



Ketabton.com

سپاویک

نشانه دهم به جلدی ۱۳۶۷ مطابق جمادی الآخر ۱۴۰۹ مطابق
چهارم ۱۳۸۸ - سال دهم - شماره شانزدهم

فوج را کی درک میکند؟

شماره ۵۰

تابشی ویدیو گست

مخالف خوشی تان را جاودان سازید به تابش ویدیو گست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی
های لذیذ -
قوطاسیه

یمارامینی ویدیو گست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (دینیتو، کج
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از مخالف خوشی شما پذیرفته میشود
کدیس: منزل اول فرشته بزرگ رشتا
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



خانمها و آقایان! انبای مورد نیاز خانواده کی تا به امروز
از مغازه های دبل به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود

فروشگاه مایرون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده را تازه وار و نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا

خرید و فروش خانه و باغستان کرایه
ادرس: بین چهارراهی شیرپور چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تا شب پارک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
ادرس: شهر نو چهارراهی حاج یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۵۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده

متخصص مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو گست

ثبت هرگونه گست و فلمبرداری مخالف خوشی
آدرس: متصل دستورالعمل کلی فایف

قوطاسیه فروشی ارزان

کارتر نو تعمیر سینمای اقبال

رسولی ویدیو گست

ناب ترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پارک و موزیم

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متخصص کتھ مرکز

مغازه فروشی عبدالغفار

مستور دستورالعمل کتھ فایف

رضادرماتون

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی

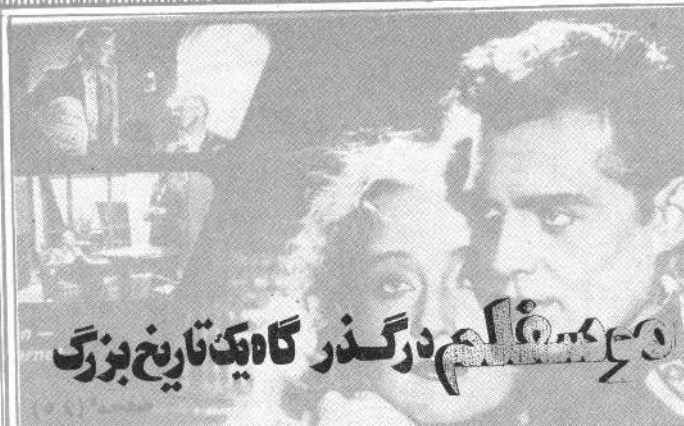
عکس پشتی اول رانهاستین محصل سال چهارم انستیتوت
دولتی طب بدسترس مانده داشته به این وسیله از روی سیاست اریمنایم

سپاووت

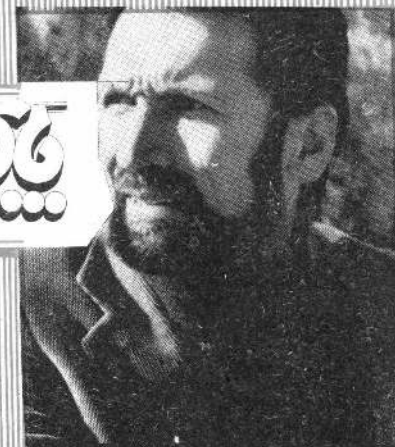
چای
نوشته بهرینیا رشید
چای اندیشه را تحریک میکند و
روان را شاد میسازد
صفحه (۱۸)



در عینم در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



یادگار کهن ناحقه آلوده...
مصاحبه بی با شاد کام
صفحه (۱۴)



دادار در کسوت لاری
۲۰



۴۶



عاکر
صفحه ۵





شماره دهم ماه خدی ۱۳۶۷ مطابق خرداد ماه ۱۳۸۶
۱۴۰۹ مطابق خرداد ماه ۱۳۸۶ سال دوم

اوپانیشاد پانچ شش

تجلیات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

یک شفاخانه بستر شخصی: **مفحه (۳۸)**

مدیر مسئول: **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون: **۶۱۹۵۲**

معاون: **محمد اصف معصوم**

سفر: **۱۳۲۰ سومر ۱۳۸۶**

نشریه اتحادیه روزنامه‌ستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله شادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مکتور پون سیملاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) افغانستان
بانک
تیراژ ۳۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک: روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حیدر
مسعود
خطاطی: کبیر امیر و هسی نانی
تایپ: محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه تمیزی
معمول: محمد گل
عربی: شیر شاه ابی
لغوی و معانی

اداره مجله در ترحیم و تدفین مطالب دست آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله موافقت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراء ششده
صرف نظر نویسنده میباشد.



تخصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادرهای علمی در پوهنتون



یا یک هویتی

کفایت می کند؟

چه مسایلی در پروسه "تخصیلات عالی" تعدیلات و تفسیحاتی را در نگاه انباری از مشکلات ناه سامانی ها و نارسایی ها در وضعیت عمومی تخصیلات عالی در داخل و تخصیلات محصلان افغانی در خارج کشور به نظر میرسد. عمدتاً باید عوامل را در چهره جنگ جستجو نمود و سواي آن عوامل دیگری کدام دشواری ها را میتوان بطور کلی جمع بندی کرد؟

تأثیرات منفی جلب و - احضار جوانان به خدمت سربازی - احساس ناامید و آری نسبت به آینده شغلی - کمبود کادرهای برجسته علمی -

نامشخص بودن بزرگسرام درسی و موجودیت مضامین اضافی در رشته های اختصاصی - پایین بودن سطح صلاحیت علمی برخی از استادان و بی اعتنایی عده بی از آنها نسبت به مسایل درسی و روانی محصلان -

ساده گیری حاضری و - تعاب تعلیمی - نقص روشها و معیار های اساسی امتحان و نبود ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان و معلومات واقعی محصل -

بی توجهی به آموزش زبان خارجی - نادقیق بودن رشته بندی و نوع کانکور مخصوصاً کانکورهای اختصاصی غرض بر اینست استعداد های جوان بخصوص در رشته های چون ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی - بی توجهی به ارتباطات و جو اخلاقی در مراکز تخصیلات عالی -

موجودیت سهمیه ها در معرفی محصل و استاد - و چند چنین و چنان دیگر رانیز میتوان ردیف بندی نمود که همه و همه پروسه هدفمند آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً هیچ يك از مسؤولین امور آرزو ندارند این همه مشکلات کتاب بزرگ تخصیلات عالی را بنسبه بقیه در صفحه (۷۰)



پوهاند نور احمد بریخ وزیر تخصیلات عالی و مسلک



د وکتر امین اللهیوم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تخصیلات عالی و مسلک



بازسازی برخی عرصه های تخصیلات عالی ضرور است.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف ۸ حریس بیونوئی
چہ وقت پتی با جوانان ملکی
داریں؟
- این واضح است کہ در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بہبودی پائی آید. نظر من این
است کہ ہمانگونہ کہ جوانان
ملکی در تمام زمینہ ہا
مثلاً در زمینہ فرهنگ و ادبیات،
در زمینہ ورزش و دیگر بخشہای
فرہی تحصیل نیز تلاش بہ خرج
میدہند، جوانان نظامی نیز از
آنها بہ عقب نہادہ و ہم خوش
رادر این زمینہ ہا سبقت بکشند
ادا نمایند.



محمد نعیم، محصل سال سوم
پوهنسی دیساتہ
انگیزہ تحصیل نظامی، در شما
چی بودہ است؟
من بنا بہ علاقہ مند یوژہ ایکہ
مسئلہ نظامی داشتم، خواستم
یک انسر نظامی بارام، در بھلوی
بن انگیزہ، چون بدرد رگد شتہ
صاحب منصب نظامی بود، ہمیشہ
براتشویق مینمود تا بہ این ساحہ رو
آیدم. یکی از انگیزہ ہای دیگر کہ
متردد زمینہ موش بود، آن بود کہ
بعد از فراغت از حریس بیونوئی بہ
تحتوت دولتی طب گاہل میرقی
آیدم. تا تحصیل را در آن
ش بہ اتمام برسانم. اما نسبت
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
بہال تمام و ہمان شد کہ در بخش
ساتہ بہ تحصیلات ادامہ دادم.



وظیفہ مقدس است

نضیہ کارمند موزیم مرکزی
اردو
- ایفای وظیفہ راد رساحہ نظامی
ترجیح میدہید یا در ساحہ ملکی؟
- سہ سال می شود کہ در ساحہ
نظامی ایفای وظیفہ می نمایم
وقبل از آن در ساحہ ملکی کار
میکردم. وظیفہ وظیفہ است
چہ در ساحہ نظامی باشد، چہ
در ساحہ ملکی. ولی نکہ ہم این
است کہ انسان ہر گاہ ریہرا کہ
در ہر ساحہ اجرائی نماید باید
با احساس مسوولیت، آنرا انجام
دہد.

طرفدار نظم و دیپلماسی کہ
در ساحہ نظامی موجود است،
می باشم. زیرا ساحہ نظامی اینطور
نظم و دیپلماسی را مطلقاً ایجاب
مینماید. آرزو مند ہمہ کسانیکہ
در ساحہ نظامی کار میکنند متوجہ
این امر بودہ، در تطبیق آن بکوشند.



بہترین آرزو

سید موسی پرویز انسر
قوای ہوائی:

بہترین آرزوی تان چیست؟
- یکی از آرزوہای من این است
کہ بتوانم برای خود شریک زندہ کی
پیدا کنم. با تاسف کہ از چند
سال بہ اینسو دین مورد اقدام
نمودہ ام، مگر تا ہنوز بہ آرزویم
نایل نیامدہ ام.

بیشتر مردم نسبت بہ جوانان
نظامی ما حسن خویشینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار ہمسری
یاد خترانی شدہ ام مگر، چہ بہ
صورت رسمی و چہ بہ شکل مستقیم،
جواب رد بہ دست آورده ام.

پس لازم است کہ ہمسرای
آئندہ از مردم کہ بہ این فکر
اند بگویم کہ: این طرز دیدشان
را تغییر دہند. زیرا، اگر تمام
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
بخش ہای دیگر ساحہ ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را کی
پیش خواہد برد؟



یاد متعلم صنف ۸ حریس بیونوئی
- چہ آرزوی برآورده نداشتہ دارید؟
- یکی از بہترین آرزوہایم در زندہ
کی است تا در آیندہ انسر
بارام و در راہ وطن جانبازی
و فد اکا نمایم.



احمد ثناء متعلم صنف ۱۲
حریس بیونوئی:

- غیور از روس مسلکی بہ جصفا
منی علاقہ دارید؟
- من بہ ورزش علاقہ فراوانی
دارم. بیشتر اوقات فراغت از
دروس را بہ این کار می بردانم.
ہمچنان بہ شعور و بہادری
ہستہ کی ویژه یی دادم و گاہا
شہر نیز مسافریم.

سپران

چہ میکنید؟



قودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی تپچی حریس پوهنتون:

- چہ تفاوتہای را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی
در ساحہ آموزش و پرورش دیدہ
میتوانید؟
- در ساحہ آموزش نظامی، قیو-
دات مشخصی نظامی موجود است کہ
یک دانش آموز بسی ہیچگونہ
تردد یی باید آنرا در نظر داشتہ
باشد. ہمچنان دیپلمین موضوعہ
نظامی باید چنانکہ است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و ہمزاتر ہمہ اینکه سایر
کار ہا و طرز العمل ہا بہ اساس
امرہ، تعمیل میگردد. در
ساحہ ملکی نیز، مقررات و
دیپلمین موجود است، کہ شاگردان
یا محصلان باید موازی با آن حرکت
نمایند. با این تفاوت کما زاد بھلی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحہ تا حد یی بیشتر
تامین است.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی مرحلہ یی
اگر انسر دوران صلح باشید،
چہ میکنید؟
- آنوقت، ہمہ انرژی و توانی را کہ
در دوران جنگ و بہ خاطر جنگ بہ
مصرف میرسد، در راہ امنیت مردم
خویش بہ کار خواہم بست. زیرا
در دوران صلح انسان میتواند بہ
خاطر آرام بہ شغل و وظیفہ اش
پردازد.



محمد عارف متعلم صنف ۱۲ حریس
بیونوئی:
- شما در اوقات رخصتی بہ چی
کاری مصروف میبایید؟
- من در روزہای رخصتی بہ
دیدار دوستان میرم. ضمناً در
بعضی کارہای خانوادہ کی میگیرم
و ہمچنان بہ مطالعہ آثار
و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر
را بہ مطالعہ میکنم.



میخواہم خدمت کنم

نادیہ سرباز لوی سوم صفا-
ونیت تخنیک:

- از انجام وظیفہ در ساحہ
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بہ خاطر
دفاع از کشور و خدمت بہ ہم
مہمانان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحہ نظامی
کا رونق و فعالیت شایستہ یی اجرا
بتوانم، مدت دو ماہ کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجہ
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
سواد آموزی سربازان قطعہ
کشف میباشم کہ علاقہ خاص
وظیفہ ام را انجام میدہم و ہر گاہ
در بھلوی آن وظیفہ دیگری ہم
برایم سپردہ شود، با احساس
مسوولیت انجام خواہم داد.



صالحہ انسر امریت کیمیا
و اطفالیہ فرماندانی موسی گارد
سخت علاقمند لباس نظامی
میباشم، رشتہ نظامی را با آن ہمہ
قودات نظم و دیپلمین دوست
دارم. وقتی کہ شوہر شہید شد
از یکطرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر برابری
اقتصادی مرا بہ رشتہ نظامی
کشاند و مدت شش ماہ میشود
کہ درین رشتہ ایفای وظیفہ
مینمام و میخواہم تا بہ آخر درین
رشتہ بہ خدمت ادامه بدهم.



محمد عبسی محصل صنف دوم
پوهنسی تپچی:
- شما در بارہ جنگ چی
میگویید؟
- جنگ، آنگونہ کہ از دانش پندار
ست، تباہکن و فرساینده است.
اگر مہارنی را کہ یک کشور در جنگ
متحمل میگردد، در راہ رشک
اقتصادی خویش بکارگیرد بہ یقین
کہ مدارج بلند ارتقا را خواہد
پیدا کرد. اما گاہا جنگ بہیچ
ضرورتی نیز محسوس نمیشود. یعنی
جنگ بہ خاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عا دلانہ است و باید
در این راہ زمینہ



گزارشگر: لیلا یدا

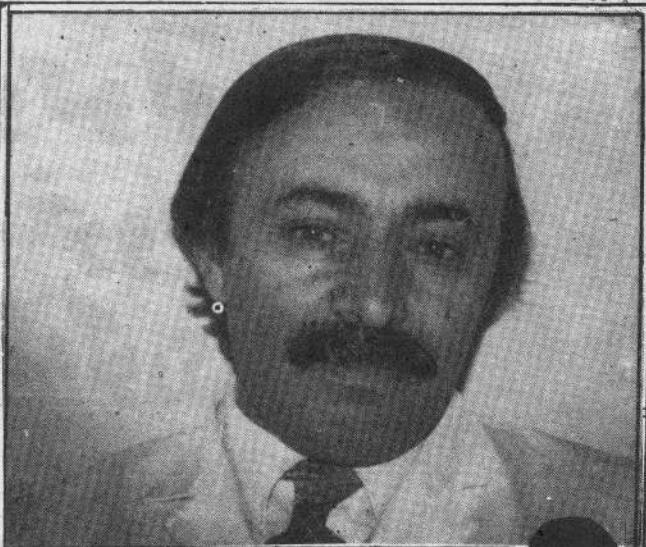
آنها نمی خوانند تا ما زنده گی کنیم

تارند ملی بس

داکتر ماه جبین



داکتر وین



درشفاخانه وزیر اکبرخان

شب تاج الماسین روزاکه بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقایق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه را در هم میفشرد زیران آبستن است و هم اکنون باید یکبار دیگر و با هم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشناراکه از آمدنش به جهان سرمیدهد بشنود. او به مددگاری نیازمند است و چه کسی در در بزرگ اورا تسکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

و با عظمت انسانی راکه شب ها برای حفاظت جان و مال شهروندش و مردش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بر لبی آرامی هموطن، شب های تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت! و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی نجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را در آن - در برگیرد و هرگز بدین آرزو نایل نگردد. چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار را خودش به عهده -

طن را بر نوازش کودک - عزیزش و یا آنهایی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران دورست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موود در شب فرامیرسد و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میرسانند و ما که سخت قدر دان این ها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشوم خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم

شیر محمد آمره بری تخنیکس را است ملی بس ضمن برنشس

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعاليت ته د ټوکوا او مسخروپه سترگه کوری



زموږ د ټيټي روښانه

مسخروپه

مرکه کورنۍ: د لمر

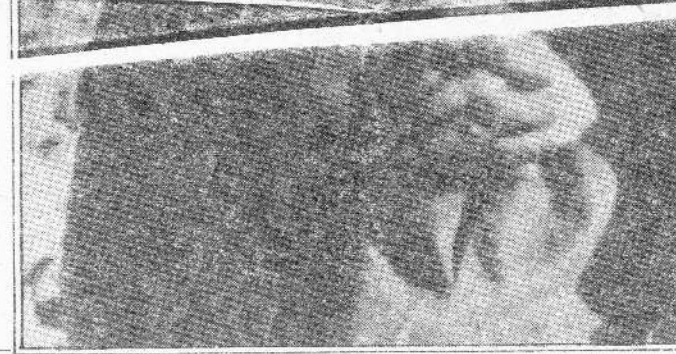
د سباوون نه مروړه وم خواوسي پخه شوم

کله چې خبره د تمثيل په هنر
راځي ځانگړي ټکي او ځانگړتياوې
خپره شوې چې ته د هرې څېزې د
هېڅو شمېرکي يوه هم نلريږي
خپره ستوري منل ده. د د هېڅ
د راد پوښتون، سينما او ټيټي
موفقه او يا استعداد په مثله دلته
مې د خپل هنر سره مينه لري او
داسې په پروگرامونو بوخت ده.
چې په منځ کې سره د هغې په
لېدلو موفقه شوې او له کومې
مقدمې مې د دې څخه خپلې
پوښتنې داسې پيل کړي:

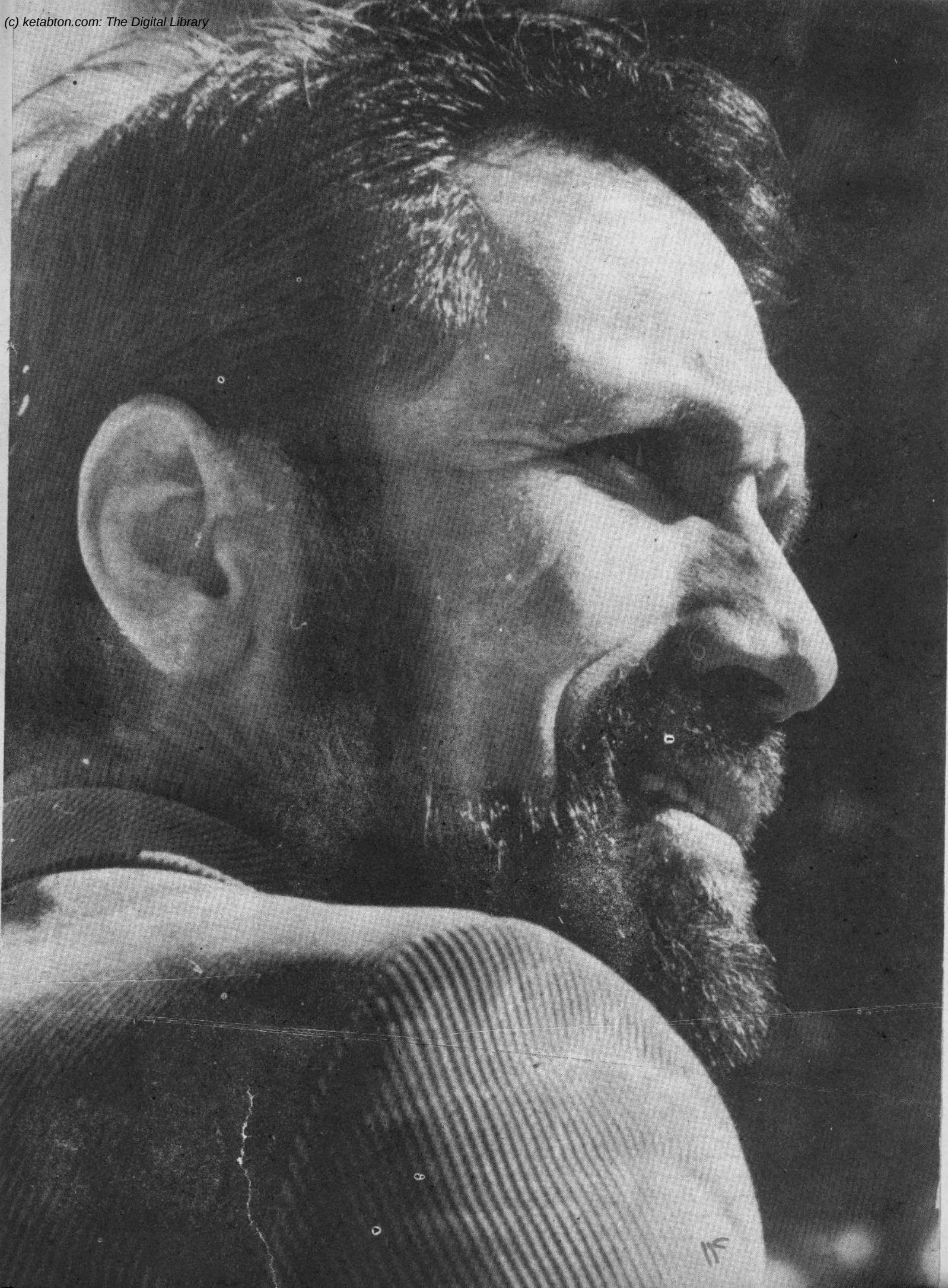
د تمثيل د هنر کوم خصوصيت
(صفت) تاسې ځان ته جذب -
کړي يې او څومره وخت تېزې چې
رډ يوسره همکاري لري؟
- هنر په هره بڼه چې وي د انساني
احساساتو او عواطفو زېږنده ده او
بالباقابل د نورو احساسات هم
تحريکوي. په ما کې هم د همدغو
احساساتو هنري گرايش موجود -
يت باعث شو چې د هنر پرته گام
کېږم. او د د وستانود معرفي
اوسپارښ له مخې که مې حافظې
پارې راسره کړې وي نو به واييم
چې د ۱۳۰۲ کال د وري د مياشتې
په يووېشتمه نيټه زه په هنري بخش
کې فعاليت ته ومنل شوم.

- تاسې که د خپل هنري فعاليت
په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو
کې مو برخه اخيستې او دغه راز اوس
په کومو پروگرامونو کې دنده ترسره
کوي وڅېړئ؟
- ما په يوزيات شمير راد پوښ -
نمايشنامو، د رام، د استان،
تلويزيوني او ټيټي نمايشنامو او -
تلويزيوني او سينمايي فلمونو کې
رول لوبولی دي. اوس اوس سر -
بېره پردې چې په ټولجاړي تمثيل
هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه
ونډه اخلم د راد پوښتون د هنر
اواد بياتو د اداري د پښتونما -
پښنامو د مد پريست رسمي غړي او د
پښتونانو يو لړامونو پروډيوسر -
م. د لمرې خپل د باره موځان په
کوم پروگرام کې وليد او څه احساس
تاسې ته پيدا شو؟
- د ((پرهيزگار)) په نامه هندي
هنري فلم چې ځنې صحنې يې په
افغانستان کې ثبت کيدلي او ما

هم پکې کوچنی رول درلود، نو د
لمرې خپل د باره ما ځان پدې فلم
کې د ويد يوکت له لارې وليد او -
هغه احساس چې ټولو خلکو ته پيدا
کېږي (پوره اوځوښ) ماته هم
پيدا شو.
- د کوم ليکونکي نوشته تاسې
د ((زنداني کور)) په نمايشنامې کې
چې د ملگري د ليکونڅخه ده، ما
د زنداني د پښې رول ولوباوه.
او داسې احساس مې وکړ چې گوندي
زه د خپل کرکټ په قالب کې -



بشپړه توگه لوبولی وم. پدې -
نمايشنامه کې د ويره د نقش ترسره
افغزي لاندې راغلی وم چې ما
څخه خپل ځان او واقعيت د ياده
وتلی و او داسې اوښکې مې توبولې
او د زړه له کومې مېژلې چې د -
ليد ونکړي او ځانگړتياوې احساساتو هم
زما پام ځان ته واړه کړ. کله
چې بارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ -
اي شو چې د خپلو اوښکو مخونېسم
- زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده.
او تعصب پکې د پيښاتووي
دي. نوکله چې يوه ښځه په فلم
او يا نور تمثيلي پارچو کې کار کوي
اکثراً د زياتو ستونزو او راز راز -
پروگرامو سره مخامخ کېږي.
ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په يوه روښانفکره کورنۍ کې
زېږيدلې، زموږ شوي اولوبه شوي
په ټوله د اول ستونزو سره نه يم
مخامخ شوي. کله چې ماراد پيو
تلويزيون سره همکاري پيل کړه
ورسره جوخت مې د خپل ژوند -
ملگري وټاکه او د کلايزاد، نومې
معاون سره مې د شريک ژوند مزي
تېنگه کړل. ټټې هغه زه لا پدې
لار کې وهڅولم او زياتې مرستې يې
را سره وکړې. او په ټولنه کې هم
د خداي فضل دي د هيواد والو
د کړواوکړا پوسره نه يم مخامخ شوي.
کله چې ستوري منگل خبره تر -
دي بخوا په رسوي د ليکنا فخرې يې
خبره پرې کوي او وايي: ((دا څو
پېسه داره ده په شخصي او يا په
تکسې موټرو کې گرځي. راشه له موږ
نه يې واوړه چې په اوږه کې د -
خو پوږ او هندوانو په پرتو او
په زم کې راته د کيلوا و باليو نه
پوتو هرکلی وايي))
- تاسې د يوې مابقه داري او -
ټکره هنرمندې په حيث خپل نظر
د هيواد د نښې تمثيل او هنر په
هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او
په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر
په برخه کې حرکت ډېر ستونزې
هغه شان چې ښايي سينما ته لرو
تيا تر موفلج دي. د هنرمندانو
- حالت د کميت او کيفيت په لحاظ د
قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر
او د تمثيل هنري فعاليت ته د ټوکو
او مسخرو په سترگه او غبرمند چې
د ټولنې له زړه نه د راوتلي کل ياد
ټولنې په تياره تل کې د لگيدلې
خراغ حيثيت لري د يو ځير اجتماعي
تجديد شوي اول ټولنې څخه منږوي
پاتې په (۱۱) مخ



تاکه گیسو

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی باشاد گام، آواز خوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسينا حانظ

((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رانش سایه دارد و هرگز برده ای رامیان خود نیز سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چش شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در هاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گی این اندوه شیرین خویش را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرار، را در لیسه حبیبیه که در آنجا سمع استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتان را به آن میخوانیم:

— مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آواز خوان و ورزشکار میشناسند و طی نامه های زیاد یک علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین پرسش را آغاز نماییم.

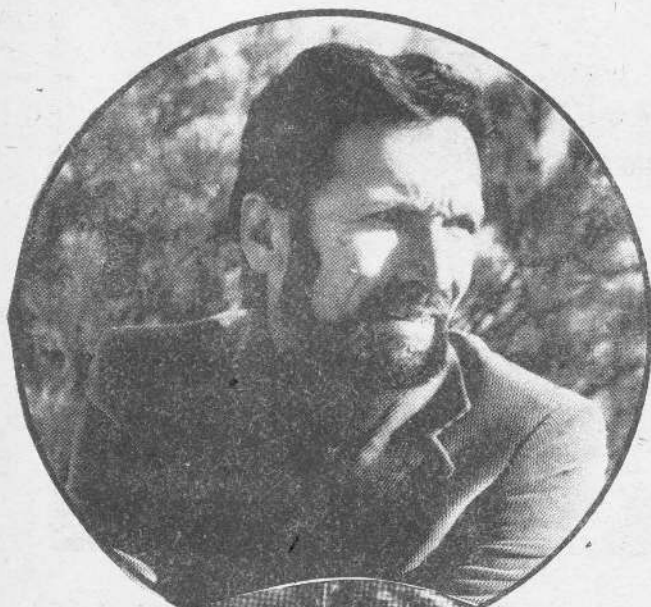
معمولاً مصاحبه کننده گرام وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چی وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چی وقت بلوغ تان را در موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چی وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آواز خوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل یونیورسیتی

بودم گاهگاهی با دوستان خویش در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آواز خوان رسمی دریاورم. همان بود که بهراد یونلوزین با گذاشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گره خورده ام و هم باید بگویم: وقتی با راد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام — بشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طرح ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتر گرفته ام.

فقط عشق و تلاش خودم یاورم بود.

بقیه در صفحه (۷۷)



تتليم وترجمه از : ستانك

چاي

نوشتا به بسيا، مفيد

چاي اندیشه را تحريك ميكند و
روان را شاد مي سازد



که بعد از جمع آوري در جريان بروسيس بعدي ي
برگهاي آن ، مایل استفاده ميشود . براي
بدست آوردن چاي سياه که رنگ زرد کهربايی
داشته ويروسه دادن غعم مخصوصه ان سديتر
است. برگهاي ان تحت عليه تخمر قرار ميگيرد .
نور مورد چاي سبز که رنگ زرد مایل به سبز دارد
و نايقه ان تلختر است از اين بروسه صرف نظر
ميگردد . که گوري ديگر چاي نيز وجود دارد که
بنام اولانگ « Oolang » ياد ميشود . اين نوع چاي
که طعم خوب داشته سماً تحت عليه تخمر
قرار ميگيرد ، خاصيت هاي هردو نوع چاي ، سبز
وسياه را داراست . اولانگ را اکثراً با گلهاي
ياسمين معطر و خوش طعم مي سازند .

نمته عده به چاي غنچهان است که بوسيله
دويرک نم احاطه شده است . اين برگها بوسيله
دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظه از ته ها
چيده ميشود و در حدود ۴ بوند (۲ کيلوگرام) برگ
يك بوند (۱۵۰ گرام) چاي سياه توليد
ميکند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکيفيست
توليد نهائی تاء نيز زياد دارد ، طور مثال ، در -
مناطق شمال هستند ، چاي از ماه اپريل تا دسمبر

۱۶۴۴ به انگلستان رسيد که بعنوان عصر
سيک ازان استفاده ميشد . چاي راهس را در آغاز
قرن (۱۸) به امريکا بار کرد و ماليات سنگيني که
بر ان وضع شده بود قسماً ناشی از جنگ آزادي بود .
صدور چاي بعدها به سراسر جهان وسعت
يافت .

دلچسپ است که تذکر داده شود ، آنگاه که
کشورهاي اروپائی که چاي را از طريق بحر از چين
بدست مي آوردند کلمه ((Tay)) تي ، لهجه
خاص مردم جنوب چين را براي ان بکار بردند . ولسی
کشور هائیکه چاي را از طريق خشکه بدست آوردند
کلمه ((Cha)) چا از زبان رسي چين را براي
ان انتخاب کرده اند .

سالها قبل مصرف چاي در انگلستان به ۹
بوند و ۶ اونس في مرد ، زن و کودک ميرسيستند .
اتحاد شوروي ، چين ، جاپان ، آيرلند ، استراليا ،
نيوزيلند و کشورهاي اسياي مرکزي از جمله مصرف
کنندگان عده چاي اند . چاي اساساً در چين
تايوان ، جاپان ، هند ، سري لانکا و مناطق جنوب
شرقي آسيا و تانانزاي در افريقا کشت ميشود .
چاي عمدتاً دو نوع است ، سياه و سبز .

چاي يکی از نوشتا به هاي نهايت معمول
وياستانی جهان است . نام انرا به برگهاي نبات
تيا سينين سيس Thiasinensis نسبت
ميدهند . اين درخت يابته هميشه سبز و مناطق
مرطوب گرم سيريانيه گرم واقع در ارتفاعات بلند
(تا ۷۰۰۰ فوت) ميرويد . بته چاي شياهست
زيادي به درخت مگنوليا Magnolia دارد .
هرگاه به انشاخه زني به بته تبديل نشود ،
مانند مگنوليا شاخه هاي ان خيلي بلند خواهد شد
زنت . نوشتيدن چاي در حدود بيس از (۴۰۰۰) سال
قبل در چين رواج داشت و توسط اعراب به غرب
آورده شد . برخی را عقیده بر انست که ممکنست
منشاء بته چاي سرزمين هند بوده باشد و بعد
در حوالي سال ۲۰۰ ميلادي به چين و در قرن (۸)
به جاپان رسيد که ازان در چين بعنوان نوشتا به
ملی استفاده ميشد ولی در جاپان نه تنها به نوشتا به
يك نوشتا به معمول شناخته شده بود بلکه در مراسم
چا نوپو (چاي) از ارزش خاص مذهبی برخوردار
بود . چاي براي نخستين بار در سال (۱۶۱۰) -
توسط هالندي ها به اروپا آورده شد و در سال



قلب رانم و روان را شاد میسازد (۱۰) تحقیقات تازه طی نیز نئونیاکان مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند *

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می گاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیف بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاه نیرات را دیو اکتیویتی ارگانیزم نبوده بلکه یکجمله با اجزای دیگر چای در زمینه تاه شیر جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر ترکیبای آنرا با ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوآه، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگه تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تاه جاییکه به ویتامین (P)

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگه بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خوبتر است. در حالیکه هر قدر برگه ها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ :

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بره یا شیر و چای سبز را با لیمو، بره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقای شمالی، چای را با برگهای نعناعم میکنند و مقدار زیاد بره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای :

در ادبیات باستانی ادعاشده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها :

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاه نیروانترایم های تخمیر قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کلان)).

آیا موجودیت

شقایقهای پرورده

واقفیت دارد



ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسائل

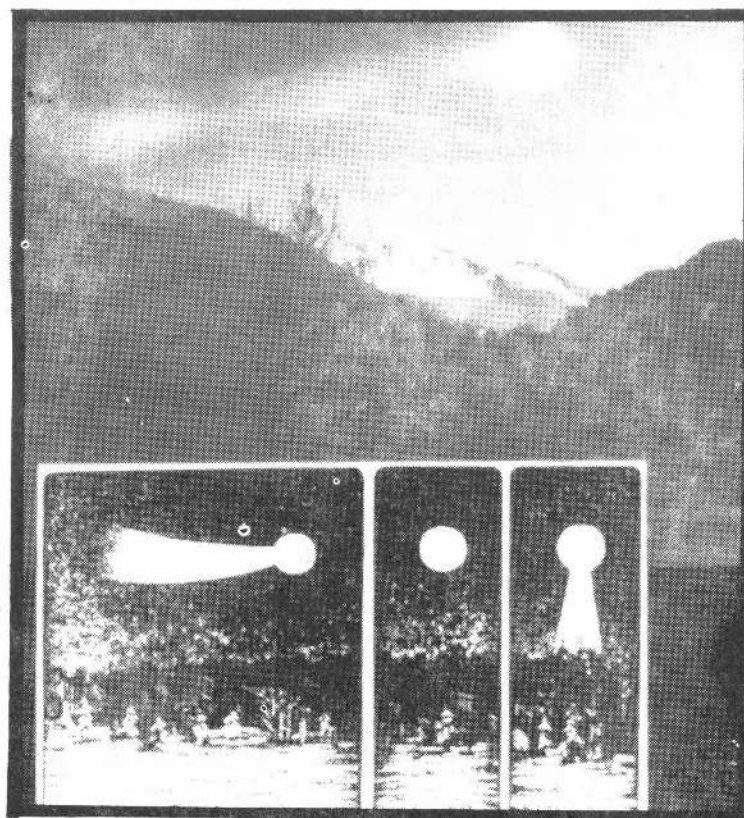
شقایقهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره ((بشقاب های برنده))
 نندی قبیل در صفحات روزنامه ((زمین زیاوا))
 چنین به نشر رسید. ((برسا لای ده ده)) سان بیر ولایت سین جوان، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگ نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر می آورد بدیدارگشت و بعد از گذشت نیم ساعت نایدید شد. این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند. یکی از شاهدین متعالم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شش مذکور در هوا بود و ((صداهای عجیب)) را شنید. شش مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

ظهور دیده های مرموز تا زکی نداشته بلکه در ادوار و اعمار مختلف به مشاهده رسیده اند. مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره را مشاهده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج معمول گردید. و سو استفاده تیییک از موضوع و اعمات مرموز به سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود. جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروشی در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای ((بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند)) و ((درین سفینه فضائی)) را منتشر کرد. وی در این کتابها پرواز خویش را در ((بشقاب برنده)) بادو خانم تشنگ که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل، مریخ و مشتری را شرح داده بود. توضیحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب، مراکز موجودات آسمانی، انبارهای مواد سوخت، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل ((بشقاب

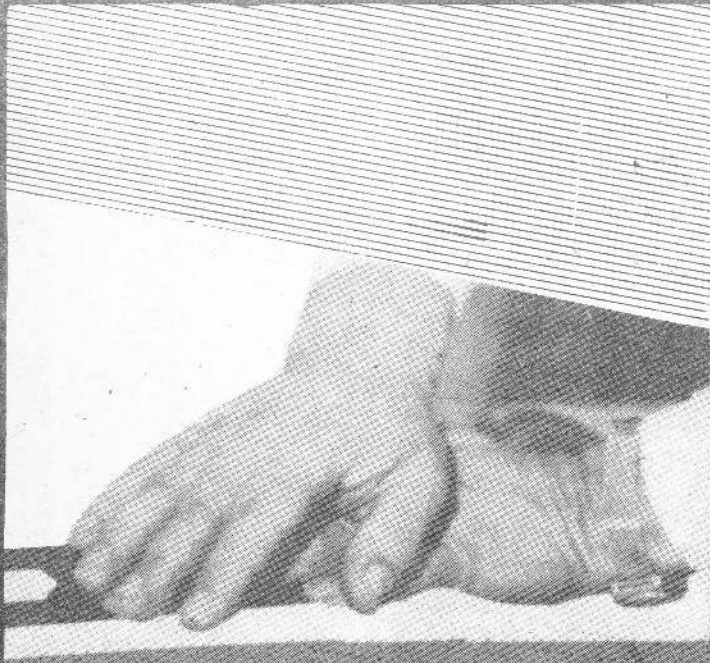
برنده)) مشاهده کرده بود. نکرده بود. این دروغ بود ازینجا خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود. وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران ((شش ناشناخته برنده)) با سه قرص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر ازین کانتیز که در آن سه توپ پینگ بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده. اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی راوی از زمان تخیلی ((سفر خیالی به ماه، زهره و مریخ)) که فیلا بجا رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی با زهم عده زیادی را سر عقل نیاورد. در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غربی میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنظم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود. زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق را دیو استرونومی و آزمایشگاه های اتومات تصویری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : ((از کجا معلومست که این سنجش ها دقیق اند))

طوری که می بینیم جمعی وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و میباید نیست که امروز تمام موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند از بسیار دور مثلاً از مجمع الکواکب هاینمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند. در اینجاسوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاره رات، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات پیرامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافی و بطور موثق به اثبات رسیده اند. بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست. مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده کی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید. ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً دفترا نایدید گردید. انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد. او توانست انجن ها را دوباره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند.

از این واقعه متاسفانه به صورت رسمی تحقیق بعمل نیامد. بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیاء را مشاهده می کنند. دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد. رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد. یکی رنگ نارنجی دیگری سرخ روشن، سفید شیری سومی نقره، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند. پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول فرعی فعالیت بشر باشند ؟

احتمالاً به احتمال دیگر هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده. ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



چهارم

یک داکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدار
علاوه بر آن حساسیت انگشتان او
به مثابه یگانه وسیلهٔ کارش از طرف
شب فزونی می یابد که این دو عامل
او را وامیدارد مریضانش را شب
معالجه نماید .

طبیان زیادی داکتر کسان را از
عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه
به ترس و ارباب امید هستند . در
حین زمانی که خود از تدوین اکثریت
عمیو بیمارانش امتناع میکردند ،
او آنها را معالجه میکرد . ناگفته
پیدا است که او نیز مانند هر داکتر
دیگری کارهایش همیشه موفقیت -
آمیز نبوده و بعضاً با بین بست هلی
همراه بوده . اما پرواضحت که
نیکلای انریویچ با استفاده از روش -
های طبابت مردمی (یونانی)
هزاران نیازمند سیاه روز را دست
گرفته ، اگر شفا کامل نبخشیده -
باشخ به همه نامه ها کار نیست
نشانوار نامی که داکتر را پس
مدت میتوانده ها مریض را معال -
له کند .

رسیده می به همه آنانیکه به
کولیان به تدوین می آیند کار -
یست د شوار که داکتر کسان باور -
جود شفاخانه مجهز و مخصوص -
دارای معلمانخانه و به همکاری سه
داکترو به ستاثر میتوانده از عهد
انریو بد رأید . دست یافتن به
پدیرش شخص نیکلای انریویچ خون
چانیس بی بزرگ است چه تا سال
۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف
گردیده است .

قدرت به پشتیبانی تبلیغات -
وسایل ارتباط جمعی با تمام
قدرت به پشتیبانی تبلیغات -

بود . از آن به بعد داکتر کسان
هر آنچه برای مردم میکند کاملاً
بی غرضانه است او در بد ل مد -
ای مریضان پول نمیکرد . روزی
در مقابل سواری که چرا این همه
کرمک مفت و رایگان آورد رجواب
میکرد: ((به رنج و عذاب مردم بی
تفاوت آرام نمیتوان نگاه کرد)) . او
د پرومانی با معانی رئیس شعبه
امراض روانی آموزشگاه شبانه
روزی برای معیوبین زنده گسی
میکرد که کار همیشگی و اساسی
داکترنیز رعینجا بود . با وجود
این هم بودند کسانی که بهیض صی
وی شایستگی این مرد شک می
آوردند .

کمسیون های متعدد می نمود
داکتر کسان را به آزمایش میکردند
با شک و تردید که نکند میترود مو -
صوف غیر علمی باشد و یا اینکه
تالیفات صاف و ساده در د و الم
نیازمندان را فزونی بخشند
خصوصاً پدیرش مریضان از طرف
شب شک و تردید این گروه هلا -
د و چندان می ساخت . داکتر
جهت وساحت موسوع به مقامات
متعدد می مراجعه کرد و توضیح
مینمود که روزانه مصروف کارها در
آموزشگاه بوده بنا نمی تواند

روز میخوابد . به همین شکل ماهها
و سالهاست که ادامه دارد . در
حالی که او با داشتن پنجاه سال
چنین فشار کار را تحمل میشود به
یقین که عمر ذخیره دیگری از برده -
باری ، خوشبینی وند آکاری بالا -
خره به پایان خود میرسد . اما او
بدون ترجم به نیروی سلاستی انریو
فراموشی میزدن آنکه خود چسان
معجزه آسا جان به سلامت برده
به چنین کاری فرسایند و تن
در داده و در یک شبانه روز اضافه
از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک
بیمت سال است که بهم ادامه
دارد .

او که امروز با دستان سحرآمیزش
به هزاران مریض عمر و سبزه
می بخشد ، خود زمانی در جوانی
به درد می بیدرمان درگیر بود .
بیماری سل شش ها پیش از متعل
موربان می خورد . دکتروان دیگر
هیچ کومکی به او نمی توانستند و او
جریان خدمت عسکری را هم
اغوش خانواد ه شد تا در آنجا
داعی مرگ را بلب کوبد . هیچ
چاره جز رجوع به طبابت خانگی
و استفاده از گیاهان دارویی و
چربیوی یوزبلینگه برای س باقی نماند

چهارم

ترجمه : همایون

داکتر کسان در معاینات است بیست و نوزده

توانم)) . سلکروز پراکنده نیز از
از امراض داکتر کسان نمی باشد .
خصوصیت بی قاعده گی و انحراف
بخودی خود شیوه بر طرف ساختن
آنرا نمایان می سازد . در بعضی از
واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره
آنقدر رسا میزد که خود در یک
آن سر را در عرق خیس میزد . در
حالات رادیکولیت ، کمر با کسار ه
های تک دستها خوب فشار میداد
که بعد از آن مریض باید به پاخیزد .
داکتر کسان در این حالت مریض
را از عقب بغل زده و بایک عرب -
تکان میداد و به همین شکل هر
یک از مریضان را به دخترن چهل
کیلو گرام وزن دارد . که به طور
مجموعی روزانه از بیست تن و یا
اضافه ترازانرا بلند میکند . بخش
کجگامی محاسبه نموده که دستان
این مرد روزانه هفتاد هزار سر -
را تحمل میکند و باید متذکر شد که
این کوسر بالای انگشتان شریات
عادی نیستند چه برای به جا
آوردن مهره های کمر عساکت
عادی کاری نمی آتند .
جالبتر از همه اینکه داکتر کسان
صرف دوائی سه ساعت در شب

چند ثانیه مرض را تشخیص میداد
هد . این سرعت عمل و قلا شت
در معالجه بیشتر اعمال شعبه
با زان را بیاد می آورد . اما او -
میکرد هیچ سحر و جادوی در -
این کار نفقه نیست ، همه اش
حساسیت انگشتان و فهم دقیق
اناتومی استخوان است .
داکتر کسان با توجه عمیق
ستون فقرات را مورد مطالعه قرار
میداد . او برای تعیین امراض
مورد علاقه انرا اهمیت زیادی -
قابل است تا روشنتر بداند مرض
اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر -
آمده می رویت یا قشر غضروفی میان
مهره ها ، بیجا شدن مهره و -
ستون فقرات ، کج شدن ستون
فقرات ، رادیکولیت و ستیوگاند -
روزشدید را میتوان امراض داکتر
کسان نامید چه او در زمین دست
توانایی دارد ، و آنکه هیچکس
به او تعلق نمیکرد و آن زمان نیست
که واقعاتی از قبیل رم کردگی ،
عفونت ، بروسه التهاب و آسیب -
دیده گی انبساط استخوان در -
آهسته و آرام لمس میکند به فکس
فرو میبرد و بعد با سراسر انگشتانش
روی مهره ها میگوید و در طرف



قصه ها و سرگذشت های زیادی
در مورد معجزات انریو در ستان طلایی
داکتر کسان گفته اند و حوادث -
ناگوار ، تعداد بیشتر اظا قهای
کار داکتران ، معالجات و انواع -
دوا ها و بالاخره آخرین آنروا میداد
دیدا ر با نیکلای انریویچ کسان
اینست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه
عمر د یاره یافته اند .
اوست که با دستان در یک چشم
بهم زدن شدید قسری در در -
دیکولیت ، حمله لیومبا کورایر -
طرف میسازد . یک سخن که
بیمار را به پا می آورد . پس هیچ
جای تعجب باقی نمی ماند که
نزد داکتر کسان مردم از کران تا
کران کشورش را میاورند . آنها
به خانه کسان هجوم بردن -
نه انرا به محاصره میکنند حتی
اجازه دخول به خود و قاریش -
نمیدهند . بایک حمله به شفا -
خانه می که او مریضانش را میپذیرد
هجوم می برند حتی مهمانخانه
که او در مسکو جهت آقامش -
می گیرند ، از گردنشان درامان
نمی ماند . اینکه یاد های او به
نیکوی وزارتش جای به نامسانه
نمیگذارد ، چه همه واقعیست
دارند .
او با انگشتان دستان قطرو -
جسمش ستون فقرات بیمار را -
آهسته و آرام لمس میکند به فکس
فرو میبرد و بعد با سراسر انگشتانش
روی مهره ها میگوید و در طرف

زن جوانیکه طفل د و ساله اش
را به اغوش میکشید ناگهان تکان
شدید ولی زود گذری در پشت -
احساس کرد . اما دیری نگذشت
که درد کمر ، اختلال گردن خون
و فلج پاها جاننش رخنه کردند .
بیماری مرموز روز تا روز انگشتان
میکرد . دکتروان و متخصصین امراض
روانی ، عروقی و جراحی مزمن بیمار
را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند
و به همین منوال سالها
یکی پس دیگری میگذشت . او خا -
طراتشرا از سال ۱۹۸۴ بسیار
آورده میگوید: ((این درد جانکاه
سرپای وجودم را طوری به خود
پیچید که توان برداشتن گیلان
رانیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد
انگاه باعالمی از یا منو امید ی راه
د یار کولیان شهرکی در او کران را
نزد داکتر کسان در پیس گرفتم .
قبلاً مریض را با داکتر معالجه
در میان گذاشتم او خبی به ابرو
زده و با ترندی جواب داد که
((نزد این شارلطان به تدوین
میروید ، بفرومائید بفرومائید)) . اکنون
دوره تدوین امی سپری شده ، یک
سخن که وحشتناکترین حالت را -
بشت سرگذشته ام . حالا با بیجا
ساختن د و مهره از ستون فقرات
که منتق به راستی کمر شده توفیق
یافته ام . با هایم نه آنچنانکه باید
اما فعالت میبکشد . دیتام از عهد
کارهای عادی خانه برآمد میتوانده

د ماشا ليکه

دغه خاي ته چي راوړسيدم شو
شا او خواته يي وکتل او هغې وني ته
يي تکیه ووهله چي زه هم د هغې
سيوري ته ناستم ډير مستري
پالوئيد ډله ناستي سره سم يي
سترگي يي ډوي خوږي سترگي
خلاص کړي او هغې لاري ته يي
وکتل چي پري راروان ډير سور
اوسيلي يي ووست بيا يي ماته
وکتل اوبخ يي بيرته وار او ما هم
همداسي ورته کتل د هغه په
باب مي په فکر کي ډول ډول خبري
راگرځيد يي خه بيا سترگي يي
کړي او داخل په شيبه ویده شو
دلته چي زه ناستم يوچمن وډا
د خلکو ناستي خاي و ځکه چي
د دغه چمن د دنگونو جواگانو

شو غوښتل يي چي بيا سترگي يي
کړي خوند اس يي ماته وکتل په
راته بحير شواو بيا يي مخ وار اوډه
خوما غږ پري وکړ
دوره غواړي چي لږ سره وزغږو
مخ يي راروار او اوڅکي له دي
چي خه رواي خپل جيب ته يي
لام کړ او په هنداره يي را
ووېستله خپل ډنگراو او په کپه
زيره پټ مخ ډير سترگي
وتلي پزه او په حارواو ډير و
ککړ سړي وليد هنداره يي جيب
ته راچوله او ماته يي وويل :
زه ډير سترگي يم سخت شوکير
راباند يي تير شوي دي له ډيري
لري سيمي راغلي يم خوب مي وړي
زه چي سترپايه د ډير خبرونه منو

سره زمونږ مينه لا پخپله خو ډيره
پته مينه هم وه
د انځکه چي په کلي کي مينه کول
کناه کيل کيده ډله مالم وچي
زموږ د کلي خوتنه جوانان د مينی
په کناه په ډول ډول جزاگانو
محکوم شول موږ ډير کوشنکاوو
چي مينه مورسوانه شي موږ تل
پوله بل سره په سترگو کي خبري
کولي او د زړه حال به مو سره
ويل وخت تيريد له دي يي مينی
خخه يوگال تير شو يوه ورځ له
معمول سره سم زه پر هغه لاره
روان يم چي کلاي په کودرته تله
کتل مي چي کلاي هم راغله نن
لاره بيخي خلوت وه هيڅوک نه و
نوکه چي رانژدي شوه مسکي

خويواني مي د ويره وويلي شول
زه به د اکا وکړم
نوله دي خبري سره سم سره لري
شود ويره خوشاله يم چي په جان
نه پوهيدم چي زه په لاري باند يي
عم او که د زانوله کتارونو سره د اسمان
په زړه کي الوزم ټوله لاره د کلاي
دا خبره چي په ما پس مرکي راخي
زما په غوږونو کي انگازي کولي کورته
راغلم ډاجي لږ فکر چي غوند يي وم
نوموږي پوښتنه راخه وکړه
زه ډله نن خنکه د ويره فکر چي
ما لومړي يي
مورچاني پوښتنه ده کوه
نن پاش اسان اولاند يي محکم يي
را ته خندلي دي خود خندا به
زخم يي زړه هم رازخي کړ

مورمي خو خپلي ورنه او يو دوه
دري واره يي سپين زيري هم له
خانه سره د مرکي لپاره بوتل چي
په پاي کي زموږ د هيلو غوښتي
وسپړيدي او زموږ د مينی گلان
غوږيدل د کلاي پلار د ډولکو
اندانيوه غوښتي سره چمتو شو
چي د خپلي لور د ورکړي زړه
وکړي او په هماغه ورځ زما د کوډ
ژدي د سال راوړل شو
په کلي کي مي د واده او ولسور
د پيسو د پيدا کولو لپاره ډيري
مندي رامنډي وکړي خود پيسو
د رک ونه شو يوه ورځ چي ډير
پريشانه يم اولاس ترزي د جو
مات پتايي ته ناستم زمونږ
د کلي يوسپين زيري اکبر لالا
راغي د خبرو موسره خلاص کړ
او خبره زما په کوډي باند يي راغله
ما د خپلي ناداري په باب ورته
وييل اکبر لالا روزگار ليد لسي
سړي ډله په تل ويل چي ما
د دنياد خلورو ډانگراو په خپلي
دي سړي تودي راباند يي تيري
شوي او وخت ازمويلي يم زما د
خبرو په اوريدلو سره يي اوسيلي
وکړ او بيا يي داسي راته وويل :
ما د نياليدلي ده خواړه راباند يي
تيري شوي او ناداري سره مزه
مي خپلي ده کله چي جوان
وم ډير خپلو برتويي لاس
تير کړ او بيا يي خپلو خبرونه د زام
ورکړي

زه هم بريوي نجلۍ باغدي مين
شم کله چي مي مرکه ورواستوله
د روند بيتي يي راباند يي کينود
د پيسو په لټي يي راوتم خو د
کلي شتمن باورنه راباند يي کاوه
اوناد او خوڅه نه درلودل چي
مرسته راسره وکړي اړ شوم چي بل
وطن ته لاړ شم خواړي مزد وړي
وکړم همداسي مي هم وکړل دري
کاله مساپر شوم ډير ځه پيسې مس
سره راغونډي کړي او بيا يي واده
وکړ چاره نشته ترد يي حايه چي
راوړسيد تابه ويل چي ډيري
بخواني خاطري به ورته ياد شوي
وي په فکر کي ډوب شوزه هم غلي
م خود فکر نيل مي د دنيه په
سفر بوخت چي اکبر لالا بيا
زغ راباند يي وکړ :
هلهکه يوه شوي که نه ډله بله
چاره نشته

مورمي چي لږ اول پريه موضوع
خبره وه په خندا يي راته وويل :
زه به زه پوهيدم چي ستا پزړه
د زخم له کوبه راپيدا شويد يي
د مور د دي خبري په اوريدلو سره
مي زړه لکه ماشم په تير وراغي
اوناخايه مي د مور لاسونه ونيول
او په خپلو سترگو مي ونيول نکل مسي
کړل او بيا يي ورته وويل :
مورچاني نن يي راته وويل چي ما
پسي مرکي راخي که غند وکړي يي
نوييلتون به مو سره بيل کړي مورمي
د دي خبري په اوريدلو سره د تسل
په توگه راته وويل :
زه به موږ اوډوي ډير تير سره
لږ د کلاي پلار په کله د وستي
راسره وکړي هغه زمونږ په کلي کي
تريول شتمن دي د مور دي خبري
لږ په غوسه کړم او ورته مي وويل :
مورچاني ته خو يو عمل ورشه خبره
ورياده کړه بيا به يي گورو کلاي
دا هم راته وويل چي مورمي په بل
چانه ده خوښه

غوند يي شوه دي مسکا يوه عجيبه
ولوله راپاروله فکر مي کاوه چي ټوله
د نيارياته خاند يي اسانونه لمر
سپوږمي ډير ستروري راته خاند يي
د ويره خوشاله يم چي په جامو کي
نه عايدم حيوان يم چي خه ورته
روايم خوله مي جوړوله چي خه
ورته روايم خو کلاي وار راخه د
مخه کړ اولکه سپوږمي چي په
خبرو راغي ماته يي وويل :
بلوما پسي مرکي راخي ماغو ښتل
چي بخواد رته روايم خود اسمي
وخت نه پيدا کيده دادي اوس
د رته وایم ماخپل مورته ويلي دي
چي زه له بلو سره مينه لم تر اوسه
هرڅومره مرکي چي راغلي دي زما
مور جواب کړي دي خواړه زما
پلار تينگار کوي چي بايد ما ورکړي
نوکه مرکه راوليږي گوندي زما پلار
راخي او بخت موراوښتي
د همد ي خبري په پاي کي لاري
نه پوخوک رانه ره شو ماغو ښتل چي
له کلاي سره ډيري خبري وکړم

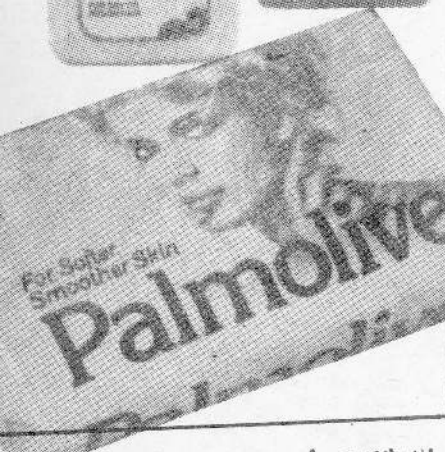
چه يم له دي ټکي سره مي مينه
پيدا شوه چي بايد د ده خبري
واوړم چي خه وایي لږ وروږدي شم
اوپه ډله مينه توگه مي ورته وويل :
ولي نه ډير غواړم ستا خبري په
مينه مينه واوړم
د ده په تند يي کي گونجي راپيدا
شوي او په وسه يي راته وويل :
خبري نه کيسه ده کيسه
ما ورته وويل :
په پښه غواړم هرڅه چي وي په
مينه مينه يي اوړم
ده وويل :
اوس نوڅو کينيز ده چي دا
کيسه د رته وکړم زه د کلي
اوسيدونکي يم ډله کلي کي
بزگري کوله ډله وایي ده زمونږ په کلي
کي يوسړي وچي په کلي کي تر نور
کليالو شتمن وده ده يوه لور و
چي کلاي نوميد د کلاي هم عنوانه
وه اومان گرما زگرود رته راتله يوه
ورځ مو سترگي سره ولگيد او مينه
مو سره پيدا شوه د ورځو په تيريد و

رومان پي

اونور وروښوږي له تود وځي نه د
جان ساتلو په وسيله وه زه په
همدي ورځ کار ته لاړم نه شم اوکړ
کي مي هم وخت نه تيريد نو ځکه
دغه چمن ته راغلم او تر دغې وني
لاند يي چي اوس مسافر هم ورسيد
دي کينياسم په چمن کي خوتنه
تنکي جوانان په لوبو بوخت وکړه
خه هم دغه چمن د فوټبال لپاره
ميدان نه درلود خو زمونږ د کوچني
اود دغه چمن د نژدي سيمو
جوانان اوما شومان په خپلو منځو کي
د فوټبال سيالي په همدغه چمن کي
کولي نامنظمو محاسنو ناروا وسور
شور او زوږ زه هم سخت په جان کي
راغونښتم يم په همدې محاسنو تيلو
تيمو کي يو جوان پند و سکي شوت کړ
خونگه چي پند و سکي لږ په زوره
شوت شوپ وسم راغي اود مساپرو
پراوږه ولگيد او سترگي يي سپاړي له
خوبه راوښي کړ
خوله يي جوړه کړه چي خه
روايي خونه پوهيدم چي ولي غلي



لنډ داستان



صابون

بستراست یا

شامپو؟

آیا بهترین نیست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالی که صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هائیم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Surfactant) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده یا (Detergent) به هر ماده پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستیم بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نماییم ، پس بهتر است از شامپو ساخت منزل تان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نباید پاک از زیبایی تان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و پهنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپو مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی پاک می دانند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت ابله قرار گرفته اند . مثلاً : برس های دانه می شود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهاییم خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر از شامپو است ؟) و غیره . در اینجا منظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشن خواهیم داشت . آیا شامپو مواد مضره کیمیاوی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده - کپی دی . د کپیوتربار ما اطلاعات زیاده د تولنیزندی له بلووه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) و بعداً - رنه د د یوترازی اوتولنیزریا - د شانس له بلووه و . مریخه کوی د خیلو مشتریانو دوق بیداکر و اووهیز وچی هغوی خه ته ارزنت و رکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خیره له هغوکسانوچی بیخی نامواق او ناسازگاری . د لته به مریخو میاشتی د هریوشخرفوتنی له خه ناخه دري زره کمو (مکتو ملکرو) له خوابونوسره او د برحیانو له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لیز تصادفی د ی ایل داجی یومشتی به سختی سره زیات خوابونه منلی شی . همدارنگه ((تاس)) (دغه اداره) له روانشناسانو . مایکالوجستانو اوقانون بوهانو سره د سلا مشوری امکانات برابری . کم رازجنت د یوه مینه لوی چی ستاس به مرسته د جان لیسه ملکری بیداکری . ((زیاده بی دمنحنی اوحنیس د پاخه مریکونپ ایل مریخه جلاشی سیرمنی د ی . به طبیعی توکه د هغوی ماسومان لوتیزی او - کوریز د ی . مریکوی بخیل - لا به گاری د ی ایل حیاتی توان او انیزی خخه برخن د ی . د و به واده کولو د مریکونپ کوی چی د یوه ملکری به بیداکری موهایی کوی چی د داد و وار وخواو لیسه یوزار ارزنت لری . بیدی د لیل موز دوه کاله مخکی د دغه عصر کسانو لیسه له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جو کپ لچی د هغوکسانو د خیل منحنی اریکویه تینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوشتی او تالیات ولری . موز د دوی لیسه یوشمیر فعالیتونه سازمان ورکری : د کپ غری د لاسیوهوللیسه سره یو محایمی ، یوحای د کانست - ننداره کوی ، اوهمدارنگه یوحای چکروهلته سره چی او د خیلو سرکرمیوهاد تونیه باب خبری اتری سره کوی . موز همدارنگه د دوی لیسه د نخبه پروگرام تنظیم و اولمانتو شخصیتونوسره د لید نوکتنو زمینه ورته برابری .



د کمپیوتر به مرسته د ((تاس)) به وسیله د هغوی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کپی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتنو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیسه ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانی به سلوک اکتی) تاد به کوی او کمپیوتر دوی لیسه مناسب ملکری پاک . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامرزی - توشنر خخه غوشتی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ((تاس)) یوه سراسری ملی اداره ده . هرگاه خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راسی لیدی سره مینه لری چی یوه شی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلا شی خه ناخه به سلو کی پنجه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د هغوی د بد - بخت له امله یا د هغوی له بی جراتی او د ار سره اریکه ولری او یا د هغوی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مریخی او یا هم د تلاق له امله و . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلعت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیسه ، د ورخیانی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیسه معای ونیسی او یا

والد د کمپیوتر له لاری

دیسکودانس

ماہر درپراپر

سوالہا خبرنگار ہند

متن :

امیتاب بھچنی درصف

نخست وزینت اما یک نام بزرگ

مترجم : محمد رستم

متن :

رقص دیسکو



یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سودای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن

پرسش : میگویند از دانش به دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدهید، نظر شما چطور است؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانش دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت، زیرا وقتی روی ستم ظاهر میشم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم، حالت عجیبی برای من دست میدهد، من بینم که تماشا کننده گان با جان گرایی و مصیبت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم، نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا باید ترک ندیم.

پرسش : دلپ کمار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد؟

باسخ : او استعداد خاصی در هنر سینما دارد، زودتر در نقش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میدهد، دلپ کمار در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود، او هنرمند انسانی و واسطه زنده هنری در سینمای هند است.

پرسش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بجن ابراز دارید؟

باسخ : امیتا بجن از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج مرزهای هند وستان برخوردار است، او هنرمند وزیدی است، و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را می شکند (در دل همه) بیشماري از دختران و زنان کشور را جادو دارد، هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است، امیتا در صف

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد، ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کمار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کده در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند، کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است، سرنوشت با این دو تن یاری کرده است، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم، تکرار میکنم که ما در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که به دلپ کمار و بهر از امیتا بجنو - دلپ کمار بد رخشنده و صاحب شهرت گردند.

پرسش : گفته میشود نزد یک است با زینت امان زوج هنری شوید، زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید، سن زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوب باشید؟

باسخ : زینت امان نام بزرگ در سینمای هند است، ادا ها و کرشمه های او در نقشهایش سخت دل انگیز است، او هنرمند پست موفق، بعضا بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است، درین امر بر موفقت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت، واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است، وقتی هنرمندی به موفقیتهای میرسد و مردم او را می پذیرند، دشوار است تا کامیابی کوچکی در نقشها از شهرت

او بکاهند، مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود، دیده باشید بعضا در آغاز، فلمی خوش بیننده نمی آید ولی در دقایق بعدی فلم بر او تاثیر میکند و غلبی نخستین خود را عوض میکند، فلم را باید دید و تاخیر را دید، فلم باید از هر نگاه ارزیابی شود نه اینکه یک بخش آن، خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست.

پرسش : باگرد ریاره سنجی دت، یونم، منداکی، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشید؟

باسخ : سنجی دت امروز شهرت خوب دارد، ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایر کسرا

یکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری رجیت ویرک از وی رسا شکایت کرده و با وی برخاش نمود، سنجی دت هم در مورد اعتراض نمود و گفت : مراد ریشروی پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضا به کلی طبیعی است با کلمات درشت خطاب کرد، سینماگران از قیافه سنجی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند، من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم، او از قیافه و شانس خوب برخوردار است، زندگی بونم فرازونشیب زیادی داشته است، خاصا زندگی شخصی اش، ولی بازار او گرم است، هم زیباست و هم هنرمند خوب، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم.

پرسش : یونم کی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد، در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالام وارد کرده ام، رقص آن مشکلات زیاد داشت، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت، از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم، از یکسو سناریوی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و تجربه چیزهای زیادی آموختم.

× تنها پول و شهرت نامیلی نبود که او را به این مقام رساند.
× بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
× بوش سیاستمدار در هرجا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به پامیشد، آنجا برای گزارش موظف میشد.
× بوش زمانی که صرفاً ۱۲ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
× او برغم مصروفیتهای زیاد رسی و خانوادگی برای ماهیگیری و سیورتهای روی آبی هم وقت میابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
× او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



تهیه کننده: حمید خراسانی

شاه جورج بوشی رئیس جمعی

جورج بوش ۴۴مین رئیس جمهور آمریکا

× مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک گارانتی دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
× چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
× بوش از لیو زین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد و در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
× لایوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۱۴ در میلتن ایالت ماساچوست چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروتمند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

* باربارا بوش :

بانوی اول آمریکا، فضا و سیوه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پاپ صدامیکند، اما باربارا با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسته درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با باربارا ازدواج کرد.

پدر باربارا، پیرس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

باربارا بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

باربارا در هر جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به تشریب او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هاپار باربارا صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، آنهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تگزاس برود و در گرمی بازار رفت آن، چانس خود را بیازماید. در آن وقت باربارا، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود آنهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهر است و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل، بزرگترین علاقه باربارا میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که ناسی ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن باربارا به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای آرتستیک هالیوود خواهد شد که ناسی ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (بایه در صفحه ۹۷)

ستمداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گدشت به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، نه رونالد ریگن دوم. گرچه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید بران نخواهد انداخت، اما او چنان خواهد بود یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حدی نظری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سر و سامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب ((سیاست از موضع قدرت)) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در ((منازعات مشکلات کسم)) پایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقه ای هراس ندارد.

در همین زمان بوش تعهد خود را به ادامه بنر و آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن را هم تغییر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گریچ و بازسازی و تفکر نوین سیاسی او حتی در غرب او را محبوب القلوب و ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز بروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب را جستجو کند.

میگویند بوش ((مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براگماتیک است تا ایدئولوگ متعصب)). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است دوست دارم)).

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبار خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کنگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بهای های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سال های ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دایمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سال های ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سال های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت ((رئیس دفتر ارتباطات)) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با افشاشدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورها، توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرال د فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سر و صداهارا بخواباند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکثراً گفته میشود که بوش در جایی بای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون معرود تهیه فیلم بنام (سفر) است تا حدیکه ما اطلاع داریم فلسفه سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محتوای سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محتوای سعید ورکزی فلسفه (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که نباید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

سعید ورکزی در سفر

من چی بگویم؟ من آنگاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موندیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کاریست نابجا، این خود ستاشی ها و خود باید آنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و به همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فلم، خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنام باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مای عمری نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویید؟

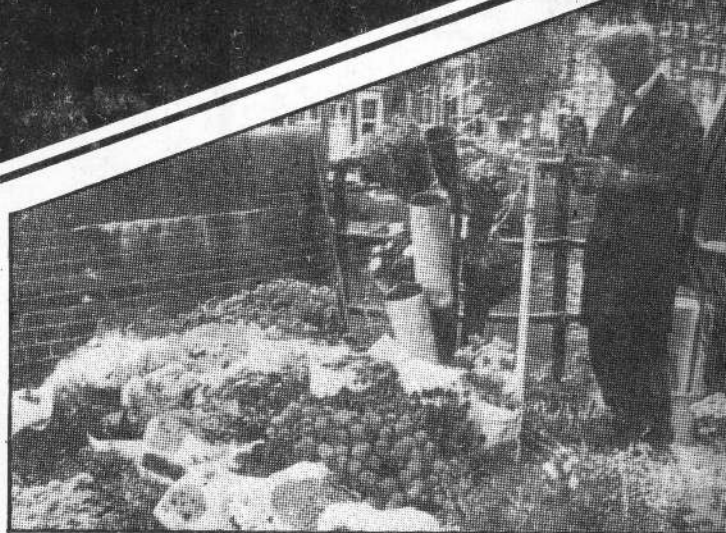
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کارروئایف سبزه شده ای خویش بودند و میگویند تا با بدقت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند. درخشش ازین صحنه باید یک گوشه داخل طیاره خرسی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد. به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتروول گوگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند. همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از دروازه طیاره بایستند. افکندیم به همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرسند و ساخته بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را بایستند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادر زاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آه و فریاد دختران و وارخطائی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود. بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدیدی خود را بایست افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنبال دیگری خود را بایست افکندیم - خود را بایست انداختید؟ - بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بروی زمین قرار داشت و موطفین اطفائی با معانت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و بی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت. - آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟ - امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند. - مثلاً چه کسانی؟ - فلمبردار این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقید صفحه (۸۶)

غروب استالین

صادر می‌کند



نود فیصد از اقسام گلهائیکه همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالیند کاشته می‌شوند. حجم صادرات گل از هالینده (۱۰۵) میلیارد فلورین بالغ میگردد. لذا هالیند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشگرفته ساقه و دسته های گل زنده گی میکند و چون با غجه ایست پرواز گل در قاره اروپا.

هالندی ها میگویند: برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهلی گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم ملحد و ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند. سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها یا نهاد تا ایشان را در زادگاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشواریها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بخوشی توانسته اند که شر و مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند.

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدم بر من دانند. روزهای رسمی طول هفته را کاری کنسم و در رخصتی های اخرفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده





و هالند



© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه‌ی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش‌ها، مسابقه موتو دو اتی، بازی
ودش روی یخ و دیگر میله‌ها و بازی‌های کلتوری سپری میکنند.
طبیعت زمینی که داخلش فقر و بی‌سطحی آن حاصلخیز است
مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که
نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می‌شود. نیمی از
باشنده‌گان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی
توانست مدت درازی در برابر دشواری‌های طبیعت و زنده‌گی
کند این مجتمع با فعالیت‌های اقتصادی و حاصلات متنوع و وافر
خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع
اقتصادی هالندی‌ها.

عده‌ای از شرکت‌های بزرگ صنعتی در ایالات متحده آمریکا
و فرانسه کوشیدند تا در بازارهای هالندی‌ها در کشورهای روسیه
انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیر
خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند
بلکه از تسخیر بازارهای داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت
و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه‌هایک اساس تمرکز
اقتصاد بقیه در صفحه (۷۶)

حواشی

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمد شدم. صابره میکشید تانسانی خانه اش را از من پنهان دارد. اما من نشانی اخبراداشتم در طول راه تنها به او میاندیشیدم. به کسی باریک. چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در پ آهنی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زد. شور و شوق وجودم را لرزانیید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راهدار به تن داشت در راه به روم گشود و - آواز شکسته ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟

باغیور گفتم:

- باید صابره.

مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!

پرسیدم:

- کی میاید؟

شانه ها را بالا انداخته گفت:

- نمی دانم.

با ساجت گفتم:

- آیا منتظر شماست؟

سرفه بی کرد و پاسخ داد:

- دل خود شما.

چشم سفیدی کردم:

- ببخشید شما کی هستید؟

بهرود پشت سرش را با کسالت خارید:

- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.

بی تامل از دهنم پرید:

- نفهمیدم؟

مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفت:

- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.

سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

کاغذ آنروز به خواستگاری منبرفتم.

داشتم.

... شش ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحی در نمی کوبید صابره گفت:

- دوست دارم!

به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.

لحظه بی ساکت شده باز گفتم:

- دوست دارم!

ودانه های اشک از چشمان سیاهش پایین، برد این سپید شریخت. در حالیکه میخواست دانه های اشک را از رخساره های گلگونش بزداید گفت:

- اینجا خبر با تو آشنا نمیشدم!

پرسیدم:

- چرا؟

جواب داد:

- همینطور...

و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد.

پرسیدم:

- دوستم داری؟

جواب داد:

- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.

گفتم:

- من بیشتر از این طاقت جدایی راندم اگر...

باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمود.

دار شد.

پرسیدم:

- چرا میخندی؟

گفت:

- همینطور.

بعد پیش آمد و دستهام را نوازش کرد. با التماس ادایه داد:

- ماکه از هم جدا نمیشتم... ماکه میتوانی هم پگرا ببینم... بگدار که همینطوری باشی بگدار سعادتمند باشم.

خندید و گفتم:

- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.

شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها میماندم برآب میگفت:

- دوست دارم!

سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار میساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.

- نی،... دوست دارم!

آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفتم:

- دوست دارم!

بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نوبییدی نگاه ها پیرامین خورد با حلقه پتگی گپ خود را تصحیح کرد:

- نی دوست ندارم!

و من مثل منگ ها بین سرزمین های (دوست دارم) و (دوست ندارم) سرگردان شده بودم از خود می پرسیدم:

- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوست ندارد؟

به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.

گفتمش:

- زنبورک غسل من!

خندید، با یک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که دلباخته اش بودم در این امواج سیاه و براق غرق نمود.

باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.

اود در حالیکه می خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه های بی قرار من - قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. بایک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که دلباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی حال شدیم... آخر ما همد پگرا دوست

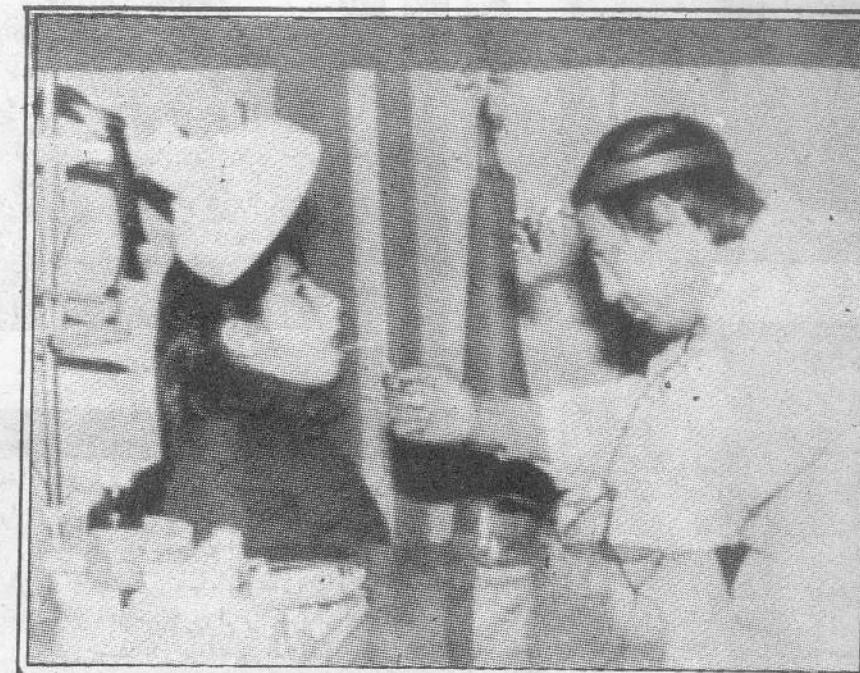


— بنافلی پوهندوي د وکتور عبد الرزاق وليزاده رئيس کلينک شفا، لطف نديد د رڼا ز معلومات اړايه فرماييد که ايسن شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گرديد ؟

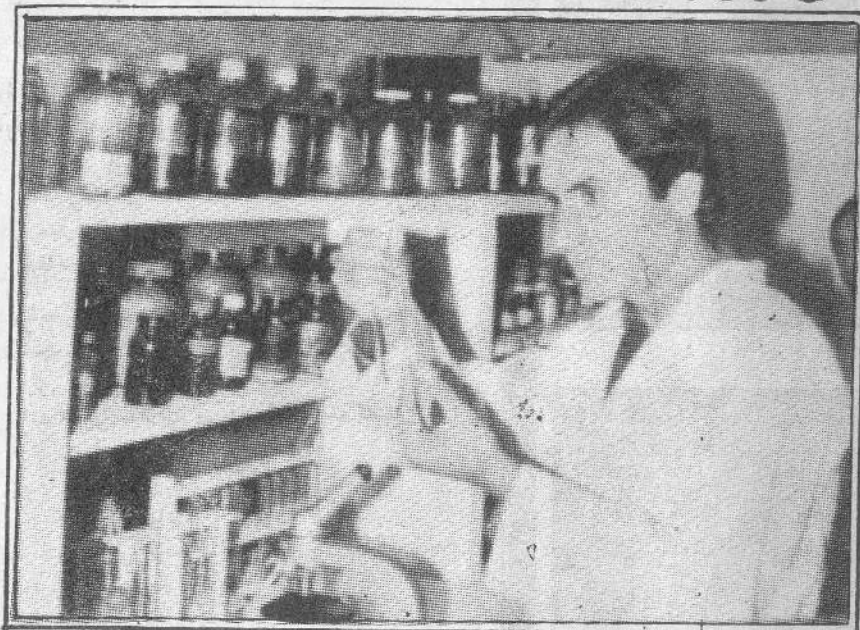
— کلينک شفا روز چار شنبه ۱۰ قېس ۱۳۶۷ توسط بنافلی عېد الفتح نجم وزير صحت مامه کشور افتتاح گرديد . — اين شفاخانه داراي — چند بستر وگام بخش ها مياشد ؟

— کلينک داراي ۲۰ بستر و اين شعبات است : اتاق هاي صليبات ، ريکوري ، نوراسپين ، دفتري رئيس و داکتر نوکريوال ، راجستر . يشن ، اتاق معاينه و تدابي دواخانه ، لابراتوار ، هشت بستر مردانه ، سالون ملاقات مريضان باپايواز و لباس پوشي مريضان مردانه ، شعبه اوديو متري و فيزيوتراپي . ۱۰ بستر د ريکوري پکړ براي زنان . سالون ملاقات مريضان باپايواز و لباس پوشي زنان . ذخيره خانه و ۴ بستر د ريکوري . — فعلا به چه تعداد پوهنوي امور شفاخانه رايېش ميبرند ؟

— پنج داکتر ، چار نورس ، سه کارگر ، يک تکنولوژيست ، يک نفر د يواداري و يک نفر مامور اداري . هدف اساسي از ايجاد اين کلينک يا شفاخانه شخصي چه بوده است ؟



نمای از جریان کار شفاخانه بیست بستر

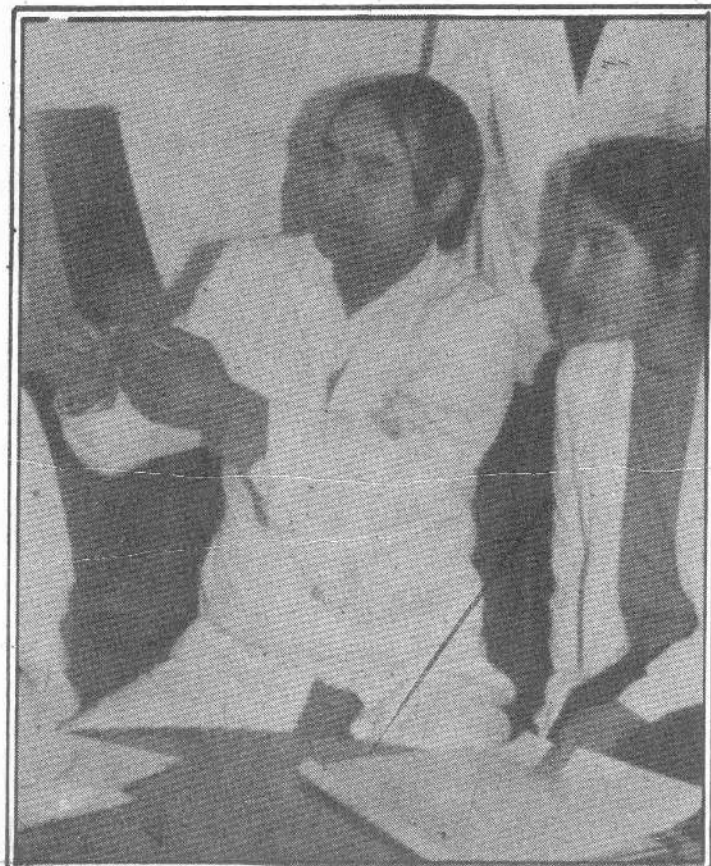


گزارشگر: ظاهر ایوبی

وقتي در مسیر جاده ده افغانان — پلازا حرکت ميکسي ، مقابل شاروالي کامل ساختمانهاي بلند منزل به چشم ميخورد که وقتي به آنها دقت کنی کثرت لوحه هاي فروشگاه ها ، تجارتخانه ها محله خانه ها ، دارو لوله ها و بالاخره لوحه هاي ادارات دولتي چشمانت را خيره مي سازد که اين همه فزوني وادارت ميکند بابی عاوتي از کنار آنها بگذري ، وکن درين ميان لوحه بخود جلب ميکني خواهدي کرد که نخواهي توانست به آن دقت کنی و از خود بپريشي که اين چیست ؟ در آن لوحه نوشته شده است : وزارت صحت مامه جمهوري افغانستان . کلينک شفا

امراض گوش وگلو وبيبي سواست براي اين خواهد بود که اين کلينک چگونه فعاليت ميکند و مريضان را بکدام شرايط ميبرد . اما هرگز به اين نخواهد انديشيده باشی که اين کلينک ، آنطوري که از کلمه کلينک برداشت داري ، نيست ، بلکه اين کلينک يک شفاخانه شخصي است که با مجهز ترين وسايل و با داشتن بيش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت ميوطنان قرار دارد . پس اگر علاقه داري که بيشتر درين باره بدانی بياکه با هم به منزل پنجم يعني آخون منزل بلند ترين تعمير جاده که کلينک يا شفاخانه شفا در آن قرار دارد سري بزنيم .

تعداد بيشتر مراجعين فکرميشود که با اين عمل فشار آنها تخفيف مي يابد . — اگر گفتی ها ي ديگري داشته باشيد . فرماييد . — در اخير ميخواهم از کمک هار دلسوزي هاي فراوان مسؤولين وزارت صحت مامه که در قسمت تجهيز و ايجاد شفاخانه ميذول داشته اند ابراز تشکر . به پايان نام و همچنان منوني از مسؤولين مجله وزين سباون که از چشم انداز وسيع آنها بازتاب هيچ بديد به ضرور کار نمي ماند . پايان



— اهداف کلينک شفا — علاوه بر تدابي و معالجه مريضان ترانديل است : ۱- ترميم ساختن تقاضاي روز افزون ميوطنان در امور معالجي . ۲- رفع فشار مراجعين به موسسات طبي دولتي . ۳- تربيه د وکتوران جوان که از طرف مقامات دولتي به ايسن کلينک معرفي ميشوند . ۴- توسعه فعاليت هاي طبي در سطح کشور از طريق سيکتر خصوصي . ۵- کمک به ميوطنان بي بضاعت . — ببخشيد ، اين ((کمک به ميوطنان بي بضاعت)) يعنی چه ؟ — بلي ، ما براي ميوطنان بي بضاعت ۳ بستر اختصاصي رايگان داريم ، طوري که اگر مريض بامراجعه نمايد که کاملاً بي بضاعت باشد تلم هارز تدابي او را از آغاز تا انجام بيشول ادويه و عمليات به عهده مي گيريم . — طرز يذ يوش بيماران در شفاخانه شما چگونه است ؟ — مريضانيکه به کلينک مراجعه مينمايند ، ابتدا در اتاق راجستر يشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاينه و تدابي را در يدل ۵۰ افغاني اخذ و مورد معاينه و تدابي قرار ميگيرند . در صورتیکه مريض وي ايجاب مراقبت و تدابي را بشرايط بستر بنمايد از طريق هين شعبه داخل بستر و اگر ايجاب بداخله جراحي رانمايد در هين سرويي اجرا ميشود . دوسه يولي کلينک وکلينک در آر شيف شفاخانه محفوظ نگهداشته ميشود . در هنگام مريض شدن به مريض کارت مخصوص که در آن تشخيص مريض و نوع تدابي ثبت ميگردد داده ميشود . صرف هر بستر در ۲۴ ساعته پنجمد افغاني است . صرف عمليات مربوط به نوع عمليات مياشد . البته در يدل اين پنجمد افغاني تمام مي گيرد .

يک شفاخانه بستر شخصی



هنرمندیکه در بنگاک و
مانگانگ بزرگ شده
وقاره لسان هندی
را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگوی با

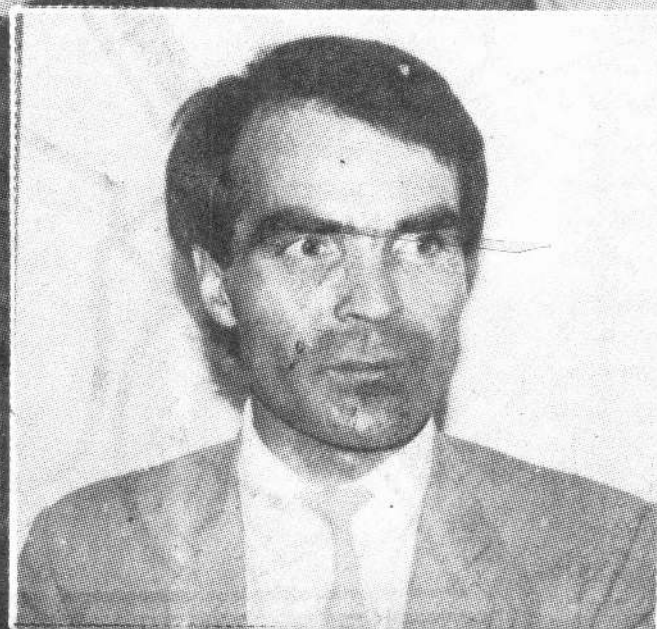
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسوا حل
((ورسونا)) زنده گی میکند. او هه هه هه کوچکی
میباشد هه هه هه کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است. بیشتر فلهای او از نو
فلهای مری و خون است. در اوضاع و احوال
کنونی حتی هه هه هه هه باید تنگچه به دست
داشته باشند. چیزی که او را استثنای میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکو)) را دارد. زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد. به هر حال، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم:
- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان هستید؟
- این چیز است که دیگران نکر میکنند، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند. در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند، پیر میشوند و بمیرند.
و فقط چند فله از آنها بجا میماند. گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است.
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد.

بقیه در صفحه (۸۸)

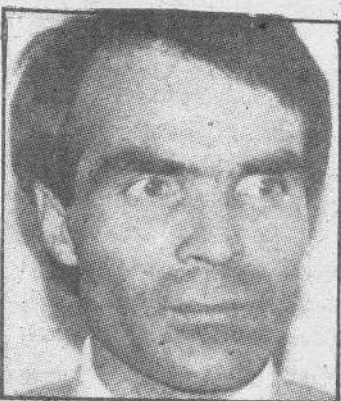


د. محمد اکرم پاک پاک

در سفرهای یک پارچه‌سنگ
افغانستان را در جیب دارم



سر تا با از نظر گذشتانديد گفت:
(دعصر امروز هيچکس قادي نه
همچو اختراعات نشده، تو با اين
قد وقواره اختراع کودي، ديوانه
از بوهنعي خان شو!))
من بارها لت و کوب شدم از -
زينه هاي وزارتخانه هاي ائين
افگنده شدم، زجر کشيدم و لسي
مايوس شدم بالاخره در همان سال
فورمولهاي اختراع کرده مرا
به کميته بين المللي رياضي
فرستادند و بتاريخ ۲۱ مارچ -



۱۹۲۶ ان کميته اختراع را تا ييد
نمودند. سپس اختراعات خود را
به مکاتب شهرولايات فرستادند
که از طرف اکثر مکاتب و موسسات
علمي از من دعوت بعمل آمد، لذا
در (۱۱۶) ليسه دختران و
پسران، ۱۳ دارالمعلمين و ده
بوهنعي کفرانس دادم.
ولي دولت وقت جهت سرکوب
ذهنيت من ويخاخر آنکه ساحه
فعاليت را محدود ساخته باشد
مرا بحيث ماورفني در کمپيوتر
مقرر کرد.
در انجا صرف با سوچ کردن -
سروکار داشتم لذا انقدر ساحه
فعاليت خود را محدود و غير قابل
تحمل ديدم که با کمپيوتر مسابقه
دادم و اين درست سال ۱۳۵۶

«من در عرصه بين المللي از
نگاه کارهاي خود بحيث يك مخترع
افغان معرفي شده ام. اختراعات
من در اواخر قرن ۲۰ يك انقلاب
را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ
۱۹۷۶ درج اختراعات جهان
نسي شد.
اختراعات من صفحه جديدي را
در عالم رياضي باز کرده است و اين
يك موضوع عادي نيست. در -
مسابقه با کمپيوتر سرعته را ز کمپيوتر
جواب ارايه کردم.»

اينک محترم صد يق (افغان)
مخترع جذرمکعب جذرينجسم
معادلات درجه سوم، درجه
پنجم و تمام جذور (جذران) بد فتر
مجله آمده تا راجع به گنجينه
پره هاي اختراعات خود ما و شما را
در جريان بگذارد ما نخواستيم با
سوالات خوش هر لحظه صحبت او
را قطع نمايم لذا رسته سخن را از
شروع تا انجام به او سپرديم.
زمانیکه متعلم مکعب بودم در -
رياضي استعداد سرشاري داشتم
شبهات در بوقت زير نور چراغ
تيلي درس ميخواندم.
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱ -
مکعب به اختراع جذرمکعب
جذرينجسم، معادلات درجه سوم
درجه پنجم و تمام جذور (جذران)
موفق گرديدم.

وقتي موضوع کشف خود را به
اداره مکتب ليسه انصاري که در
انجام متعلم بودم گفتم، استادان
کشف مرا تا ييد کردند و مکوسي به
وزارت تعليم و تربيه وقت فرستادند.
وزارت تعليم و تربيه با بي توجهي
بعد از دو ماه ائبراه امريت مرکز
ساينس ارسال کرد و امريت مرکز
ساينس نوشت که ((شعبه رياضيات
امريت مرکز ساينس بنا بر نداشته
وسايل و کتب کافي نمیتواند با لاي
فورمول هاي مذکور قضاوت کند.))
ولي ما يوس نشدم و نگار خوش با

علاقه ادامه دادم تا انکه فورمول
هاي اختراع کرده من از طرف
استادان خارجي و داخلسي
پوليتخنيک و بوهنعي انجنيري
بعد از غور و دقت زياد تا ييد
گرديد. سپس جهت تا ييد مزيد
فورمولها را به بوهنعي ساينس
محول ساختند.
رئيسان بوهنعي نخست مرا

بود. درين مسابقه سرعته را
کمپيوتر جواب ارايه داشت و برنده
شناخته شدم. پس از کارد رکپيوتر
استعفا دادم و دشمن هنوز هم
به استعداد کس من ادامه

ميداد.
يکي از شاگردانم فورمول هاي
مراد زديده در مجله ژوند و ن -
نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلا -
عات انوقت عرض کردم ولي وزير
اطلاعات وقت گفته مرا تکذيب
کرد. بعد به تاکسي را نتي بردا -
ختم ولي هميشه شلاق تهديد
بر فرقم فرود مي آمد. سپس براي
فرو نشاندن عطش تجسس خوشي
در کورس رهنماي ساينس طور
مجانبي به تدريس برداختم در ان
زمان حکومت وقت بخاطر قدرداني
از زحمات مرا و ده بورس تحصيلي
بخارج از کشور داد ولي ائين
بورس عملا رفتن به زندان بود.
پس از چند ماه بعد از تحمل زجر
و شکنجه از زندان آزاد شدم. به
تاريخ اول حوت سال ۵۶ عريضه
عنوان داور نوشتم تا معلم شود
که ايامن مخترع و ياد يوانه استم
ولي او در جواب نوشت: عارض

محترم! مرجع عرس شما رياست
فا کولته ساينس است اين عريضه را
انجا تدم کن. ولي در روند
انقلاب ملي دموکراتيک زمينه
تحصيل من نيز مساعد گرديد
چنانچه در انستيتوت پوليتخنيک
بطور اختصاصي در مدت کسم
توانستم که براي لوگارت (ان) -
قاعده اختراع کنم که تا حال در -
جهان رياضي اختراع نشده است.
من از اختراعات خود تصاد يقي
نه تنها از منابع علمي کشور بدست
دادم بلکه شوراي بين المللي رياضي
امريکا نيز اختراعات مرا قبول داشته
و از نواري هام در جهان پيايئر
تا ييد و تصديق نموده است.

من صنف ۸ مکعب بودم که
بخود جرات دادم از معلم
الجبر بهرسم که جذرمکعب چرا
وجود ندارد؟ معلم مضمون -
اظهار داشت که تا حال کسي به
اختراع ان موفق نشده است.
دليل قانع کننده بود، اما براي من
نه از هر رياضي دانسي ائين
بر سر را تکرار ميکردم تا اينکه
پس از سه سال يعني موقعیکه
صنف ۱۱ بودم توانستم جذر -
مکعب را اختراع کنم. رانم را به
کسي نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نيز اختراع کردم اين
موضوع را به کميته علمي بوهنسون
کابل راجع ساختم. در زمينه بحث
استادان جريان داشت که بلا
وقفه جذر انم را با تمام جذور
(ان) و همچنان قاعده (ان)
را براي لوگارت اختراع کردم -
اختراعاتم مورد تا ييد منابع علمي
کنور قرار گرفت و بعدا فورمول -
هاي اختراع شده ام از طريق
شعبه ارتباط خارجي وزارت -
تعليم و تربيه به شوراي کميته
بين المللي رياضي امريکا رسا -
فرستاده شد و در انجا هم تا ييد
گرديد که قبل از من کسي به
اختراع فورمولهاي جديده موفق
نشده است.

- شما با کمپيوتر چگونه مسابقه
داديد؟
- جارسد سوال رياضي از من
مطرح شده که در شش دقيقه و
۱۲ ثانيه حل کردم. کمپيوتر در
۱۲ دقيقه و ۱۸ ثانيه انهم تقريبي
جواب ارايه کرد.

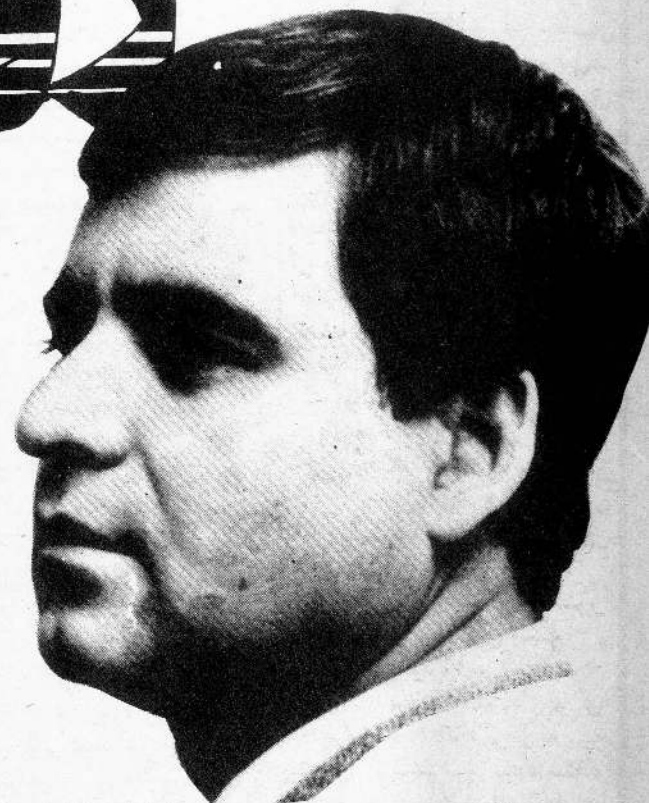
يکانه از زم شناسايي کشور
در ساينس به جهانيان است.

د يگر چه کرده ايد؟
من يك تجربه خانه را از پول
شخصي خود ادامه کردم که به
کک ان توانستم برق يك دستگاه
ذخيره برق را که دوازده ولت
برق داشت به سه ولت پايين
بياوم. لين تقريبا ۷۵ فيصد بود
انرا خشي ساختم و امواجي که
الکترونهاي برق را خشي ميما -
خت، بين بانزده تا يکصد و سي و
پنجم درجه بود و از فاصله
پنج متر فعاليت مينمود هرگاه
لا براتوار قوي تر که خرج بيشتري
ميخواست ميداشتم فعاليت
وسيعتري انجام ميدادم. من
متوجه شدم که ميتوان با پخش
يك سلسله امواج در فضا فعاليت
الکترونهاي برق را خشي نمود
ولي تجربه خانه مرا و يان کردند.
- شما که در سال بعد به صفت
«پروفيسور رياضي» بوطن بر ميگرديد
اگر کشورهاي خارجي از شما
تقاضي اقامت در کشور شان را -
بنمايند من پذيريد؟
- من هميشه در سفر هايک پارچه
سنگ افغانستان را در جيب خود
دارم.
- ميخواستم بهرسم در مقابل اين
همه زحمات چه مکافات گرفته ايد؟
- دو تيم کيلو نقد پيرانه ۱

ژورنالیستی

هنر شناسی

غوث زلی از تلویزیون دل خوش ندارد



سفید هم شود .
- راستی بعضی هامی بپوشند
چرا شما همیشه تک و تنها دیده
میشوید ؟ در مورتان ، در محافل و
مجالس پر همه جانتها استید و هرگز
کسی شمارا با مادر و اولاد هانمسی
بیند ، مگر اینکه او را دوست
ندارید ؟
- جان برادر ، نتوان جانب انجمن
رهنمای خانواده می پرسی یا از جا-
نب مجله . اگر قرار باشد همه جسا
مادر و اولاد ها با من باشد بفرم
اولاد ها را در خانه کی بخورد .
هر کس را از برای کاری آفریده اند ،
او را برای خانه وند برای مهمانان
وقت و ناهق فامیل و مرا برای اینسو
و آنسو وند و قلم شنونده ها .
ببیند هار خوانند هگان را خوردن
تا چیزی بیام و تحویل شان بد هم .
اما بن خود ما باشد همسر را و-
ست دام از من که دوست دام-
نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب
ببیند . از همین سبب جای بهتر
از خانه برای سرانجام .
- آیا گاهی در باره خود هم کدام
مقاله بی نوشته ای که از ده سطر
زیاد نباشد ؟
- نه نه نوشته ام اگر شما استخوان
میگردید من نویسم .
- پس چگونه ؟
- اینگونه : خدا بیامز غوث زلیسی
ادم کم بدی نبود . هم خود را-
دوست داشت و هم دیگران را -
چون بارغم را بر شانه های افتاده
مردم میبافت و لپان راهم تیر که
خورده میدید میکوشید لبخندی

- ببخشید شما از خوردنی ها چی
را خوشی دارید ؟
- هر آنچه را که آشپزی خوب بخته
باشد در دست مثلی قابلی کفا نشیر
مجله شما می پزد .
- همینطور است که کسی شکم تان بی
تناسب شده .
- پس دیگر چطور باشد .
- شما از سالهاست که همینطور
جوان مانده اید آیا واقعیت دارد
که یکی از دوستان تان برای شما
قرص جوانی از فرانسه ارسال
می نمایند ؟
- بله اما خوشبختانه نه از فرانسه
بلکه از خود وطن ما این قرص وجود
دارد و آن قرص عدم حساسیت و
عدم حسادت است . یعنی اگر امر
اداره به بی لیاقتی متهم ساخت
اگر مادر و اولاد ها به بی اعتنائی اگر
نظافتان از هر منج کله چهار آنرا
غلط تلفظ کردند و چند چنین دیگر
نسبت به همه باید بدون حساسیت
و بدون حسادت بود . این خود
قرص جوانی است و هیچ پیسر
نی شود اگر چه موهای سر تان

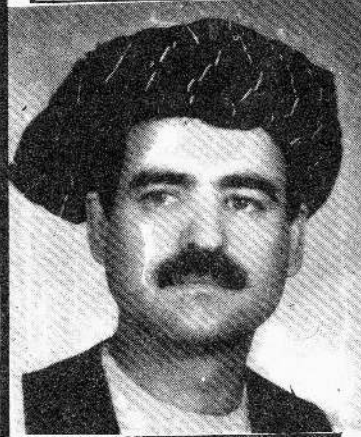
برغم آنکه احمد غوث زلی در-
اد هلیزید فقرهای سیاهون گاه و-
بیگاه کله کشت میناید و به اصطلاح
در خانه راه دارد . اما باز هم
به خواست تعداد زیاد دوستان
که در نامه های شان تقاضا نموده-
بودند با او کاری نشستم و گویا که
مصاحبه بی با و اماده ساختیم .
- یکی و خلی بگو که در حیثت چی
دارد ؟
- خدا میداند چی نه دلش گشت اما
جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص
تذکره و پاسپورت را بیرون کشید ه
تخت .
- همین ها و چند رویه سیاه و-
سفید .
اما وقتی منظور را فهمید ، کسی خود
را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر
کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع
خود را منظم تر ساخت . گفتم : بجای
خود آرای نیست ، بلکه حرف بر سر
مصاحبه بی است کدر و مجله چاپ
میشود فقط مغز تا نرا به کار اندازد
و به پرسش بسیار قد بی زور نیست
های جهان پاسخ بدید که :

روشنایی



های میخوانم که صراحت و زیبایی
شعرهای سیمین فروغ را دارد
و گاه احساس عمیق و تولیف تر
اما طبیعتاً هنر و باکی ها ، چونکه
کارهای نخستین چنین است .
او را استعداد خود نشان داد
گرفته و تجربه های آزادش گوشواره
های زین شعر جوان ماست
که ظرافت و دوشیزه شادابی را به
نمایش می گذارد . شاید هنوز
مشکل باشد در باره سبک شعر
اوصحبت کرد اما آنچه بهلوی
دیگر کارش را مشخصه می بخشید
وزن شعر است که بر آن تأکید
شایسته نیز دارد .
وقتی شعرهایش را میخوانی
او را با شتاره بی می بینی کدر-
جاده زنده گی در حرکت است .
در کارش آدم های دیگر همسان
خودش در حرکت اند گاه گاه
آنهاست ، گاه در جستجوی آنها ،
گاه چشم براه آنها ، گاه متها از آنها .
(هواتاریک کدل غمگین و مسن
تنها) . برای نوشته است :
(سواي این مساله عشق با همه
ابعادش در قالب الفاظ شعری
نیز برای مضمون ساخته است
که این حرف همیشه در سروده
های من است) .
عارفه در شعر و شعری دلپست
فروغ است در یکصد بار چشمش
بقیه در صفحه (۹۰)

خانه شعرش را آینه می بندم
اینسو ، آنسو ، همه سود آینه ها
شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی
بر ابراهم را بیام :
(توبه زیبایی یک جنگل سبز
سخت مرموز و راز باهامی)
او را تا که می شناسم ، صمیمی
بوده و وقتی حرفی برب داشته ،
انگار فقط اوست که چنان کلمات
و جملات خاص خود را تکرار میکند
و به سبب سوگند یاد می کند .
تا که می شناسم خودش بوده
انگار از کودکی راه رزم خاصی
برای زمستن گزیده است .
عارفه چرا بهارت تخلص
میکند ؟ این را نمی پرسم ، اما مثل
یک بهار همیشه پر شکوفه است .
ژورنالیست تحصیل نموده و حرفه
ادبی اش شعر است . به با سخی
برای نوشته است : (در ارتباط
رشته اختصاصی خود همیشه
باریالین در ارتباط و میکوشم
ببحث یک رسالتند این جنبه را
در کام بیشتر تجلی دهم اما در
زندگی ادبی از جهان زیبایی
رمانتیک دور نیستم . خیلی دوست
دارم ، در وسعت رمانتیک زندگی
کم . اساساً برای من زندگی
حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم
همراه بوده است . من در هر حالی
دنیای خاص خودم را داشته ام که
برنده از رویاهای رنگین
و سعادت شادانگی) .
این تازه گی ها از او شعر



می پرسم که خودت هم شومن استی
هم گرداننده و هم مصاحبه گر در
یک حرف یک ژورنالیست . آیا کدام
وقت اتفاق افتاده که خودت کدام
مصاحبه بسیار جالب انجام داده
باشی و مثلاً باکی بوده ؟

بقیه در صفحه (۸۷)



- گاهی فکر کرده ای حرف های
ناگفته در دل داشته باشی و جایی
نگفته باشی ؟
- اگر گفتی می بود خیلی پیش
میگفتم زیرا اگر در دل نگه دارم کرده
در د میبشم .
- بسیاری ها میخواهند بگویند ،
البته من نمیگویم که شما عاشق عکس
خود استید . به ویژه با بزرگان هنر و
ادبیات عکسهای زیادی گرفته اید
چند ی پیش با ساری د یوی عکس
شماره سیاهون چاپ شد ، آیا کدام
قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا
حافظ شیرازی هم دارید ؟
- عکس نه بلکه با آنها در د مشترک
دارم . عکس مشترک فقط با ساری-
د یوی بود که این جنجال را هم
مجله سیاهون برپا کرد .
- این سوال را چندان به دل-
جواب ندادی سوال دیگری را-

راجیو گاندی وی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

داوران بین المللی درباریس
راجیو گاندی صدر اعظم هند
و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم
پاکستان را در جمله ۱۲ شخصیت
خیلی ها با ذوق و خوش سلیقه -
جهان در سال ۱۹۸۸ شماره
اند .

این هیئت داوران که شامل
بهترین طراحان لباس از فرانسه
بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار
سوئیسی و کارلوجیا کوسترا ایتالیایی
و کلود و ادی سرمایه دار فرانسه
و راکو زلرا کو ایتالیایی، لوئیس فراود
و کلود مونتای فرانسوی را از زمره
طراحان لباس و نیز ابرت واکسیر
هنرپیشه سینمای آمریکا و کلود و -
لیلوچ با ایرکتر فلم های فرانسوی
را بحیث خوش سلیقه ترین
اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تعیه کننده
حسن نیر



تایمز اند یامی نویسد
زیاده از ۱۶۰۰ روزنامه در آن -
کشور رسماً ثبت است که صرف
در شهرهای مشتری دارند و صرف
۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در
مناطق د هات توزیع میگردد
یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰
موسسه ها یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر
زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها
به زبان انگلیسی چاپ میشود
و فقط دو درصد مردم هند
خواننده و مشترک آنها را تشکیل
میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید
علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً
ثبت شده اما وجود خارجی ندارد
دست به انداماتی خواهد زد
تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعا
۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند
ثبت شده اما شمار واقعی آنها
بهراتب کمتر ازین ارقام است .
وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون
امارو ارقام دقیق روزنامه ها
و مجلاتی را که در هند چاپ میشود
در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د
تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار
عرضه خواهد شد .



باقی مانده، آنهم بیشتر خا طر
یک جریه تیوب که کوچک ساختن آنها
در شوار غیر اقتصادی است .
اخیراً یک شرکت آمریکایی
در ماساچوست تلویزیون بزرگ
و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن
فقط یک اینچ و قطر بدنه آن ۱۸ اینچ
میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان
آنها را مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً
همه تولیدات الکترونیک پیوسته
کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً
ماشین های حساب جیبی -
یاستریو سپیکر های به اندازه
یک خشت ۰۰۰ اماست های -
تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

ای لغت جگر، غنیمت را در
ای پوششی چراغ بشری
ای چشم امید روشن از تو
ای حموضی ای فرشته شرق
قبایل غبار رها گذارت
ای کوکب آسمان فردا
داغ تو به خاک برده باشم
بندی دهمت درین زمانه
تا بخت شود ترا بدگار
روی سختم به جانب کیست
گلدسته آنزوی شرقی
ایمان روان فروزد اری
برد خشم غری نه ادا نده
تو عشق هزار بینیازی
مناز جو آفتاب رخسان
غافل منشین که سخت عار است
گیتی خرد است و چشم و گوش است
علم است جو فرض حق بهایوز
در علم گزای و عزت او
از دانش و از خرد مدد گیر
این کار ترا که هرگز راست
تا بر تو شود مصای پیروی
این بند مرا مکن فراموش
در زرق این جهان فانسی
زن بازوی سرد را توان است
زن تکیه نزد بان هستم
یعنی به علم انتفاعی
این است وصیت (پیهر)

ضیاء قاریزادہ

نازک مارونہ

کیا والدین مستان

د انسان سره احساس شایي چې مل وي
 ټي احساس په بشرکي شمار نشو
 هر ملول مې دې جوړ شوي له احساسه
 په سرشتکي مې جوهر بل په کار نشو
 زه طوفان يم له غوره پورته شوي
 د ا طوفان په زنجیرونو مهار نشو
 پراخي ته مې ته گوره دلید نې
 چې جهان مې دلید نې حمار نشو
 زه شاهین په تیز بال بلند پروازه
 د چا غشی زما په لوري گډار نشو
 یوه خپه په مې پاکه اپاسه کس
 مې غور غنگ او تگ زما اعتبار نشو
 د طوفان په اوږه ناسته یوه خپه مې
 په خپل لاس مې د ساحل اختیار نشو
 کومه حبيب

د مرګي له ملاقاته انګارنشو
کم زړګي چي په داغشې انګارنشو
د خزان ژيري بيرغ به هم زبيري
تل تر تله په هيڅ بن کي بهارنشو
د شرف په غيږ کي مرغه پاک مړي نسته
که د جا قدم زما په مزا رنشو
زه انسان يم دانسانه زير يد لي
هيڅ انسان مړي د غمونو غمخوارنشو
د اکونو زړو اوونکي دي چي اوري
د آسمان په اوږو د بن سينګارنشو
د مزدور ملا په ترمه په ميدان کي
چي طهيبي د درد وڼو بادارنشو

فضر کوچ مکر

باجی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود در من ، خوشه های تنها می
 تاحم دمانت ، دست کوتاهی دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای من
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیبا می
 کله یاد های را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می پرد از من ، بیتو می و بر سوای
 رام خون دل سازم ، کله آرزو می تو
 کو هگرد می پاکم ، با جنون بخت می
 من که آشناستم ، رسم بازگشت را
 فصل کج کل رفتی ، با شکوفه باز می

محمد افسر رہین

نوبھی ر دہشتم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
یک نگار به رخ و گلگون عذاری داشتیم
درفتن مهر و محبت هم همتایند داشت
در میان عاشقان هم اعتباری داشت
باد و چشم مرد افکن از سرم میرد هوش
از شراب مست او دام خساری داشتیم
چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تباه
شمع ساقیان کی د و چشم اشکباری داشتیم
چون ناله همچونی از جوید بیداد فلک
روزگاری کازوالش روزگاری داشتیم
چون نریزد اشیک (فکرت) همچو ابروی بهار
زانکه روزی با طراوت نو بهاری داشتیم

فضل حق فکرت

میداد

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میبوخت
 بر سر ما زرد ز بام و هوا گل میبوخت
 سر به دامان منت بود و ز شاخ میبوخت
 بر آن چون گلت آرام صبا گل میبوخت
 خاطرات هست که آن شب صبا گل میبوخت
 نستون خم شده لعل تو نواز میبوخت
 خضر گوی به لب آب بقا گل میبوخت
 توبه نه خیره چو خویان بهشت میبوخت
 چون عروس چشت بر سر ما گل میبوخت
 میبختی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میبوخت
 شادی عشق ما باغ گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میبوخت...
 باستانی باغی

۴۸

بگذار تا ببارد دل بقرار باران
که غبارم بشوید ز رخ بنفشه زاران
دل هر دو به به بنفشه زاران
نفس سحرگهان رابه بنفشه زاران
توبیا و امان ای دل ز بسببده ها گذر کرد
عطش قدیم خود را -
من و آزمون هستی سید
چه نشتی نشتی

توبه زخمه می جوئاش، بنواز زخمه می خوشی
که بجز زخمه نه حاصل
آه، زخم جان ما را -
اگر بهار، دی شد زخم زان طو شد
به گذرگاه ملامت، بفرست ما ملامت
که نشد به زخم زان
نفسی قرار گیر
آزاد کن - تب دل

توبه و آرزو کن ، نیت تازه ، نفسی قرار گیرد
به من و منقه ، روکن که پیام روضناهی
ز تو بود و هست ما را ، (اگل باغ انسانی) !
به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
به روزه سپیده ، بشنن و بخوان -
دل به قرار باران ، غم جان ما بیاران :
دل به قرار باران ، غم جان ما بیاران :
رضاعقده

اسکار

امسال برای شصتین بار در لاس آنجلس در طی محفل باشکوه جوایز اسکار توزیع گردید. از پند و گمان جوایز اسکار امسال فلم عظیم آخرین امپراطور بود که نه اسکار بدست آورد. از بهترین کارگردان بهترین فلم، کار خوب فلمبرداری، تنظیم هنری، آواز، منتاژ و لباس موزیک واداپتیشن هنری.

اسکار بهترین رول زن را - اکتریس بنام شیراز فلم لوناتیس (به کارگردانی نورین جویسن) به دست آورد. جایزه بهترین نقش مرد را مایکل دگلاس از فلم والت سرت به کارگردانی الیور ستون گرفت. اسکار رول درجه دوم مرد را شون کوری از فلم خداداده گان به کارگردانی بایا بین دیالما (وازنقش درجه دوم زن را الیویا واکامیر از فلم لوناتیس) گرفت. همچنان اسکار بهترین فلم خارجی به فلم (دعوت بابت) به کارگردانی (گبرئیل اکسیدانیا) تفویض گردید.

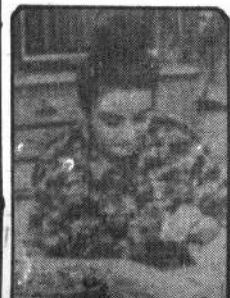
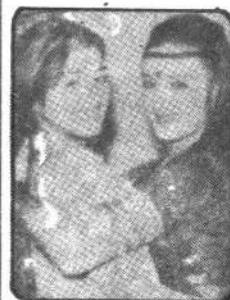
است که من میخوام ((تابو)) رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن اولیک شاکرد گنادونه بلکه استعداد است. او همیشه در کالج شاکرد اول یاد ماست پس چرا آموزش و پرورش ربه خاطر فلم کوی وسینما ترک کند؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و تمام حیات او در ریش رو است. تابو امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد.

فرح را کی درک میکند؟

شما شوخی ها و استعزا را چگونه تحمل میکنید؟ چگونه کلمه ای، از نگاه فکری جوان است و من را پیدا میکنید که معنای آن فرح باشد؟

یک مجموعه ای از داد و فریاد ها، یک فرد بی باک و پسر صدا، غیر عادی، غیر قابل پیشبینی، زشتی ها از وی میترود با همان نفس با صدای نغمه عاشقانه سخن میگوید. او با شدت یکسان محبت و ورزید موفرت میکند. هوس سوزناشدنی برای زیستن دارد. علیرغم آن، احتمال میروید به خود کشی متایل باشد. یک موجود متضاد، این همان فرح است. پس شما چگونه ساله ای به گونه فرح راحل میکنید؟

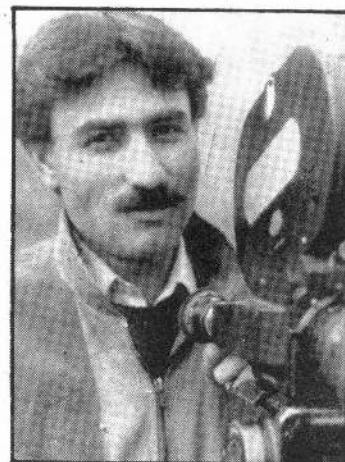
آنچه را که انجلم میدهم دوست دارم. من از زود ام همیشه از زود اشتهام که تحصیل خویش را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم انرا انجلم بدهم. از این دیدگاه



گفتگویی با عارف

((هنر قلب من است))
از عزیزترین دوستم و دوستش میدارم (۱۰۰۰) این ها جملاً نیست که از عشق بی پایان و احساس عمیق عارف نسبت به هنر نمایندگی میکند.
عارف از لیسه موزیک فارغ گردید و در سال ۶۰ برای تحصیلات عالی در رشته موسیقی هانم شوروی گردید. آنجا رشته موسیقی تغییر خورد و رشته تئاتر و سینما را پی گرفت. دادند. با آنکه در دوران مکتب وقتی فلم ها را میدید و با گاهی تمثیل به هاراد نقش هنر مند ان فلم تماشا میکرد و انیسر علاقه میگرفت، ولی هیچوقت استعداد خود را به تجربه

نگرفت. با تغییر رشته او ریشان و مغشوش بود و یاد لهره رشته جدید را در پیش گرفت. با ناباوری درین راه گام گذاشت ولی از همان روز های نخست استعدادش گشگل کرد و همیشه محصل ممتاز و موفق بود. از اوس خواهم در مورد فلم هایی که در دوران تحصیل ساخته است صحبت نماید.
- در وقت تحصیل فلم تهیه کرد نام (کیفا موزره) اولین فلمیست که در سال اول تحصیل آنرا د ایرکت و فلمبرداری نمودم که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت. (لا جنگ ناشیست ها با اتحاد شوروی) فلم هنر پست که در -



نورهاشم "ایر"

فیلم غیرت

به تازه گی فلمبرداری فلم هنری بابا ربه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ میلی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شبان میباشد. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوادث فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه های خاص خود را باید داشته باشد همچنان نورپردازی در وجود آوردن فضا خاص رول عمده دارد. کامره باید حوادث را پیشگویی نماید. در بعضی از صحنه ها کامره نا آرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیکی اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دیگر کسب یاتم و فضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتیم و فضا داستان حرکات و شات های کامره عیار گردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیکی و مسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص دالی، کرن و لایت های متنوع اکثرا مارا مجبور میسازد که از بعضی ماتهایی ضروری صرف نظر گردد.



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در فستیوال جوانان نیزه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید. ((طهرانی از کابل)) از ساختن های دیگر من است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیه نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی بنام ((آهنگ ماهره)) است.

— شما برای فلم دیپلومی تان چگونه سوز را انتخاب کردید، داستان از کی بود، آیا در آن شرایط اجتماعی کشور انعکاس داده —

اید ۲

بقیه در صفحه (۷۹)

سینمای هند اگر از جهتی عظمت کسیت هاراد رووند فلمسازی جهان به صحنه میگردد، جلوه های درخشانی را نیز برورد است. کمعیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی اعتنا به فرق و فرق و رونق بخشی بازار، فلمهایی ازین دست به علائقه مند ان هنربرد و عرضه کرده است، شیم بنیگال است.

شیم برای آنکه سینمای هنری و مترقی هند را غنا بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تفکات های اجتماعی هند که در رهنمایی از شگفتی سر میزند، آفرید. بنیگال درین فلم از تفکات ها و گریز و آویز های که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد های زندگی طبقات و کاستها با رنجه، درد ها، حقارت ها سرشکستگی ها، امید ها و نومیدی های شان را آشکار ساخت. فلمهای ساخته های او که همه بر زمینه های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا — سانه پرداخته شده و منحسوی غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمای رسالتمند هند وستان را پی ریزخته است.

نشانت از فلمهایی است که نه در لای زو و برق رقصها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای لایت چاشنی چسبیده به آنست. فلم از سیستم سنتی جامعه یی سخن میزند که انگاره های تاریخی فرهنگی و مذهب هی آن برشانه ناتوان

جامعه سنگینی میکند، انگاره های که عرف و سنتهای ریشه دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی بناهی و محکومیت لایه های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه یی وسیله یی حیث نیست آشکار میسازد و چنان مینماید که برای محکم هیچ بنا — هگاهی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمایت میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته های ژرفی که فلم نشانت بر ملا میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده گی بوجی نهاد ها، بی اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه رابطه ها را نیز با خود دارد.

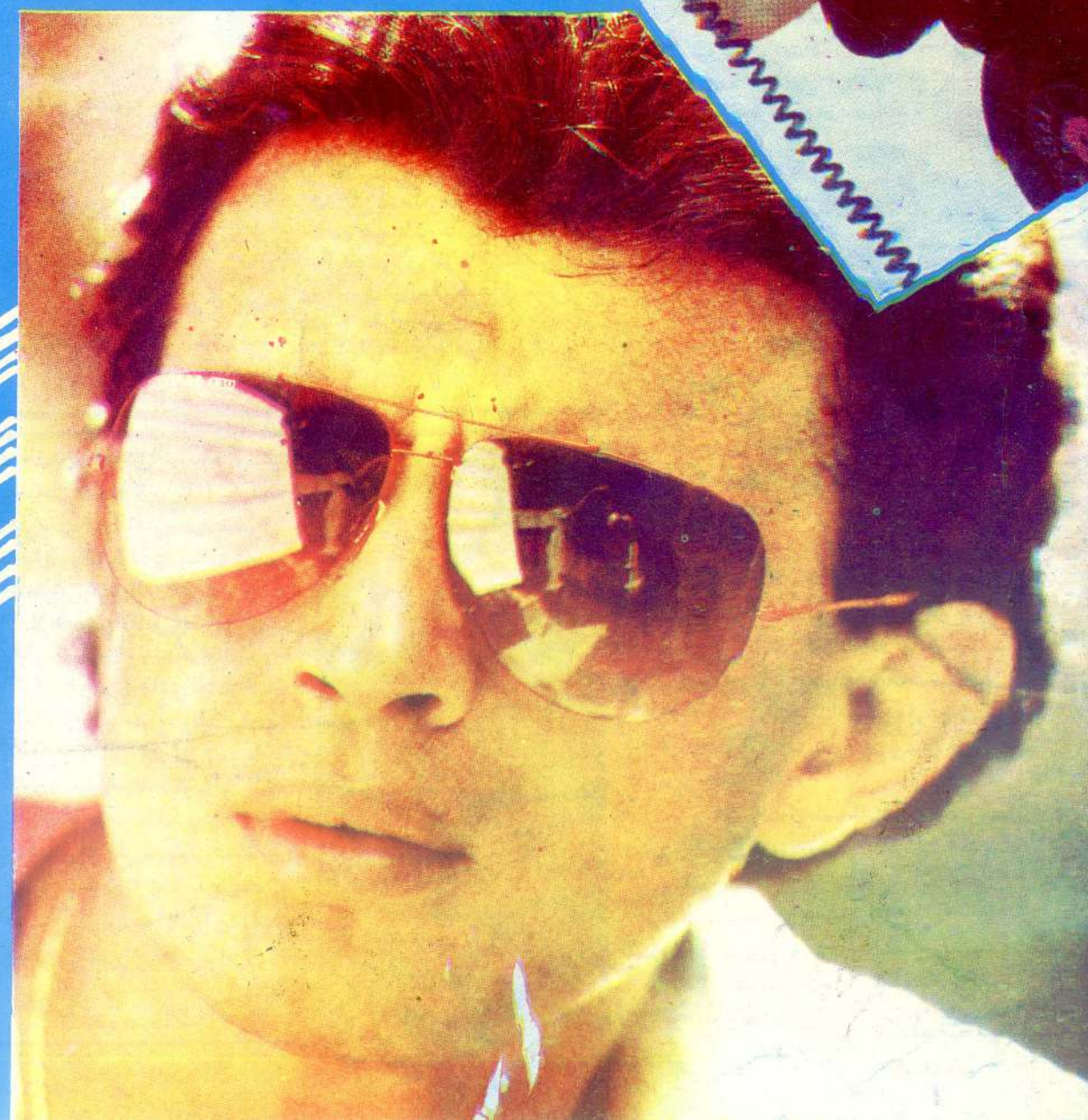
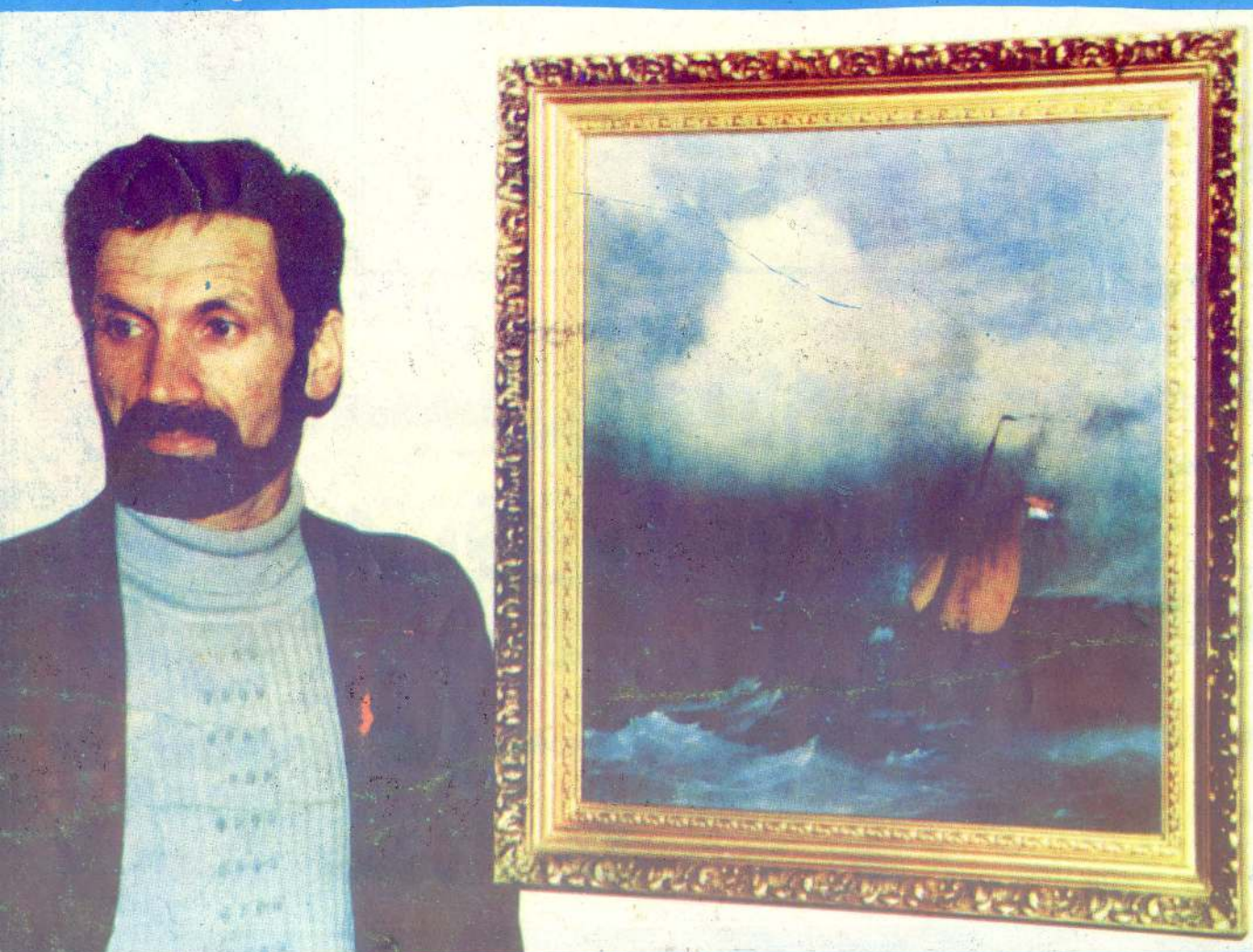
وقتی معلم، همسایه ها و مردم در رویش ربه گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم آوازی نیست. همه به سکوئی تنگی از حقیقت چشم میپوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راس رایج ستمبارگی و کج دار و مر بیزی جانشین همه حقیقتها و (دوریها) گردیده است. و در چنان فضایی بنیاد های دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی پناه و تنه است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی بقیه در صفحه (۷۹)



موسفلم صفحه ۵۴

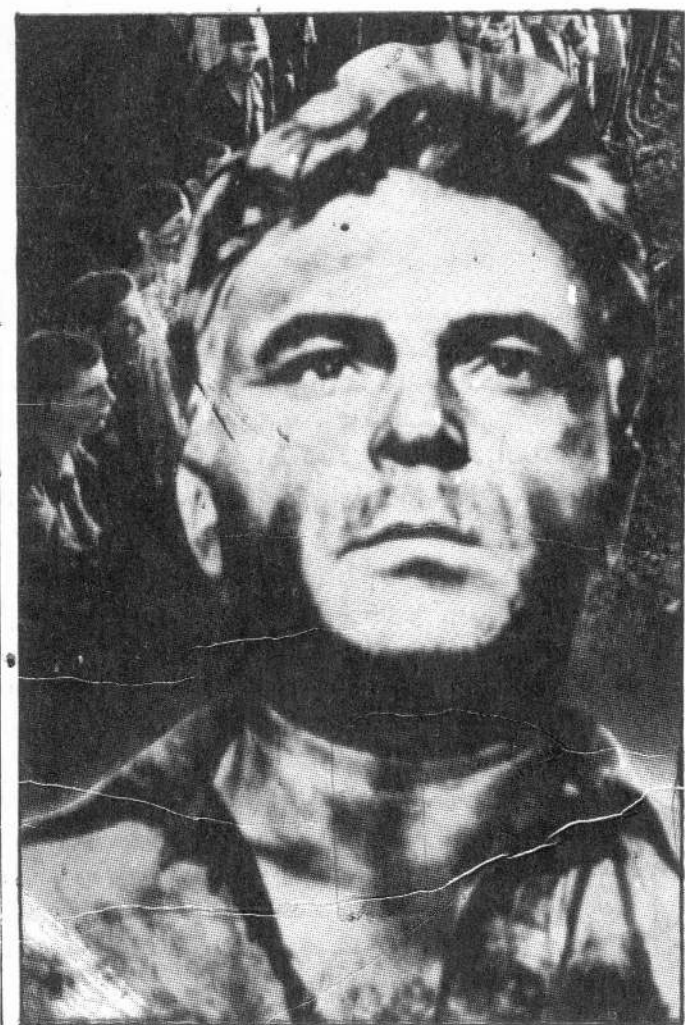
دو صفحه از فلمهاي که توسط موسفلم تهيه شده است

شادگام صفحه ۱۵



فيلم ستاره عروسل باز صفحه ۴۱

متن :
شاهبي تاج
وتخت
رقص دسکو
صفحه ۱۸



موسفیلم درگذرگاه یک تاریخ بزرگ

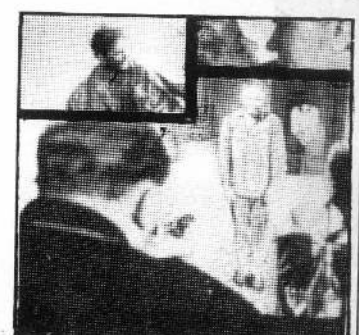
ترجمه: ع. فرهم

گداخته شد ۱۰ این فیلم کسه
(بر بلندی بالها) نام داشت
(توسط پوریس میخین کارگردانی
شده بود)، انری در تاریخ سینمای
شوروی از خود برداشته است.
با وجود این باید از نویسندگی این
فیلم از جهت دیگری سپاسگزار بود؛
اوست نخستین مدبر این موسسه
از کارگردان جوان تئاتر سرگس
ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این
سند پو کار کند و همین نور رگبار
گردانی نخستین فیلم در باره
انقلاب روسیه (اعتقاد به) به
او افتاد کرد.
(موسفیلم) اینده در دوران
موجودیت خود متقبل تغییرات
تجدید ساختار، اغراض و اغراض
تجدید فراوان گردید و نام خود را
بفیه رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجاهزار کارمند
به عمل بینتراز و سه متخصص
رشته های مختلف دارد. این
موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید
هنری به عمل بینتراز و از مد
فیلم برای تلویزیون تولید میکند.
سند پوهای موسفیلم در طول
شصت سال تاریخ آن، سه هزار
برنامه فیلم تولید کرده است.
تاریخ سند پوهای موسفیلم
به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه
بر اساس فرمان شورای کمسارهای
مردم فدراتیو روسیه، تارمان
خدیجه (گوسگینو) تأسیس
گردید.
نخستین فیلم نویل هنری
بالا ناهیه اری (گوسگینو)
در خنثوری ۱۹۲۴ به نمایش
رساند.

موسفیلم چیست؟
موسفیلم یک شهرت سینمایی
است که ساحه بینتراز و از مد
هکتار زمین را احتوا میکند. مو-
فیلم سیزده ستیج سند پویی
(مجموعه سیزده هزار متر مربع)
محله های فلیم، ارب با انانیسه
و سخته بردازی ها، سند پوهای
صد او برگردانی صد (تینگ)
د ستگاه های ستن، چاپ و
ظهور فیلم، اتان های وسایل
و تجهیزات تکنیکی، موس-
وانانیسه، لباس ها، برده ها،
کارگاه های میکانیکی و آتش بازی
کارگاه های خدمات ویژه، دسته
های کوچکی از لاری ها و موتورها
ویت گرین ها و (مزرعه سرس-
سیده) میباشد.

یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
شده است





مترجم: مر. رهبر

کرشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه و بلند، در زبان اردو دوست او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به همین خاطر کرشن چندر ایل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند. او از دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی فارغ شد.

کرشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند، آغاز نمود و در جنبش (امرتی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرفداران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، تروید، تاگور و برهم چند اثر وارد کرده اند. او از نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی و همیوگویی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ... داستان کوتاه و چند نمایش نامه یک پرده ای نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی، روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی، چکی و غیره ترجمه شده است. او در بمبئی زنده گی می کند و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند. او به زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کرشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند است.

زمان خان و شهناز خان، به کدک واحدی متعلق داشتند. آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند. این دوستی به ساده گی از رفتن به قهوه خانه ها، چای خانه ها، میکه ها و تالارهای رقصی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر داشت این دوستی آرام آرام زیر پای برخطر طیاره های جنگی، جدی میبوی و کرگنده تنگ ها و سایه وحشتناک و سیاه مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سر گذرانده بود. در اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فربه یکدیگر باقی نمی ماند و کاملاً از رویاها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن عصر شکست انگیز بار دو جانبیه، همه جا را پر نموده است. این پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب درک نمود. زمان خان و شهناز خان روزهای شاد و پیش و لحظه های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذرانده اند. گاهی حتی از دست یکدیگر به انصراف حواله دارا و دست خویشتن شکایت برده اند و یکدیگر را گه گاه اند اما لحظه ای که در برابر خطر قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند، در راه یکدیگر قربانی بدهند. انصراف او دیگر افراد کدک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سفره بگیرند ،
و هم پند ازند ، اما موفق نمی شدند .

جنگ پایان یافت . پس از پنج سال ، بار دیگر به خانه هایشان
برمی گشتند . شهباز خان از چک لالا بود ، و زمان خان باشند ،
جهم . اکنون در اتاق ریل ، در برابر هم نشسته و از کلکین ، با دو
قرده گی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند .
چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند ، سرکش و صواری
سرخ رنگ کوه را می پلید .

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود ، و به
دره نشیب دار ، داخل شد . کمی دورتر ، بالایی سرایشان ، راه -
ریک و بیجان زیر پای نیم و لطیف دختری ، که ظرفی بر سرش می بود
نشسته می شد . چوئی های موی دختر ، چنان بانوش گان می خورد ،
که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشن را هم آهنگ می سازد .

شهباز زبول ززمه کرد :

((بیاهنم ، سرایم ، مامهم))

ناگهان ززمه را پس کرد ، و لبانش را گریه و گشت :

((آنجا ، پشت آن تپه قره عبد الله است))

پایینتر تپه ها ، دره کوچکی ، که از میانش دریای بارکسی
می گذشت ، قرار داشت . در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت .
تپه عبد الله ، عبد اللهی که دیگر هرگز برنگشت . او در روستایی در
ایتالیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد .

زمان خان گفت :

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اهاا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت
های سرخ و سفید . چهره های خندان و روی های اندوهگین
چهره های شجاع و حتی ظالم واک آنان چهره های انسانی
بودند ، چهره های برادران ایشان و صورت هایی که از یک خاک
سریلند کرده بودند ، در محیط واحدی زنده می کرده بودند ،
و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان
می دیدند .

رفتند ، همه رفتند .

نتار ، کریم داد ، بهات ، عبد الله ...

شهباز گفت :

((چرا جنگ ها وجود دارند ؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد :

((از حواله (صاحب منصب) پیوس))

((چرا عساکر میزند ؟))

زمان خان خاموش بود .

شهباز گفت :

((فکر کن . اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه .

سپه ...))

زمان پاسخ داد :

((سپه دشمن پیروز می شود))

((دشمن ؟ کدام دشمن ؟))

زمان تکرار کرد :

((بهتر است از حواله (پیوس)

شهباز خاموش شد . ریل بر صد او بیت کتان ، از سرایشی -
سنگلاخی می گذشت . زمان خان با انتخار و فرورگت :

((جهم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگشت :

((اما چک لالا کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید ، چهره
اش را از هم کشود :

((زخم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت :

((هو ، هو))

او از دواج نکرده بود .

((و سپه ... وقتی که به عسکری رفت ، هنوز یکساله نشده
بود . حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت :

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد ، گفت :

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد :

((اگر حرامزاده است ، نخواهد شناخت))

شهباز شقی به سینه اش زد .

زمان قهقهه خندید .

((پچه خوک ! مادرت ... خواهرت ...))

هنوز باران دشمن بر سر یکد یکی باریدند ، که به جهم رسیدند
زمان خان ، که به لنگ ، شعرت یافته بود ، در حالیکه به صای
زیر بغلش تکیه زده بود ، از ریل خارج شد . بار بر کالایش را
گرفت و به گوشه بی ماند . زمان آنها را حساب کرد . بستر سفری
و بار کوچک دیگر .

همه دارا پیش ، پس از شش سال جنگ ، همین دارا پیش
بود . او بدون پاییش که آنرا در رجبه بی از دست داده بودند
برگشت . بروت های سیاه و وانهوش ، تنگ شده بود ، رنگ چهره
اش مس و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود . زرخش را
خارید ، رویش را گشتاند و به حال آماده باش ، در برابر دروازه ریل
ایستاد .

او گفت :

((خدا به امان))

((خدا حافظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده .

((می توانی ؟ یا تو به قره ت برسانم ؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت .

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سفره را شنید . گفت
تندی در سرایش دود .

دست شهباز را برای آخرین بار با سستی نگره و گشت :

((ای ، می توانم (در یک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

بقیهاز منم گدشت

ریل شروع به حرکت کرد :

((بچه لم، لنگ))

((بلی، جان))

((بهتر توب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم از خاطریا به متاسف)) زمان، با گروهی دریشانی، به چهره خندان شهباز می نگریست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت. او با چوب ضربه محکمی به فرش سنتی ایستگاه زد.

حمال گشت :

((برادر))

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند.

((حرامزاده))

بار بر اعتراض کرد :

((مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! - مسکروهای مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خردن، بسیار خوده نپندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله بلد ایال هستم، قبیله بلد ایال، می قای))

زمان با سرور خرد :

((من هم از بلد ایال هستم، بچه آدم))

ادامه داد :

((کالاراکیر ! من برادرت هستم، تواز کجاستی ؟))

((کوه موی))

زمان خان برشانه اش دست کشید :

((از یک قبیله هستم))

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند. بار بر اشادی گشت :
((اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایال ده کدک حرامزاده بودند، همه حرامزاده های سرخس، مثل شیر حاجنگ کدن و قهر - مان شدن))

کولی بار را بر سر سینه راز بر بخل گرفت و گشت :

((بنی چیت))

((چطور راه ببرم؟ بابای تو؟ بچه خوک))

بار بر خنده زد. از ایستگاه ریل برآمد. زمان خان میخواست پول بپردازد. جوانی گشت :

((نی، از تو نمی گیرم، از بلد ایالی که مثل برادرم اس، چتو پول بگیرم، تواز جنگ آیدی...))

بچوب نظرانده اخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره

زمان را ببیند.

((جوان برو خد اعترت به))

لب های زمان، با تبسم، تبسم شکفت انگیز، شیرین، اندو - هگین که بیشتر از آن غم می بارد، ناشادی، بیشتر ترم می تراوید تا اشک، بیشتر باس طالع بود، تا امید، از هم گشوده شد. تبسم چنین می گشت :

((این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نقعه کودکی ام در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف معشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد))

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با یک صافش خود را به گادی (تانگ) انداخت. گادیان برسد :

((جوان، به شهر))

(نی)

((جوان، به گادیان))

((نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهم می رم، اگر کسی نیز برانی، پیش از غروب به آنجای رسم))
گادیان، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین را بر کمال اس - آشنا ساخت :

((بد و اسیرک زیبا))

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سرخ و دنباله دار سرش، در دست باد قرار گرفت. زمان خان، در حالیکه چوبش را با یک دست محکم گرفته بود، یک پایش را با فشار بر پای اسب ن گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد.

زمان خان وقتی که چشمت به ده افتاد، از گادیان (تانگه والا) خواست، که کسی آهسته براند. در برابرش دیوار مرزی دهکده وانسوتر، دریای جهم قرار داشت. خط مرزی ایالت کشمیر از میان دریای گدشت و در کنار آن تهاه اکثری مربوط کاتالیان، نجوانیم آب بابی گمرنگه حلف مرز کناره ریا، به گوش و بینی اسب می رسید. خرم ها جمع شده و شیار های برهنه مرزه، او را به یاد گورستان های، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند انداخت. جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی از بدنش، پای گرانهایش را بریده بود.

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند. زمانی بود که زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن زینار نظاره می کرد. این انتظار چی بساک تا شلم دوام می آورد. ره خاکستری رنگ، دهکده را می پوشاند، و سکوت آرامش دهنده بر همه جا و مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترد اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبه های توپو طراوت می گذشت، دوخته می ماند. تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان قلبش را تند تر می ساخت. اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید، سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده بر می گشت، نی اش را بر می داشت و در کنار جهم می نشست. در آنجا

آواز آرامش بخش و دهرین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج نیم و ملایم دریا، درهم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سر می داد. زینای که چهره اش رنگ خلای داشت، صورتش مانند آوای نی گرا بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند. انبوه خاطره ها و خیالها بر ذهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد. شب تیره تر شد. بود، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود. در دامنه دهکده چشمش به میدان کشتی گری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد. او پس از کشتی گیری زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش آب جهم آشنایی ساخت.

زمان جوان شاد و زنده دل بود. در کشتی گیری قهرمان و در آب بازی شنا و خوب بود. به مجردیکه چشم به خندان کشتی گیری افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز می طلبید، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید. با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده شد.

گادیان، جلو اسب را کشید و از او راه را برسد.

((اول مرابه زیارت ببر، ببر از آنجا چند صد قدم آنطرفتر

به سوي راست برو)) :

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از او طلب کمک نماید، که عشق ایشان همیشگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابریشمی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلودی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گادی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده یی بر دختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را چادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف او رفت و فریاد زد :

((زینا !))

دختر با گیجی و ترس از جایش برخاست و با شگفتی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحاح پر معذرت گفت :

((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید))

دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکیه بر عصا خودش را به گادی رساند. گادی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کثیف، دود به آرامی می برآمد و بوی گوشت پختی همه جا را فرا گرفته بود. خنده شاد زیر کودکان را گاهی صدای خنده هم مردانه یی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست. و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون پیری خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد آمدن نشیبه ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله ها قرار داده بود. و اینجاست که اینک از حضورش آگاه باشد، خانه باشد یی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزد، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خان به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتن را در دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیان خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگین در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برآشک به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه را سرداد. اما شادی در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کا حشمت را - بخواد و به مردم ده بگوید، که پسرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید :

((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی ؟

اورا تسلی داد :

((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای آهنی.

با آن راه رفته می توانم))

برخواست، چند قدم برداشت و بار دیگر بر دوشکجه نشست برادرش گشت گفت :

((برای تو مرغی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک با شگفتی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزار دل را یکدل ساخته پرسید :

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید ؟))

((در افریقا در جریان محاصره کارن. نبرد بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما امر شد، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله یی دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالایی بارید و سربازان ما زیران توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری دشمن را خاموش کردیم))

برادر با شگفتی و عجله پرسید :

((وایت را ... در آنجا از دست داده ای ؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشش کشید و پاسخ داد :

((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمنی ها داشتیم ...))

با خنده یی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد :

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اش اندوه گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اشک ها را در عقب پرده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با غرور و سر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما دها تیان لحظه یی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادین هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده یی بچه اش را سر زانهای انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان، کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یک ازین کودکان بچه یی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را انباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان یادین زینا با سرعت گفت :

((زینا با گهر از دل و لاج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا یی کن ...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید :

((چطور هستی ؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۶)

بام خوانم که :

زیلی نیاول هولند دودل داده و شفته هند پتر که در سمرقین آلمان زنده می دانستند نسبت به هند پتری نهایت رومانیست می اندیشیدند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرو میباید .

زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام خیر و یان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آتشینش وفادار ماند .

وی که در راه سفر به رید و جنیرو یکی از ایالات کنسرویوت کوتاهی را اقامت می گیرند ملول و غمگین و حتی به بستر می می افتد .

زیلی خود نیز با بدن ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد .

هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر روز برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برلین اقامت میگیرد .

... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را دگرگون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را بناید بد شد نش را بگوید .

باول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرد من آشنا شد . روبرت عکسینج ایتالوی را بنام های تینزاد با من ، همیلتون ترنتی ، ماریو ترنتیو ، گیزاری نوو و کارلو سامیامهری کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بدست آورده است .

باول پس از تحمل شقاوت زیاد خودش را موقعی به همیلتون ترنتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده ان روی اتاق افتیده بود .

و اینهم دنیای سرپایه :

ترجمه : حمام الدین برومند

خوبست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم .

گونی را سر جایی گذاشت . این واقعه فیسر مشرق بود . قتل یکم در زالسبورگ در زمستان سرد .

مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . از جسد اراتاقی ، از پترا ویند ، از من و هر آنچه متعلق به آن اتاق و آن حیاط بود ، عکسبرد داشتند . در جعبه شان یک دکتور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تشییع کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبل .

دو جوان چین سفید بوتر ، از امبولانس آمده ، جسد را به تابوتی گذاشته و بدین ترتیب همیلتون ترنتی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند .

دکتور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه رویش خواهد شد .

چنانکه ((ماریسا)) مدعی است ، همیلتون خواست استیضای به تیاتر برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجا و در بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد بریدن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستاده بودند و با هم سرگوشی و سچ بچ داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شرشر برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود .

کمیسیون بررسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعجب کردند . در منزل شمار پن آن محل ، درین روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کسان .

مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی بپوشیده است . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گروسمان داشت ، خاصوش

در برابر کیمیار که از وی تحقیق میکرد ، قرار داشت . کیمیار در زمان داشت . افراد پولیس آفای گروس را در اتاق قتل فراخواندند . او در بخاری سرد سالون تکیه زد و آنچه را میداد توضیح داد .

کیمیار در روز مرد دقیق و خوش قیافه که لباس های خواب ، مثل یک ستاره سینما معلوم میشد ، پرسید :

شما آفای ترنتی را می شناختید .

آفای گروس که کوچک اندام اما پر به بود ، گفت : من او را صرف یکی دو مرتبه دیده بودم . آنم در اوقاتیکه به ملاقات میگانم می آمد .

این خانه متعلق به میگانم است .

البته ، البته .

((گروس)) کلاه کاندی رنگی را گرفت . باز هم حرمت را سر کشید و ادامه داد :

مرافق کید که کسی شامی این نوشیده ام .

کیمیار به استعظاض ادامه داد :

باکی ندارم .

... پیشه آفای میگانم چه بود ؟

شغل او آفای ترنتی یکی بود . تجارت سبز - پجات ، از طرفی آنها خیلی پاهم دوست بودند .

آکون آفای میگانم کجاست ؟

در سفر . او اکثر در مسافرت بسر میرود .

آفای ترنتی ، کلید این ویلا را با خود داشت . هر باری که آفای میگانم در روم میبود ، نزد ترنتی اقامت میکرد و وقتیکه ترنتی در زالسبورگ میبود ، اقامتگاهش همین منزل بود .

شما امروز بعد از ظهر هیچ فریاد و همهمه رانه شنیدید ؟

نه ، جناب کیمیار . راستش را بایا سر میسا همیشه هیا هومید . بعد یک آدم گپ خود را نمی نمید .

سایر همسایگان نیز همزمان چیز مخصوص شنیده اند .

در کتابی کیمیار مراد قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت . کیمیار که معلوم بود نمیخواست از قضا یا سطحی وساده می بگذرد .

خطا پ بین گفت :

شما معتقد استید که قتل آفای ترنتی و جنایت بودن خانم لوید و پاهم مرتبط است .

من گفتم :

همینطور فکر میکنم .

کیمیار در حالیکه با خود زبانه کرد : ((هم)) ،

بشتش را بسوی من چرخ داد و با پترا ویند به صحبت پرداخت :

درین هنگام موهایی پترا منظم و لبانش آرایش فلپلی داشت . در نگاه پتر هنوزم آثار ترس و بوضوح ملاحظه میشد .

آنگاه طرب سوال کیمیار پترا فرمود :

و شما مادام ، با آفای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟

صورت رنگی باخته و فلپلی آرایش شده اش ، از فرط اضطراب و قلمون بنظر می آمد . در حالیکه سرا سر وجودش را اضطراب به بر کشیده بود گفت :

در ایالتی .

پترا از جنس ؟

نه ، در هنگام جنگ .

لرزش و تپش در سیاه پتر هید اید .

در کدام دوره جنگ ... مادام ؟

فکر میکنم در ۱۹۴۹ ، درست زمانیکه در روم اقامت داشتم .

ترنتی ، آنزمان آنجا چه میکرد ؟

او یک مامور عالی رتبه در وزارت (خوراک و مواد غذایی) بود .

پترا ویند در حالیکه لبانش را از فرط ناراحتی می جوید ، ادامه داد :

من در روم بودم ، بسیاری ها در منزل من آمدند از جمله ترنتی نیز .

پترا از جیب باری با ترنتی سرخوردید .

سرترا به علامت منفی تکان داد .

... و چیزهای هم در مورد ترنه شنیدید ؟

نه ، آفای کیمیار .

و مجرد یکه اینبار این پتران تلیفون کرد : اینجا آمدید ؟

در سفر .

پتری چونکه وانمود ساخت این صحبت بسیار مهم است ، هم برای خود شرم برای من در میان صحبتش بر یک ساله تاکید کرد که زنده میسر رسیده است . همچنانیکه زنده می من روزی سر میرسد .

هنگامیکه آمد و هم صحبت بودند ، چشمانم و سرانگشتانم چیزی را کشف کردند . چیزیکه در سوراخ پاره شده می پت کرسی چوبی جا بجا شده بود با افتنام فرصت بیرون آمدن . بگونه ای که پترا ویند و نه کیمیار ، هیچکدام متوجه نشدند . آکسون چنان موفقیت با من بود ، چه میدیدم .

گوشواره بیضی شکل طلایی که بخاطر ناب بودنش برق میزد .

بانگاه اول که ، در میان انگشتانم میفشردم .

تشخیص کردم که گوشواره ها از زیلی است وید .

خل آن دمه (از) کوچک نقش بسته است .

این عمل گوشواره ای بود که ((غنلای)) حواهر فرور در محله (کورنورسندام) ۲۴ در پولیس ساحه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارن بخاطر ساختن پتر اخته بودم .

یادم است که زیلی بجهت مرقوبیت پترا از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت .

و اکنون یکی از آن جوهر را من در دست داشتم که چون صافه میدرخشید . من دستم را به جیب پطلونم بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره آکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آنم متوجه من شده باشند .

من خودم را تشییع میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانستم . من انگشتم که کز ختی و - سردی هایکی بی دیگر استقبال میکنند .

کیمیار گفت :

تفاصاتی که هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد .

ما اجازه نداریم شهر را ترنت بگویم ؟

نه مادام .

بدینصورت ما را متهم میشارید ؟

کیمیار در حالیکه اینرا با لایم انداخت ، گفت : مافقط غلیظه خود را انجام میدیم .

خدا با ما شغلان است

پترا گفت : من باید رود اینجا راتر بگویم . فلسی زود دست دارم .

منه کاری انجام داده نمیتوانم .

من پرسیدم : کیمیار ، کجایند می کیم ؟

هوتل های خوبی وجود دارد .

پترا گفت : زنده می در هتل برای ما خوشایند نیست .

در اینصورت میتوانید با من بیایید .

من در جهان د پتری پرواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان - در این منزل آورده شده ؛ لنگی عجیبی برایم دست داده بود . پیشنهاد کردم : به هر شکلی میخواهم بروم . پترا پیشنهاد را تایید کرد و متفقا از میان باغ برآمده و قبار سوسو تنگی که من کرایه گرفته بودم راه افتادیم . هنگام راه زدن ، باری کار پترا را تشییع و نقش زمین شد .

پترا با نگرانی پرسید :

انگار شدید ؟

خیر . من یک با دام .

من متاسفم .

من کار را ندیده نشستم و متوجه رمان دمه واپرو - غبار بحرکت افتید . دمه غلیظ تر میشد . مکرر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام پترا پرسید :

عامل از دست دادن پایتان ، جنگ است ؟

گفتم : پلی .

پترا که به در دست ها ، به دمه و قبار ، نگاه میکرد ، دخته بود . بیوسته از من سوالاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم .

یاد آور شدیم :

از مشروب خوشم می آید .

مشروب ؟

بلی ، مخصوصا کوگات فرانسوی . قبل از آنکه من بخدمت سر بازی ببرم ، دمه بوتل هینسی داشتم . درین گارت ... میخواهید دنبال ک - حکایت را بشنویید ؟ پترا سرش را تکان داد و من - ادامه دادم :

کارت مشروب و راجنگلی در کلن مد فون ساختن جا پترا نشانی نموده و امید واپرودم وقتی خسته و دله بر میگردم . نوشیدنی ای برای خود داشتم با شسم . پترا دیگر ساکت بود .

در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوگات را پیدا کردم . نقطه وقتی میخواستم آنرا ببرم اهریمنی مانع شد .

پترا وحشتزد ، پرسید :

اهریمن ... او خدای من چه معنی و هولناک !

تا به شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت واکون ۱۹ و ۲۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هتل مورد نظر رسیدیم . هتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دمه و قبار نور میاشید .

بیحد و سوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جای تاریکی خود ، را مخفی داشته ... شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز متصور ، میکنم می آمد .

پیشخدمت جوانی یکم های سفید پترا را ناداخل هتل برد . اما من که بکسر سفید کوچکی داشتم ، آنرا خودم بردم .

اتاقهای شماره ۲۱۲ و شماره ۲۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هتل اصلا مثل هر هتلش دیگر اتاق شماره ۲۱۲ نداشت . اتاق من اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمان آبی روشن که چون بحر زیمینمدم ، خیره شدم . در آن نگاه ها - یکم سوسو اعتماد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بسویم دراز کرده ، - انفسزد :

شب بخیر آفای هولند !

شب خوشی خواهد داشت !

پیشخدمت بدون آنکه حرفی بر زبان بیاورد ، در - وازه را از قبضه دست . انگشتش در میزد . بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترال موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما - فون را پخش میکرد . موقعیکه فصل مینومد و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ ملو از آب داغ گردد .

موزیک (ایپری واکر) شور عجبی برانموده بود . وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخیر بیرون - و روانه می شدم . سرت خالی از عابری بود . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و باز هم خاطر را مک رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به خوانش گرفتم نقد های تیاتر ، اخبار روز .

دیدم این چاره کار نیست . دلنگانی فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۲۱۲ را طلب کردم . چون میخواستم شام را با پترا ویند صرف کنم . برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف شام بپردازم . فقط و فقط کافی بود که از تنهایی نجات یابم .

دوشیزه ایکه در سنترال کار میکرد ، جواب داد که - خانم ویند در اتاقش نیست .

او از اینجا عریض برده .

یک لحظه صبر کنید آفای هولند . من از رسان می برم .

بعد از جواب داد : خانم ویند در سالون نما میسر است .

کجا ؟

او (رول) بازی میشد . آفای هولند !

بلافاصله چراغ ها را خاموش و اتاق را ترنت گفتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر !

سالون نما میسر .

لغت به پایین حرکت کرد .

هنگام تر گفتن لغت پیشخدمت گفت :

خوشبختی در انتظاران (مهربانی) !

هوای تازه دمه و قبار به داخل سالون رخنه کرد . بود . (کیمیار) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجایی و ترنتی بازی میکرد . محفل مجللی بود بکن بر شطرنج بازی می بود : بازی به حسدی معیج شده که آرامش را حلیف نموده و با آنکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کنم . صدایش مله زید . نزدیک بود بگریه . برای (کیمیار) -



بیوسته مشوره چال رفتن را میدادند . او در حقیقت بانکه اربود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های عثمینی به تن داشتند . مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از ویل لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها پخش میشد .

وجد افزین بود . در اندم از لود سپیکر میدان هوای این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد : ((توجه : باون امریکان ایرلاینز - پرواز هفتم به سوی دسلدورف ولند .

... و لغتی بعد تن چند از بانگران . به صوب طیاره شتافتند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اخرا یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان می کردم که اتفاقات بعدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلتون ترنتی - گوشواره زیلی . اینجا آرامش مرا به پشما بردند .

در سالون بازی هاد دام داشت . چشمانم به سوی پترا میخکوب گردید . او در میزد و نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در شست میله سالون نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . و فقط بچناه شلینگ د پگرا داشتم . چشما - (ادامه دارد)

د تیاتریو ه روښانه د ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي. دا چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د جاد خواو نیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی غیر مسلکي کسان هم وړاندې پوهېږي. نوښکې تکرار لاندې بولس.

تاسې د تمثيل څخه سر بهر د (کاروان حله) او (نمایش راد پوښ) پروگرام انانېس هم په غاړه درلودلې موږ ټولنه کېږي

وگره. ایا جان مو موقفه نه اچول ساره.

د تمثيل پروگرامونو د زياتوالي له کبله د (کاروان حله) د څېر وني انانېس چې زما پياوړتيا کړو راڅخه پاتې شواوډ (نما پوښ راد پوښ) د څېروني انانېس اوس هم راپه غاړه دي.

اوږدې مې چې تاسې د سندرو ولوبه هنر کې هم لاس لري او لېښکه کوي ولې موږ اکاډېميست د پوښه مکت وروسته وایي: د اکاډېمي پوښه مشکل پوښه څوې ځان پکې ناکام احساساوه.

د تمثيل په هنر کې اباد کوم - هنرمند څخه موږ په اڅېستې پا د اچې څېښې مخصوص سبک لري. په سند روکې کېدای شي پوښه د پوهنومند څخه الهام واخلي ولې په تمثيل کې د اکاډمې نه لري د تمثيل هنر کې کارېښې زغلي.

ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موږ دي. د پوښه سچ وروسته وایي:

ددې پوښتنې څخه که تیر شو به وي ښکته که زه د چا نه واخلم نوډ همکارانو ترمنځ به کبله رامنځ ته شي.

ایا تاسې بهرته د سفير درلودل هنري انتخارات موږه شي دي.

زموږ د شمې څخه نه یواځې ما بلکې نورواکتور هنرمند انود امتياز ندې ترلاسه کړي. فرضاً د لېښا فخرې چې په راد پوښ سر کېږي کوم تراسه یې بهرته د ښه جانور لاس ته ندې راوړي.

د پوښو اصولې وروسته زیاتوي: د هنرمند انواتحاد یې به حتماً مرسته کړي وي خود وي به موږ چېرته وپوښی د زړه خواو ورسره پاتې په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېکړند و توریست ظاهراً بمقصد حرکت ماشین مو ترواروشن کړده وان راچند قدمې هم به جلو مېږود. واما باخونسردې مو تر راد وپراوه متوقف کړه و ترو پېرمه پرمېکړد.

نکرمېکم ۰۰۰ که امکان دارد سگ به چاره در راه گرسنه شود، به اجازه شما قذا پېرمه مېکړم. او بافتن این کلمات بطرف ظرف گرانهاد ست دراز مېکړد اما صداي پېرمه اوږد رجا خشک مېسازد، پېرمه در حالیکه مستقماً در چشم توریست مېکړد بالحن بقیه در صفحه (۹۱)

برچه یې به قلب خاطره های که در برابرش قدمې افراشتند، نفوذ مېکړد. نجوا یې را نسیم ملایم باخود مې آورد، و مشقې خاکی باصداي آرام بود ریا مې افتاد.

زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشقې هاي رنگ رابر دریا مې انداخت. سپس صداي ملایم پایې شنیده شد و سایه یې بر زمین افتاد.

زمان از جای بلند شد. به صفاش ټکه کړد. زینا در برابرش ایستاده بود. زمان باخاموشی به او نگرېست. اما انقباضي دره روشن ماندند صداي سهیب توپ توکید. زینا نجوا نمود

((هنوز از تو هستم))

زمان خاموش بود. لرزش کله هایش را احساس مېکړد.

زینا بار دیگر گفتم:

((هیچکس نداند که ما اینجا هستیم))

((مرا بکن، جسمم راپه دریا بېنداز. ولی، لطفاً، لطفاً))

چېرې بگو. خاموشی او غیر قابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کړد. تېم گرنګی برب هایش نشسته بود. با مهربانی دست زینا راپه دستن گرت. باصداي آرام و ملایم گفتم:

((خواهر، بگذار تو را به خانه ات برسانم. طفلت و شوهر منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پېرمه سوخته دختري در برابر مقبره زانو زده بود، و دست هایش راپر دما بلند نموده بود. چراغ نور گرنګی راپر چشم هاي بسته اش، مې ریخت. صورتش درخشید. زمان به آرامی در کنارش نشست. دست هایش راپه دما بلند کړد، اما کله یې بر زینا را نه نیات. روحش بېدا و قلبش خالی از کلمات بود. فقط چند قطره اشک از کومه هایش به پایین راه کشید. وروځ رنگ زیارت افتادند.

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړدند.

آهنگ دوباره از گرامافون پخش کړد. و زینا بازنان خانسه پیوسته. زمان خود راپه امانان مصرف ساخت و قهه هاي شگفت انگیز جنگ راپریشان بازگفت. مهمانان پک به پک خانه را ترک گشتند. د ستر خوان هموار شد، و زمان با اعضاي خانواده در حالیکه نکاهی هاي زیاد در مورد رفقای دوره عسکري مې گفتم، نان شب را خوردند. پس از آنکه نان خلاص شد، چراغ بزرگ اړکین خاموش شد و همه آماده گي براي خواب گرتند. او در حالیکه نور گرنګی چراغ گي تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشن مې کي به اتاق مې داد، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و د سبک هاي خانه را حساب کړد.

مادر باد ست هاي لرزان بقچه اش راپاز کړد، و انعکس کهنه یې نزد پکش آمد. این عکس پېش از رفتن به عسکري بود. همان زمان سابق، بلند، پاشانه هاي پهن و پروت هاي نازک. اما در عکس او د پاي داشت.

مادرش آهی کشید.

زمان مدت طولانی به عکس مخصوص به پاش که اکنون از او جدا مانده بود، خیره شد. سپس آنرا دوباره به مادر داد:

((مادر، برو خواب. چېرې نیست. کاملاً خوش هستم))

مادرش بادیده گریان، از اتاق خارج شد و او دوباره به شمردن د سبک هاي سقف اتاق پرداخت. خواشش مې برد. پر خواسته یې را زوږم برداشت. به مادرش گفتم که به کنار دریاي رود سپس آنجا را ترک گفتم.

لحظه یې بعد، فضاي ده را آوای روز هاي بر باد رفته گدشه پر نمود. تده یې صاف کړد. د برابر د هشت جان گرت. ۰۰۰ اولین دیدار با زینا، اولین بوسه هایشان، رفتن به روز هاي بازار در شهر جهلم. آواز یې، تیز تر مې شد و مانند نسو ک

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) (تألیف دکتر حسین نصر) که نظریات جنبش اخوان المسلمین را توضیح میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمی و خواصی قایل بودند. بطور مثال د ن دانه اول ((ن)) را اشاره به ((حقیقت باطن قلم)) و د ن دانه دوم را به ((حقیقت علم)) و د ن دانه سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند. و یا مثلاً حرف ((ح)) را مشکل میدانستند که خداوند ((ح)) در کرسی ولوح امیر شده است. چنانچه در کتاب ((نفا - یسر الفنون ۱۰۰۰)) (تألیف - شمرالدین محمد بن محمود املی) آمده است: ((هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همجو: حی یا حکیم یا حنان یا حلیم یا بخواند، - گوی در او تاثیر کند و آنچه ارسل او بر سر او نشیند و روند و بدان بازی کند در ایشان اثر نکند، هم بواسطه این معنی است))

گوشه

در رسول تاریخ، حروف معانی مختلف یا از نظر مقایسه گوناگون انسانها داشته است. در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور به بررسی های پرداخته اند.

در زمانه های دور، هنگامیکه تفکر ماقبل منطقی تسلط داشته، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد، حروف، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است. مثلاً پیروان فیثاغورث اعداد را به اعداد خطی، سطحی، مکعبی، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نوع مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند. از نظر آدماها هیچی مانند متناهی و نامتناهی، جفت و طاق، واحد و متعدد، چپ و راست، مذکر و مؤنث، ساکن و متحرک، راست و کج، نور و ظلمت، خیر و شر، مرغ و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد پدید آمده و بعد از آن ساخته شده است.

در نتیجه همین اعتقادات است که بعد از علوم غریبه یکی مانند ((مانسری))، ((جفر جامع))، ((سیمیا))، ((علم اسماء)) و ((حساب ابجد و حساب جمل)) بوجود می آید. شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توضیح بدیم:

- علم مانسری از کلمه ((مانسری)) یا ((مانتراد راوستا)) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و اوراد

مقدس که از این کلام مشتق می شود، میباشد. این اوراد - مقدس را ((مانسری)) میگویند و طبیبان با خواندن آن بیمار را درمان میکردند. کلمه ((منتر)) در دینی که به معنای طلسم نمودن با اوراد است، همین واژه ((ما - نسری)) میباشد.

- جفر نیز معجزه مراد برادر د که زمانی که حضرت پیغمبر ربو - ست بزقاله بی (د زبان عربی به بزقاله جفر میگویند) نوشت و آنرا به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد که از این جهت نام طلسم ((جفر جامع)) به خود گرفته است.

- در علم سیمیا برای حرف خا - صیت آتشی، هوایی، آبی و خاکی قایل اند. عارف معروف ابن العربی سیمیا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میپندرد. در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ح) است و در قرآن کریم از آن تذکر رفته صحبت میشود. مانسری ((ملک))، ((قدوس))، ((محمین))، ((باری))، ((مصور)) و دیگر نامها.

- در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

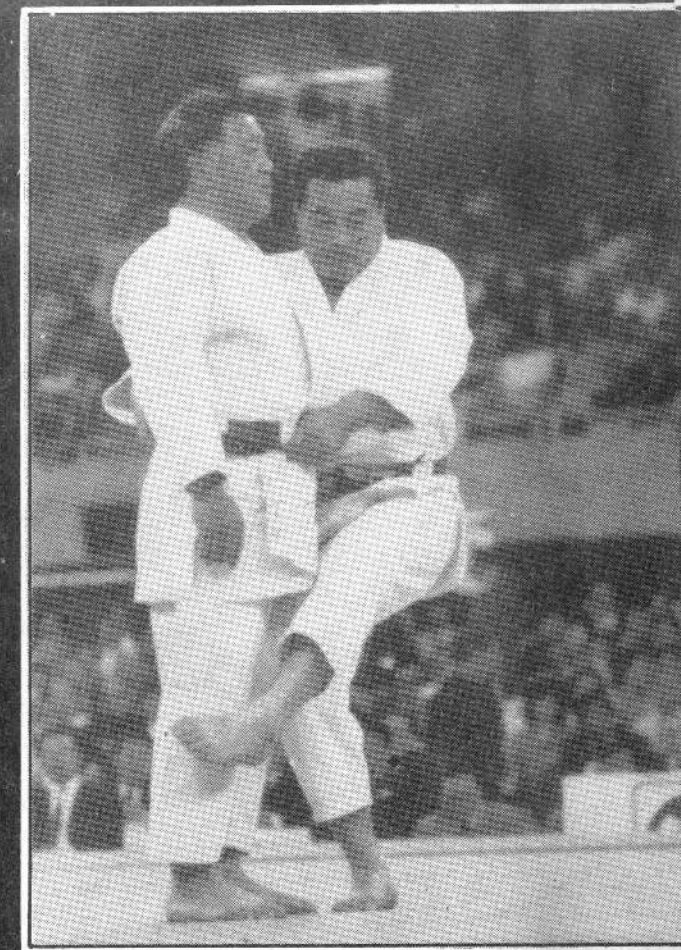
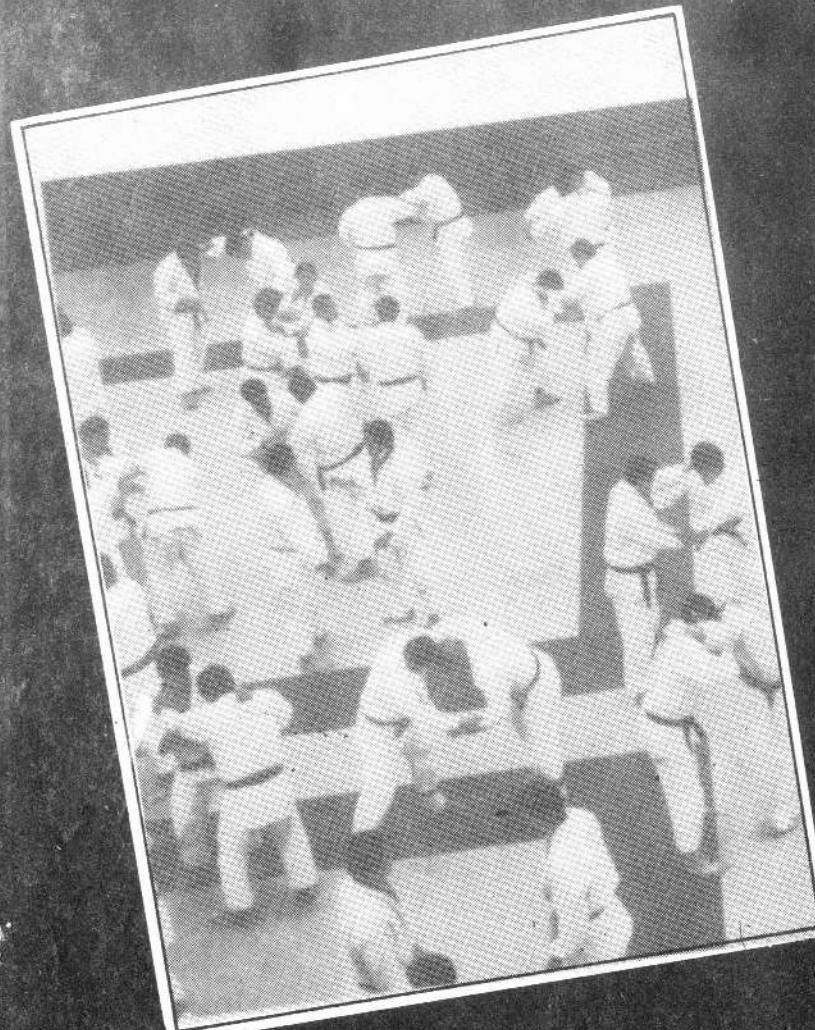
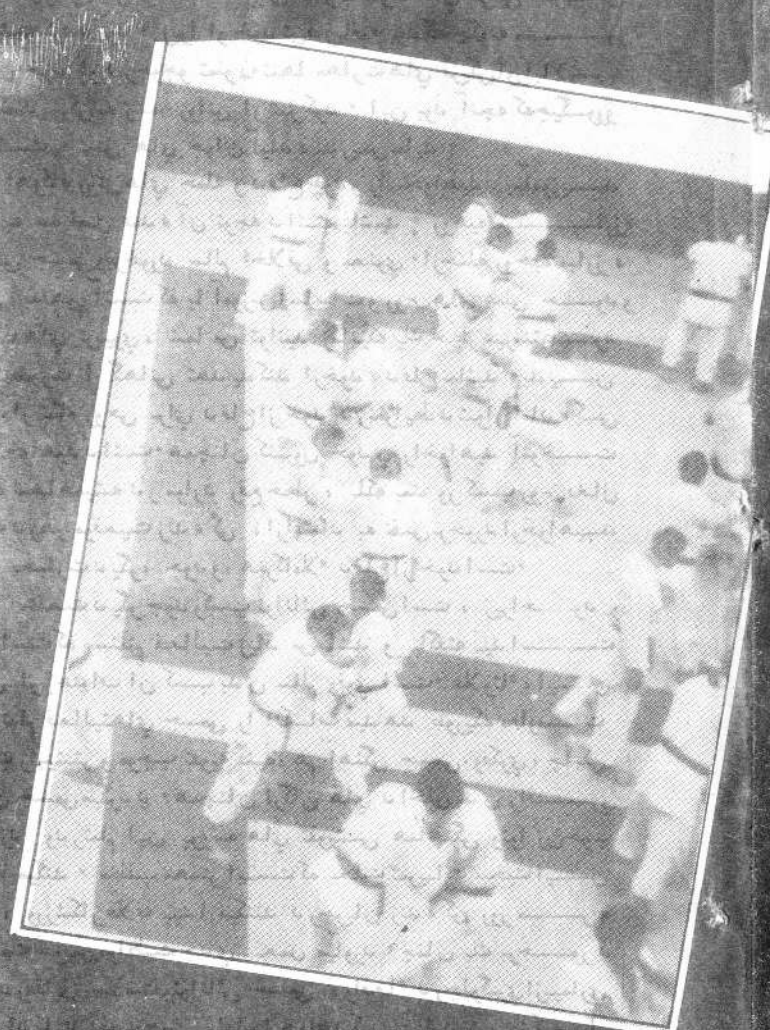
است: در نظر اخوان اعداد نه تنها دارای رابطه دینی - با ((کتاب طبیعت)) است، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را اخوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو

زیرین درن کرده اند:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸
۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴
۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲
۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸
۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶
۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴
۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲
۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰
۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸
۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶
۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴
۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲
۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰

((علم حروف)) نزد صوفیایان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الیسمات و عزایم یکی با هم در آثار فلسفی، عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود. به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری و چه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش صوفیانه ریز آمیز را انعکاس میدهد. درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم.



جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی
ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است - در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش یمنون - در ن - کودوکان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.
منشاء ورزش جودو خیلی قدیمی تر است. ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو اندک جمعیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها - مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یابارا (کلمه دیگری برای جو - حرارت) و تای جو تسو - (مهارت بدنی) یاد شد، ولی با اصلاحات میچی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به باد فراموشی سپرده شد. زیر مردم به ایده ای جدیدی که از سوی غرب میوزید، علاقمند شده بودند. در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو پی آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان توپ هیکلش قرار میگرفت. کانو قصد آن بود تا راه تنبیه لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشته
جسمی را بهر ترتیبی که شده قرار گیرد. روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشد و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود. با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او نواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه دوکان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جود و باقی مانده است.

کوه دوکان جود و بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی و باستانی جوجو تسو به اثبات رساند. تکنیک ها و قواعد آن را در هر اسرجایان مورد تأیید قراردادند. مکتب، قوای بولیس، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با علاقمندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند.

بعد از جنگ جهانی دوم، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند، از ادامه آن بازداشت. دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید. در سال ۱۹۵۰ منوچیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید. از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سویه ملی در ایمن کردند. بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد.

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیم را در آنجا مشاهده کند. در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابهام و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند. اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلوسا تربیوی را در کشور های خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند.

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو (جنازم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - جی) می پوشند، بایکدیگر می رزمند و یکی را بر زمین می زنند. البته این بخش ورزش است ولی کانون جیگورو اصرار میورزد که در ورزشی، چیزهای بیشتر از این وجود دارد. کرکتر وی کلمه جودو را می توان (مهی) خواند که به مفهوم ((روشن)) است. اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست در این ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو.

این انگیزه و الهام شخص جیگورو بود که از روی سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فیزیکی خویش برداشت کرده بود. زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فیزیکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد. این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید.

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخوانید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید: روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی. از جمله روحیه مبارزه جوش، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید. بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت. همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر، بلکه بمنظور کسب روش فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود. به عبارت دیگر، جودو، هنر کامله دفاع از خود است.

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است، زیرا جودو و ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته پیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است. علاوه بر این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انگشاد میدهد طوری که مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تقویه بنیه، هم آهنگی جسمی و فکری، چابکی و توازن جسمی میگردد. همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند. مطلب مهمتر اینست که باعث تمرینات سخت ایمن ورزش، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد. چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نقش مهمی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار طوری عیار می گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد.

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگیرد، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی، تحمل همکاری دسته جمعی، سخاوت، احترام به دیگران، شجاعت متانت و معاشرت نیک را از خود تبارز دهد. کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگیرد. در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاشرت امریست لازمی. بدین ترتیب، جودو بعنوان عریقه تشنگی دهند و ایجاد کننده کرکتر های واقعی انسانی نقش مهمی را بازی میکند. با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است، می توانیم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراکستن و تمرینات جودو بپردازد، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در -

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله سیارون مسابقه عکاسی را برپا داشت و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله سیارون بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفتند و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگر شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمینه چاپ‌شان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که در این زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیر شاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم: امین حبیب یار و بابا خان برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهشمندیم غرض دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روزی را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتیث اعظمی)) با تمرین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر این هنرهای رابطة احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود پسندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو - جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران ورزش که عبارتست از (جی - تاکیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانیه)) دریافت.

تکنیک‌های جودو

تکنیک‌های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک‌های برتاب (نازی - وازه) تکنیک‌های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک‌های حمله بر - نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک‌های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک‌های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک‌ها اینست تا حریف را بزمین زد و چندین طریق ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق‌ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت‌های مختلف بدن با ترتیب بنام‌های (تی - وازه)، (کوتسی - وازه) و (اشی - وازه) یاد می‌گردد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بزمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلوی بزمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک‌های در چنگال گرفتن

این تکنیک‌ها شامل کهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک‌ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوشم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بیهوشم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوشم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک‌ها مورد استفاده قرار گیرد از دست‌ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت‌های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک‌ها خیلی خطرناک بوده و میتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد و یا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواضعات *Azoospermia* ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتوبیک ویاکشیدن خصیه توسط عملیه جراحی و در بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنا بر واقعیت عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

در نوع نسبی آن بعضی واقعیت بعب عقامت گردیده که با تدای بهبود می باید.

بهر صورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که با گذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، در افغانستان اکثر افراد شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اما نفی از خانم لم است، ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ درصد واقعیت عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بنا بر داشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص و بعداً تدای توار گیرند.

انفلوآنزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردد انفلوآنزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوآنزا و انتان ویرو لانسقوی می داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) و یا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد. تاثیر سوء شکل انفلوآنزا بالای جنین تا حال معلوم نگردیده اما در یکی از اشکال انفلوآنزا واقعیت سوء شکل جنین نزد مادر که در سه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن مادران حامله به گریپ یا انفلوآنزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر با تدای خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دوا بی راکه استفاده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین و یا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.



فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاس کمک نموده و پروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزدان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزدان انتی با دی های *Antibody* را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد. هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



اورفئوس یا اورفه در اساطیر یونان

آشیل

اشیل از زمره قهرمانان و معلولان اساطیری یونان باستان است. او مظهر شجاعت و نیرومندی بود. گویند او سرتیمی نبوده است. این قهرمان و معلولان با تمام نیرومندی و شجاعت مثل هراسان دیگر نقطه ضعفی داشت. نقطه ضعف او - یا شنه - پاش بود. میگویند آشیل سراپا رویین تن بود. اما تنها یا شنه پای او رویین نشده بود. دشمنان آشیل به این ضعف پی بردند و روزی در جنگی، یک تیرزن یا شنه پای او را با تیر هراگین نشانه گرفت. تیر به یا شنه او اصابت کرد و آشیل از پای درآمد.

امروز اصطلاح یا شنه آشیل به معنی نقطه ضعف مورد استعمال فراوان قرار دارد. یقیناً کسا پ معروف ((یا شنه آشیل)) را که با زنگی همین معنی است، اکثر خوانندگان سیار وین خوانده اند.

امازون ها

حتما وقتی کلمه امازون را میخوانید نخست تصویری از جنگی های عظیم و انبوهی که در برازیل سرکشیده اند در ذهن تان تداعی میشود. جنگل های بیکه از لحاظ وسعت، سرسبزی، درختان بلند، حیوانات وحشی و خزنده گان خطرناک، شهرت دارد. این درست است. اما امازون ها زنان سلحشوری بودند که در آسیای صغیر میجستند. این زنان ازین نگاه شهرت دارند و در تاریخ ماندگار شده اند. کروزگاری با نهایت قهرمانی و شجاعت به نفع تروا علیه نیروهای یونانی جنگیدند و از سواحل دریای سیاه ازادگاه شان دفاع کردند. و در تاریخ به مثابه مظهر وطنپرستی تبارز کردند و جزا سطره ها گردیدند.

پول کاغذی یا (نوت) چه وقت بوجود آمد؟

نخستین بار پول کاغذی در چین چاپ شد. و این در قرن نهم میلادی بود. چینی ها نخستین پول کاغذی خود را ((چاو)) نامیدند. بعد از آن در اروپا پول های کاغذی با ارقام درشت به چاپ رسیدند. ولی در قرن هجدهم میلادی پول های کاغذی با ارقام کوچکتر متداول گردیدند.

در زمان انقلاب کبیر فرانسه، مجلس ملی آن کشور قانونی را وضع کرد که به موجب آن کلیه اراضی مربوط به کلیسا به تعلق دولت درآمد و ملی گردید. دولت به وسیله اراضی مزبور پول کاغذی را منتشر کرد که ((اسپینا)) نامیده شد و معنی آن این بود که کاغذ های مزبوره اضافی دولت رسیده و تضمین شده است. بعد از در روسیه نیز پول کاغذی نشر شد و لغت فرانسوی ((اسپینا)) برای پول کاغذی انتخاب شد. و کما اختصار تفسیری در تلفظ آن اسکناس شد. امروز انتشار پول کاغذی در سراسر جهان رواج دارد.

پاپ چیست؟

پاپ از کلمه یونانی ((پاپاس)) به معنای پدرانده است. این کلمه در شرق اروپا به عده زیادی از اسقف ها و کشیشان اطلاق میشد، اما در غرب کم کم لقب خاص اسقف روم گردید. از بدو تا سیمس روحانیت ((اسقف روم)) بر کلیه اسقف ها حق تقدم داشت. زیرا بر پایه پاتخت امپراتوری و ازین گذشته به موجب سنن قدیم، اسقف روم جانشین ((پتروس)) حواری بود که بالاتر از سایرین قرار داشت. هر سال صد ها هزار زوار از بلاد و ولایت های مختلف به روم میروند و غالباً از طریق مختلف به اوضاع دربار پاپ می برزند. و مشاهده میکنند که در میان جوانان برجسته و خوش روزی و راز مایه پدید بختی ها مفعول کامل و واسی یک اجتماع روحانی و روحانیت چیست. روحانیتی که نویسم بیست قرن ازمرآن میگذرد. هر کسی که به زیارت درین شهر می رفته باشد قطعاً مشاهده کرده است که پاپ درجه شریایی قرار گرفته و وجه امتیاز کسی که راست نافقه روحانی بر جامعه مسیحیت دارد چیست.

باید دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارل در فرانسه در سال ۷۷۱ میلادی آغاز شد. ناگفته نماند که این قدرت که انتخاب

تخصیص کار

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سنان که چنین است. مابین مسایل را منبر و می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محملان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار درباره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم!

طوری که شما در مقدمه پرسشتان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تربیه کادرهای علمی ما را تکافونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم. درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازی نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد. ایا هنوز هم پروژه جلب آنها به خدمت سربازی ادامه دارد؟

نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت تأجیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است. مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در وهنتون یک امر ضروری میباشد. آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف سازمان محلی جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون مای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.

کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است. حرف های اینجا و آنجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در وهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۸)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۶ الی ۸ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه میروم و بگان شب که کاری صورتی داریم مصروف اجرای وظیفه میباشم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ آمریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشد. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم. آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نبراست است ما باید بدین در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه به وظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست مابه چنین مشکلات مواجه باشند.

و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن از دیوران نیز در زمینه انجام داده ایم: شما خود را معرفی میکنید؟ نام من وحید دیورلین هستم.

درم خبرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد. روزه معمولاً چند پهره میداشته باشم. ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان استیم. روزه ۸ پهره میشود. آیا با این کار شب روزه تا چه حد در امور خانواده می رسید می میتوانید؟

اگر استثنای بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده می نمیتوانم. کار چطور خسته کن نیست؟ والله چه بگویم در بخش تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنهام بلکه تمام دیوران دچار مشکلات بین از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر همین لین که مانع از دیدن خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لک و کوپ تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.

در جریان روز چند ساعت تفریح داریم؟
در جریان روزه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن داریم.

و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبدالوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم. آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان د وایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟

ما همه روزه به شمول هر نوع روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیمروزه رخصتی هم داریم. آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟ نه خیر چون ما معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیداشته باشم. فصل احمد مد پرتلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۵۰۰ تلفون در داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ شام به شمول روزهای رخصتی میباشد. آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برایتان ایجاد نمیکند؟

چطور مشکلات ایجاد نکرد ما شب ها وقتی به خانه میروم اولاد ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.

شما خود بگوید مشکلی بالاترا زین است در خانواده؟

و هجهم مراجعین مجال حرف بیشتر را برام نه میدهند و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:

شما خود را معرفی میکنید؟ نام من خدیجه ابراهیمی است. در بخش تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم. آیا مسوولیت های خانواده هم مانع کارتان نمیشود؟ گاهی شاید زیر این ماد را شتم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هر دو به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنشی ها
توجه صورت نمی گیرد .

واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحضیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک نمی کنند در صدد هستیم
ما سیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم

- شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده یی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟

- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آوردند
که تقیعه نوع العاده در تحصیلات
عالی است ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حق
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راس دیار تغنت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نباشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .

- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتر
ارایه نمایید ؟

- قبلاً عده یی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
محققان آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در زمینه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرفارغ -
نباید کانکور را سربری نمایند
و بورسهای تحصیلی نیز شامل
کانکور می باشد تا کلامی های
متعدد مختلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .

- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای جانش های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دوچانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :

جرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنهاد راجتماع بزرگ -
است بلکه معترزان در خانواد
نیز می باشد .

بی بی حاجی حمیده عضو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه در صحن از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میا -
شیم .

و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبر خان نیز
بزنم تا باشد از حال و احوال مر -
یضان نیز بیاد تی به عمل آورد ما -
شیم .

که در زمینه با چند تن از نوکری -
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهای یون
اسد نوکریوال سربری اورتوید
به باشی پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم
در سربری اورتوید یا انافه از
۱۸۰ بستر مر می دارم اکثر مر می
ها در دلیز عا استراحت استند که
شما خود از نزد یک آنها را مشاهده
میکید شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مر می بالاتراز -
شما چیز او زنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مر می به کمک بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً نرمی شوم مثلاً همین
نداشتن دوا و جاب مناسب برای
سربری .

عزیز معان داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
در هفته چند شب نوکری میا شید
هر دو شب بعد نوکری میا شیم
زیرا اوقات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مر می عاجل داشتیم
که این مر می ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسه سربری جراحی
داخله و اورتوید ی بستر می شوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ارزس است برای مر می .

- شکایت شما در قسمت کار چه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر معان داکتر نرمی
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مر می حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مر می بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم محترم داکترهای یون -
و مر می درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب و مؤظف
داکتریکه سه سال از مدت خدمت -
مت شان میشود و دوا داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما می باشد
در یک هفته دوا و نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مر می دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مر می ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هادر پنج
بخش به تعداد ۱۲ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابل صاحب در رخصت
ولاد ی چنین گفت :

هفته سه بار نوکری شب دارم
ایا نوکری شب برای تان مشکلات -
فامیلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه استیم
نه تنهام بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خرد و -
شیر خور داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذر -
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فامیل کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگم -
طفل اش از یک طرف بی جایی
از طرف دیگر مر می و حیات مر می
از جانب دیگر برالم ها و مشکلات
را همراه دارد ولی ناگزیر باید نو -
کری بود زیرا مردم به مانیکاز
دارند .





بمز پیروزی:

کرکتر خوب ورزشی تظم

و

دسپلین

صاحبه: حسينا

دختر است صمیمی، ورزشکار
یست ماهرو کارمند پست پرکار.
این همه خصوصیات را میتوان
در وجود شیما صورتگر کارمند امریت
ورزشی بوهندتون کابل دریافت.
وی بعد از آنکه مختصراً خویش را
معرفی نمود، حاضر شد تا به
پرسشهای ما در بخش ورزش -
جواب بگوید. اولین پرسش را بادی
چنین مطرح میکنم:

س- از چی مدت به ورزش دلخواه
تان یعنی باسکتبال رو آوردن ماید؟
ج- از مدت ها قبل. زمانیکه هنوز
دانش آموز میکتب بودم تصمیم گرفتم
تاجهت تند رستی و سلامتی وجود
یکی از ورزشها را برگزینم. همان
بود که دریافتن آگاهی عضویت تیم
والیبال را داشتم و زمانی هم
پهنه بانگ و دوش می نمودم. اما
بعد از فراغت از مکتب با الاخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
کرده و شامل تیم باسکتبال شد. م.
مدت سه سال میشود که این ورزش
را پیش میبرم.

س- عضویت تیم منتخب کابل را تا
کنون کما می کرده اید؟

ج- بلی! از مدت دو سال بدینسو
عضویت منتخب دختران کابل استم.
س- وضع تیم منتخب را چگونه
دریافته اید؟

ج- دریافتن از زمانیکه عضو تیم
منتخب گردیدم. از آنکه تمرینات

آن متواتر و پیهم بود با شوق و دلگرمی
تمرینات را دنبال می نمودم. کبه
تمرینات آن هفته سه بار تحت
نظارت و سرپرستی و صبور جان در -
لیسه امانی پیش برده می شد. اما
متأسفانه باید یادآور شوم که در این
اواخر روی بعضی ملحوظات بر -
علاوه اینکه تمرینات غیر منظم
است نظم و دیسپلین قبلی خود را
نیز از دست داده که امیدوار استم
به زودترین فرصت دوباره احیا
گردد.

س- یک ورزشکار خوب دارای چگونه
صفات است؟

ج- برای یک ورزشکار به درجه
اول داشتن یک کرکتر خوب ورزشی
اخلاق سپورتنی و حمیده رعایت
نظم و دیسپلین حی در تمرینات
متواتر و چی در مسابقات و الاخره
ابتکار و شکار ضرور است که با این
صفات میتواند یک ورزشکار خوب
در جامعه معرفی شود.

س- با عضویت در تیم منتخب گاه
موفق شده اید تا به خارج از کشور
مسافرت نمایید؟

ج- تاکنون نه ولی آرزو مند آن
استم تا در خارج از کشور سفرهای
داشته باشم و بدینگونه از تجارب ورزشی
انان استفاده نمایم.

س- من حیث یک ورزشکار جهت

بهبود وضع ورزش در کشور چی
پیشنهاداتی دارید؟

ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پیشنهاد میکنم که یک تن از -
ورزشکاران دختر را به حیث عضو
ریاست ورزشی انتخاب نمایند تا
مشکلات ماراد زمینه حل نمایند تا
از بی نظمی های ورزشی جلوگیری
نمایند. و همچنان بهتر خواهد بود
در زمینه تربیت ترنران کار صورت
گیرد یا از خارج کشور دعوت گردد.



در تورتمنت خزانگی

تورنمنت خزانگی بوهندنی
های بوهندتون کابل که بتاريخ
۲۹ عقرب سال جاری طبق پلان
مدیریت عمومی ورزشی بوهندتون
در رشته های مختلف فتنبال
والیبال، باسکتبال، پسران
و دختران، و هلوونی در چمنزار -
بیم بوهندتون برگزار گردیده بود.
با ختم مسابقه والیبال بین تیم
بوهندنی فارسی و تیم استادان
بوهندنیون اخیراً به
پایان رسید.

مسابقات به سیستم نکلان
دایر گردیده و هر تیم بازنده
بعد از سپری نمودن دو سه مسابقه
از گروپ خارج می گردیده با آنهم
ورزشکاران جوان هر بوهندنی
با تلاش زیاد آرزو مند آن بودند
تا مسابقات رایع خود به پایان
برسانند و جایز مقام های اولی
در می و سومی گردند. مسابقات
خیلی ها جالب و دیدنی بود و از طرف
علامتندان ورزش باک زدند
و هیاهوی زیاد مورد تشویق

قراری گرفت و هرگاه اشتباهی
از جانب تیم مخالف صورت می گرفت
باز هم با خنده ها و ک زدند
استقبال می شد. در
تاریخ ۱۹ قوس که ختم تورنمنت
مسابقات تعیین گردیده بود
بود. مسابقه جالب والیبال بین
تیم بوهندنی فارسی و استادان
بوهندتون کابل دایر گردیده. مسابقه
در سه میدان صورت بدینست
و انعام مسابقه ای بدینی بود
زیرا حرکت از تیم هاتلاش می

ورزیدند تا در میدان مسابقه را
به نفع خود به پایان برسانند.
بالاخره مسابقه به نفع
تیم استادان بوهندتون به پایان
رسید.
نتیج دیگر مسابقات
چنین ارزیابی گردیده بود:
در رشته فتنبال تیم بوهندنی
فارسی مقام اول، در رشته
باسکتبال پسران تیم بوهندنی
تاریخ و فلسفه مقام اول، در رشته
باسکتبال دختران تیم بوهندنی
حقون مقام اول و در رشته
هلوونی تیم بوهندنی حقون
جایز مقام اول شناخته شدند.



— مناسبات شما با ترنر تان چگونه است؟

— برای ما بگوید؟

— آنرا زود متوجه حالات من میگرداند. بخصوص درک میکند که من میخواهم تنها باشم مثلاً اگر بعضی مشکلات بخصوصی در ترنر — یادت بدید آید، آنها مراد را رامش و تنهایی قرار می دهند من ممنون والدین خود استم زیرا آنها بودند اند که زمینه پیروزی هارا برایم مهیا ساخته اند.

— به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
— رتم های معاصر که بتوان همراه آن رقصید. ولی در ترنر آن موسیقی که بالایی روح من تاثیر گذار یعنی موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



ضعف من در آن است که من هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر آن بیگیریستم ولی عجله را خوش ندانم به همین خاطر موقعیت به دست آورده نمیخواهم از دست دهم و این جهت قوی من میباشد.
— شما بسیار زنده دل هستید؟
— بدون شک چنین است. خندیدن و خوش بودن را دوست دارم.
— مناسبات شما با مود چگونه است؟
— من میگویم از مود عقب نمانم ولی آنقدر هم طرفدار افراط در آن نیستم.
— آیا رکود در زندگی تان بوده است؟
— بلی. نه یکبار ولی من مشوره دهنده گان و دوستان خوبی دارم که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

— مصروفیت هایتان کدام اند؟
— من خوانش کتاب را خیلی دوست میدارم. مهم نیست اگر ژانرها و رمانهای تاریخی باشند و یا کتاب های درباره عصر حاضر و یا هم بولیس. هرچه باشد با ولس زیاد می خوانم. بعضاً به دسکویروم و تابستانها ترنر بازی می کنم.
— به کدام خصوصیات مردم ارجح قایل هستید؟
— صمیمیت و صداقت، درستکاری و برده باری.

— تاثیرات سپورت در زندگی شخصی تان چیست؟
— در نتیجه سپورت من آن دختر نیستم که باید می بودم یعنی من جهان را از زاویه دیگری می بینم که خاطره انگیز است. آنچه که به تجربه شخصی من رابطه میگردد به نظرم فقط سپورت بود که اعتماد به نفس را در من قوی ساخت و مرا به آن پختگی رسانید که محتویات آن زنده می آید. من را غنا می سازد.
— کی لباسهای شما طرح و دیزا میکند و میزد؟
— اسکیج و یا طرح اولیه آنرا ترنر من میریزد و بعداً د وختن آن به عده خیاطی از کارل مارکس شنتا میباشند.

— کی موسیقی را انتخاب میکند؟
— معمولاً یوتا میولر ترنر من البته با خودم ولی او پیشنهاد می کند و به خوبی مرا می شناسد و با خصوصیات و ذوق من آشنایی و بالاخره ما در نهایت نهایی آنرا با استادان رقص بالت میدهم تا آنها ترتیب دهند.
— آیا شما حق (وینو) را دارید؟
— البته. زیرا این من استم که باید بایک موسیقی برقص و باید من آنرا خود احساس نام و این امر لباس مرا نیز احتوا میکند بعضاً لباسها مورد پسند من قرار نمیگیرند.

کاتارینا بیست و دو سال زنده گی آنرا سیری نموده است و والدین خود در کارل مارکس شنتا زنده گی می نماید. تابستان را به خاطر افتاب و بحرها ساحل دوست دارد. ولی سایر اوقات (دختر یخچال) را میدان ریخ بسته میبوی رتی احتوا میکند. قهرمان المپیک سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ به بار قهرمان جهان و قهرمان شش مرتبه بی اروپا بیهم ظوب دوست داران رقص روی ریخ رابه طبیعت می آورد. بنا سوالاتی به خاطر ارضای عطش خواننده گان و رفع قناعت علاقمندان صورت گرفته که جالب و دراز خواندن نخواهد بود.

— چه وقت شما کفشهای بازی روی ریخ رابه با کردید؟
— در ایامیکه هنوز در رکود کستان بودم و پنج سال بیرون داشتم. من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ گردیدم که بالاخره مادرم مجبور شد تا مراد ریکی از کلوب های سپورتی نام نویسی نماید.
— بجز از رقص هنری روی ریخ به کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
— جمناسیتیک هنری و سپورتی.



از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزشکاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخیسه بزرگ هستند و مقدار کمترین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از اخصا عادی است. پس مادرانی که آرزو دارند فرزندانشان دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقعی آستین روزنک دانه تخم مرغ و مقدار کمی کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حبوبات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگریست نمایند.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکود راعاقي شوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیف باشد ارسال مستوره همزم

دچاودنی محنه

نسی

دچاودنی محنه
نسی

دچاودنی محنه
نسی

یوه بله مصنوعی سرچینه جوړ و دوه اوروته یوله بله سره تړلې دي. کتيزي هغه خه چی داور - اخستلو وړ تیارلې سوسې اوله منعه یی اوبالاخړه اورگل کتيزي په منگلونوکی اورت د تاکی لوري ورکولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی داساسی اوره د ریمه منغ ته راسی. خود - همکي لاند یی په کانونوکی ژفو - روکی اورت د هغو پراشوتی - بند کونو په مرسته چی په پیسه بهیر نصب کیدای شی. تاکی لوري ورکوي.

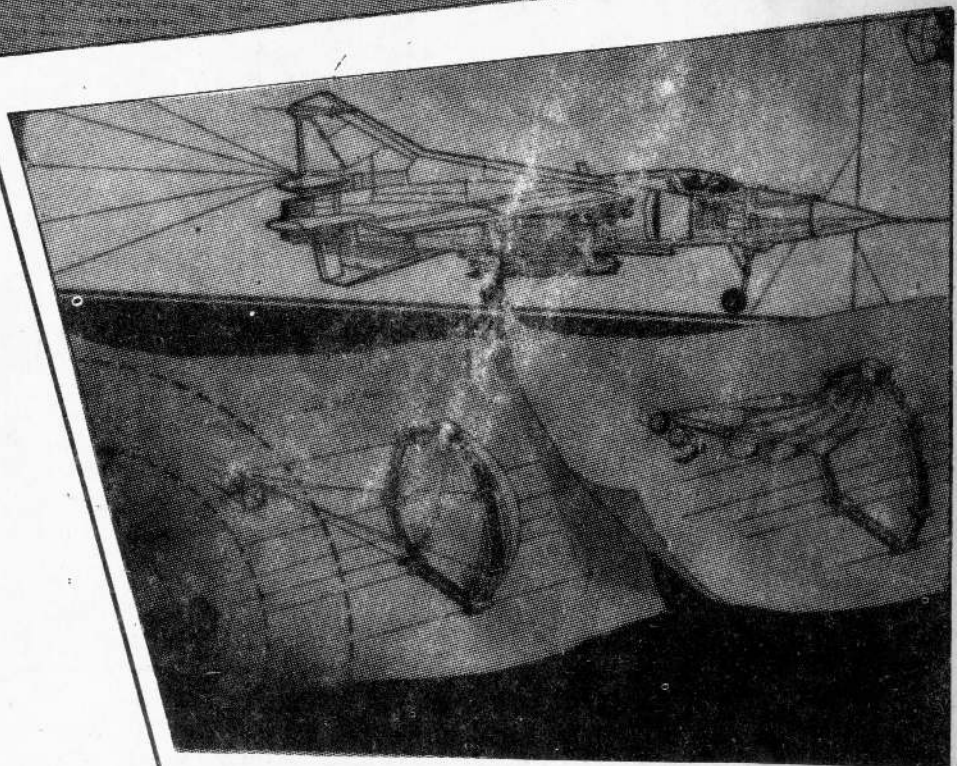
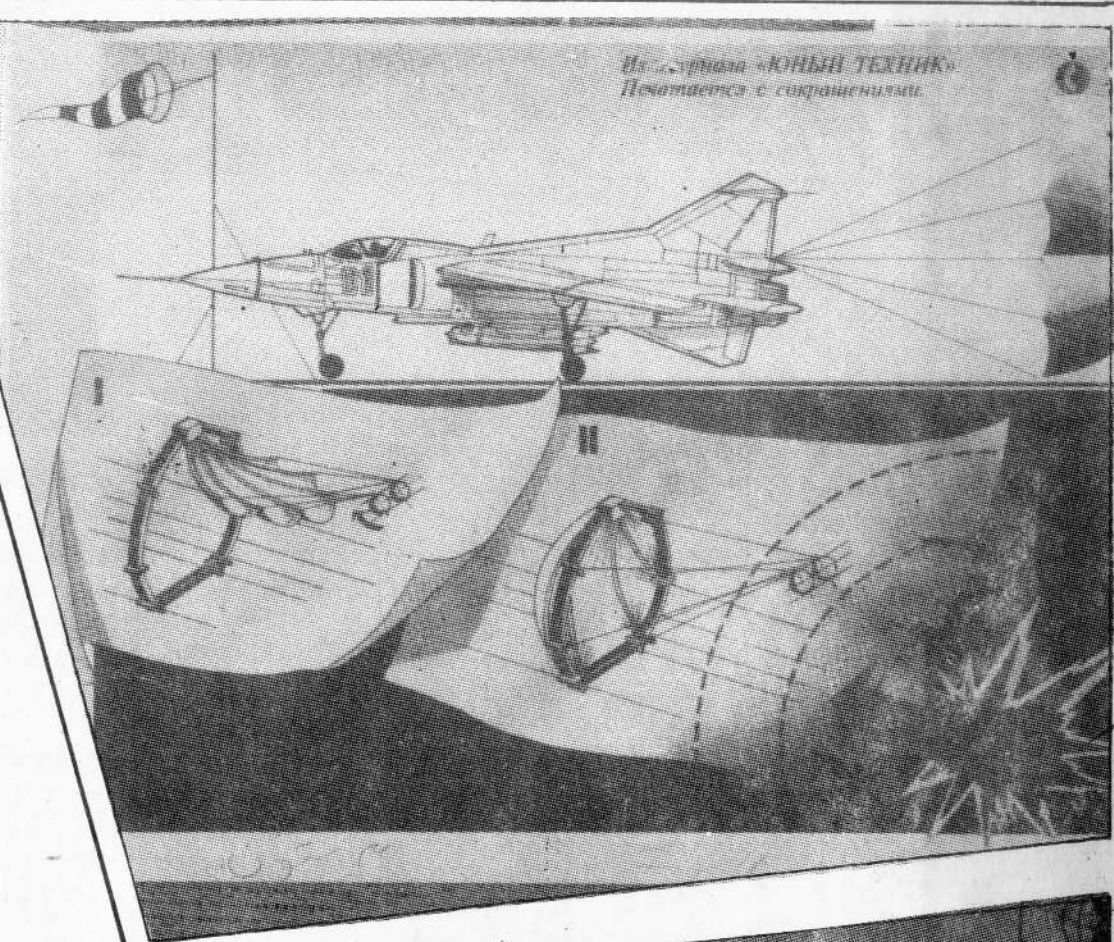
دغه ډول دچاودنی مخنیوونکی پراشوتونه د نیم ساعت په موده کس په هر ډول بمباری کی نصب کیدای شی. گتشی دکان دچت لاند یی د طنابونو په دریمه په نیم پراشوتی ډول تینگی یی اود کان د کارگرانو اود هواد تیرید وخته نه نیسی. د هواکوزی خپه یی له دی چی گتته پراشوتی. ورخه تیر یی. کله چی دچاودنی له کبله راپیدا شوې قوي خپه خپره شی نور پراشوت فعالیت پیل کوي یعنی وایزی. دچاودنی حرم بند وي اونه پریز دی چی سور شوي میتان نور هم خپورشی. د شوروي اتحاد د پرود - سکارو په کانونوکی تجربیوونکس چی دچاودنی مخه نیونکی پراشوتونه کیدای شی د همکي لاند یی اورد وړلوله پاره هم استعمال شی. د منگلونوکار - کونکو ته د ((پینیدونکی اورا))

چی دغه پراشوتونه دکان په خور تینک چاپیریال کی اغیزمن نه دی. معکه چی گتشی به یی بندیدلی او د د پراشوتونه به نښتلی او همدارنگه طنابونو په باره وړاند یی مقاومت نه درلوده او شلیدل به. په دغه وخت کی مخترعینو د بشپړ وچانتهو لرونکی پراشوتونه په یاد وړغلل چی په نولسمه پیړی کی تری د بالون د پیلوت د ژورولو له پاره کار اخستل کیده اود چتری په خپه پراشوتی ډول په د بالون د توکري سره تینک نښتل.

په گتته کی یی د دی له باره چر پراشوت په لاند منه توگه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وي هماغه یی فوهای پراشوتی. د طنابونوله پاره یی د داسی قوي سپی خخه کار اخست چی دوه تنه بار پورته کولای شی. د پراشوت د ((پیم)) بند کونه یی د لازمی ډول منتهیا په مقصد د به مسلسل ډول تینگووونکی خیر جوړ کړل.

د همکي لاند یی د کارونو په تر سره کولوکی د پرود سکرو - خاوري اورد میتان د کارچاودنی د کانونو کارکونکو پر پخوانی د ښمنان دی. پوهان د پریزات زیاریاسی او هغه کوي چی دغه ډول چاودنود اټکل لاری چاری پیدا کړی: کانونه د هانکر و - سوري لرونکو وسیلو په مرسته له - کارخه تشوي اود پرود سکر و په طبقوکی په فشار سره او - گډوي. خو بیا هم دچاودنی امکان به بشپړه توگه له منعه نه یی.

دچی دچاودنومخنیوی - گران کار دی نو باید هغه وشی چی د اغیزی ساحه یی ترلازمی اندازي محدوده شی اوله همدغه سببه دی چی د همکي لاند یی ((پیمه ای)) بند کونه چی تجهیزات یی د پیره لپه بیه لري او د پروخت ته اړ تیارلې جوړوي. که چیرې د پروساده یعنی کره چی بند کونو خخه گتته واخستل شی بیا هم په کار دی. چی پنځه تنه د کانونو کارکونکی پری لږ تر لږه شپږ ساعته کار وکړی. ایا کیدای شی داسی بند کونه جوړ شی چی دچاودنی په شیه کی عیاری او په نوروخت کی په خپل ترلی حالت پاتی شی. د کانی ژورونکو انجنیرانو د افکارو منطق د دی سبب شو چی هغوی د پراشوت جوړولو ته اړ یاسی معکه چی پراشوت یوازی په حساسه شیه کی کاری حالت غوره کوي او په نوروخت کی په چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی. لومړنیو تجربو چی د کانی ژورونکو له خوا په عادی هوایی پراشوتونو یی د فراقتان د پرود سکرو په کانونوکی وشوي وښودله



په لومړی سرکی یی له پراشوت خخه د هوا باران د ژورونکی الی به توگه کار اخسته اود کیهان په تسخیر سره همکي ته د کیهانی بهیر د راستنیدوله پاره هم د کانی اخستلو وگرید خخه موده د هغه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکی د - همکي لاند یی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و - حقوق جامعه، داد خواهی انی را نانشید میگردند .

برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میبخشد موتر، موتر ساینکسل و مشروبخواری میاشانه که اریاها با آن به نماین میایند وگا و جنگسی وبرد اختن به رسم معروف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت میایند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر اریا به معبد برود تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، ناریابین که اورا صاحب کرد فاست . ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که در زیر دیوار تاریخ نقش به شمار افتاده است او را یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و نایب اداری آن در برابر

گروه تحت ستی ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هرد واد رهم میکنند . پناه آوردن زن و مرد به معبد ، کفر خواهی د یگرا ست و تاکید برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و اریا به رعیتسی مذهب معیاری برتر و تعمیمین کنند هاست هم برای زنی بی پناه که دیواری از حسرت احاطه اش - کرده و هم برای مردی محکم که

غرب اسلحه...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب ساحتهش که از ۲۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافض است که ام ها اند ۱۱۰۰ سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخشی بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می جرخید . لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز ساخته شد و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیم به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت . دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاریدن گل بود که در بلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد .

سه ملیارد گل :

نظر شایزده به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی ومختصر به این پرسش میدهد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۶٫۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰٫۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکرد که در مقابل آن (۱۴۰٫۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۸۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکرد این رقم یک فیصد مواید سالانه آن کشور را در بر میگردد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فام بزرگ الزامی برای کشت گل :

درین مجتمع بنابر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدون شک بهترین کرت گل دنیا ست . نیی این ساحه برای زراعت و مشایقی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - نسجور ، فرونگاه ها و سالونهای مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجهزار مزرعه گل است که سیمت کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار :

چیدن گل از هر جنس و رنگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب در سته بند عیوگداشتن

هنر قلب من...

بقیه از صفحه (۵۰)

- سوژه فلم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و معنات جامعه ماد آن بخوبی انعکاس یافته است . آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله ، فریاد زنیست بر حال زار کد کانش که سالها زیر یوغ استعمار بوده اند .

- شما که از انستیتوت تیاتر و سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟

- بله ماهر سال در رهروی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میاشم .

فعلا شما چه رویه دست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟

در رهروی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید) و (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار میکنم و در ضمن خواستم یاد آره هنر واد بیات حتی بدون حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاري تمام تیاتر ام استعدادم را رشد دهم ، اما برای موفق داده نشد ولی با انهم من تعزینات را بیسی می بوم قسمیکه اول د استانی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستان مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آن هم من تمریناتم را ادامه میدهم .

- نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟

- سینما نویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . نگریمک هنوز در کشور ما به قسم حرفی تولد شده و ولی اعتماد داریم که در آینده خوب خواهد شد .



کودک را مادر او را میبرد ، در حالیکه مادرش در زیر چتری ازبیداد قانون جرمی جامعه اس را که (بی بهره شدن از ارزشهای معین اجتماعی و خانواده گی و طبقه یی) است باس میگردد و به خواسته های اریا بتن در میدهد .

بایان فلم فرجام سرنوشت همه رابه پیش میکشد . همه اریا بان وزنی د رکیفر زن معلسم کشته میشوند زن معلم نیز با پیوستن به اریا که از طبقه اش بریده و با اریا به فرار کرد با ماسرگ باد اس مییابد ، در حالیکه معلم در دست زخم برداشته زخم خونین و تاریخی که همیشه طبقه پایین از طبقه بالا برداشته و به برداشتن آن محکم بوده و کودک که نسل نو نوسل د یگرا ست این رسالت رابه او واگذا ر میشود تا این مبارزه را تمام بخشد و با چرخ تاریخ و جامعه اس به جلو بشتابد .

ضابطه های عنعنه یی و طبقاتی سد یگر ، بهره گیری روشنگر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرو میریزد .

نمای غبار آلود ، علفهای خود روموسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا زمینه و متن فلم هماهنگی میرساند که از سرانجام خفان و آشفتنی روستا حکایت میکند .

بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر خوردار است .

یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون افگنسی عده فرو کوفته معلسمت که وگشی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیاض را با برتاب سنگه و خاشاک به اطرافش نشاند میدهد ، زن همسایه یی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه یی است که

در سید ها و پاکت های مخصوص به عرعر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده در سته بندی و برای انتقال به فرونگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷٫۳۰) تا (۹٫۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجار یک یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده بود . نسید پذیرای نیایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سرود اواز حام در آنجا ناگزیر است .

تاجران شرکت کنند در مزایده هر یک عقبه میزیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند .

قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی پخش از معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط بر دکمه فشار می آورد .

طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در تین روز و سه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات د یگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یارین صاحب ذخیره گاه برای فروشی گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۶٫۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کترین تاخیری در وقت معینی به او میرسد و طوری که او میگوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها در یارین چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در مود معین خود میرسند تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان و حتی کشورهایی که با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟

ترجمه اسد الله جاهدی

خون دادن بدیگران...

رسول اکرم (ص) بارها به پاران خود میفرمود: قبل از آنکه طغیان خون و خون تانرا بر خاک فرو ریزد و خون بگریزد و عذیبین این طالب (ع) فرموده اند: خون گرفتن مایه سلامتی تن و زیاد کننده نیروی عقل است. امام ششم (ع) توصیه نموده اند که خون گرفتن به دوران خون کمک میکند و به آن سود میبخشد. آنانکه به سرکچه مبتلا هستند باید حتماً خون خود را بگیرند. در طب جدید گرفتن خون برای بیماران قلبی و کلیوی و همچنین عوارض چشمی توصیه شده و میشود اهدا خون برای ازبین بردن چربی و قند خون مفید بوده و توشی و فشارخون را کم میکند و از سکت های قلبی جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار و تابستان به خفایان قلب و نسل راحت های کرده و ستانه و سی اختلالات ترحمی و سهارهای جلد موثر واقع شده و از درد دندان خرابی بیوه ها تا اندازه یی جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای آنانکه به خون نیاز دارند و در مراکز صحت و شفاخانه ها بصورت رایگان نه تنها برای خود شما مفید است بلکه برای یک هموطن شما که در حال مرگ است و مایه نجات وی میگردد پس از اهدا خون چون مقداری از خون کهنه و غلیظ شما خارج میگردد و نهی جبران آن میسرود یعنی باید به فکر نو سازی خون خود شد و این کار با خوردن میوه های ابدار و میوه های نرسته امکان پذیر است و نوشیدن آب انار و عسل الهامو تازنج نیز مفید است. خوردن حبوبات مثل لوبیا و ماش نخود و به ساختن خون تازه و نو کمک میکند. کاهوه گشنیز و سایر میوه های تازه نیز به این امر مدد واقع میشود.

بپاشید با دادن خون هم با خون پاک و قلب آرام و مطمئن زندگی تانرا آسوده دهید و هم هموطنان تانرا از مرگ نجات دهید.

صرف یکبار یا عقد نکاح نشسته که مدت چار سال از آن میگذرد و نمره از راجح یک پسر سه ساله بنام بلال است.

خانم تلن چی مصروفیت دارد؟
دانشجوی دانشگاه نورالتلیم است.

چند بار عاشق شده اید؟ عشق راجی گونه می شناسید؟
اساساً رویدایش عالم با کلمه عشق آغاز یافته است و هر انسانی باید عاشق باشد زیرا کیفیت زندگی در وجود عشق نهفته است. عشق پاک عشق حقیقی من تاکنون عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگردیده ام اما به خانواده ام عشق و علاقه خاص دارم و هرگز ریزندگی بدین عشق نفسی بیرون نیاردم. آنگونه که نظامی می گوید: (من قوت عشق می یزیم و میرود عشق من پیغمبر)

برنامه روزانه زندگی شما چگونه است؟
با وجود مصروفیت های فراوان در بکر بنا بر علاقه مندی به ورزش و بهیچ وجه مرتبه جهت رهنمایی تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم و تربیه و کلب کابوراد رجمنانم مصروف هستم. ترتیب کننده بخش دوم پروگرام رادیویی ازهرجنمن هستی نیز میباشم. آهنگ ساختن برای هنرمندان و ویشبرد تد ریس مخزون ادبیات دری درلیسه حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من بشمار می آید که این هم مصروفیت ها هیچکدام مانع دیگری نگرددیده اند بنا از انجام همه آنها خرسندم.

به نظر شما آهنگ خوب کدام است؟
یک آهنگ رازمانی خوب گفته میتوانم که در گام نخست دارای شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار هنری در آن حس شود. میان شعر و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی موجود باشد. یعنی شعر محزون و ایجاب سازهای غمین را می کشد و برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای وجد دهنده را در بر می خشد. می تواند در مورد آن داوری نماید. فکرش کم در این اواخر فعالیت های هنری تان کتر گردد. یا اشتباه است؟
من با وجود گرفتاری های روزانه با آنهم قادر احم در راه یک آهنگ تازه به ستد یوهای رادیو هستم. تمام گرچه بعضی آنها آماده لپسنگ در تلویزیون نیز هستند اما بنابر مصروفیتهای بیشتر فرصت کمتر ست داده امیدوار هستم از طریق ارکستر (موج) کسترتهای به رتبه و به دسترس شعبه موسیقی تلویزیون قرار دهم.

اگر یک آرزوی اشتد و خداوند انرا اجابت میکرد آن آرزوی شما چی بود؟
بزرگترین آرزوم اکنون رفاه و آرامش هموطنانم است و انجام خدمات نیک برای آنان.

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر می توانند به زیبایی آهنگ هایشان بپردازند. و تا اکنون برای آهنگ هنرمندانیکه کمپوز نموده ام همه آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امیدواری بیشتری در قسمت نواد از منور حیم یوسفزی است اگر خدا ای ناخواسته از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند به پشنگ تلاش بپردازند و خوش در میان جوانان داشته باشند و بیشتر تحت خویش نمایند.

چی رابطه بین مصروفیت ها و تان وجود دارد؟ یعنی در بخش کمپوزر معنی ورزشی تان؟
انسانها اگر به حیات کار خویش علاقه مند باشند و ملانی منظمی را در دست گیرند میتوانند به مشکلات فایق آیند. بنا گرچه برای من نیز رسیدن به همه کارها کار نیست بی شوا و مگر علاقه مندی من به ورزش و لخواه معنی والیبال و موسیقی و سایر وظایف به شکل درست بنابر داشتن پلان مشخص از عده همه انقادی کشاند. و گاهگاهی اتفاق می افتد که در سیمای امور اندک به کارها برسم چنانچه به به بخش خطاطی رسای و شعر سرودن کتر میگردم.

در باره وضع موسیقی در کشور نظریات زیادی وجود دارد. عده ای مایوس هستند. عده ای بد بین و عده ای دیگر از همه چیز انتقاد میکنند. شما در باره وضع موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
اگر توجیه جدی به حال موسیقی کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر از این برهم خواهد خورد. زیرا آهنگ هاییکه از طریق رادیو و تلویزیون به دست نشنر میرود می شود نود فیصد آن بدون مشق و تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد.

باید روی آهنگهای عاشق و ترنم بیشتر صورت گرفته و اشعاریکه در قالب آهنگ گنجانده می شوند باید حاوی پیامی بوده و از جهات تلفظ و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار گیرد.

بسیار مورد عقیدتان شما چی نظر دارید؟
در مورد عقیدتان باید گفت: در گام نخست آهنگهای تلویزیونی ارزش ثبت راد داشته باشند. اما برعکس ثبت تلویزیون باید با تجربه باشد. تاحین ثبت آهنگ ها به اشتباهات متوجه آن را مرفوع سازند. آهنگهای تلویزیونی به قسم جداگانه ثبت و لپسنگ گردد. جاهای مناسب و مشخص برای ثبت آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین و آهنگها بعد از چندین بار تمرین آماده ثبت گردند. و نیز ابتکارات هنرمندان و آواز خوانان در نظر گرفته شود.

در مورد زندگی شخصی تان اگر برسم شما بگویید چند بار از راج نموده اید و نمره آن چی است؟
هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر می توانند به زیبایی آهنگ هایشان بپردازند. و تا اکنون برای آهنگ هنرمندانیکه کمپوز نموده ام همه آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امیدواری بیشتری در قسمت نواد از منور حیم یوسفزی است اگر خدا ای ناخواسته از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند به پشنگ تلاش بپردازند و خوش در میان جوانان داشته باشند و بیشتر تحت خویش نمایند.

موسیقی زمانی در شرق مانند یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله سرگرمی برای مردم برای شاموسیقی چه گونه است. اگر برای خواننده تان درین باره چیزی بگویید؟
موسیقی در سرزمین هند تا اکنون نیز جنبه مذهبی داشته و ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر من موسیقی باید پیام آور باشد. جنبه صوفیانه داشته باشد زیرا کیفیت که موسیقی خانقا دارد در تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون جوانان ما خود را در آن فرق ساخته اند. امید جوانان ما نیز در فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی اصیل کشور خویش را حفظ نمایند. کدام آهنگ تانرا بیشتر دوست دارید و چرا؟
این سوال بدین معنی است که از کسی پرسیده بود در جمع اولاد ها که آهنگرا بیشتر دوست دارد اما با هم مجبور هستم به سوال شما جوابی ارایه کنم. از جمله آهنگهای بیشترین آن را که می پسندم این آهنگ است: پاک به گنه ناحق الموده خوانند. مشک به خیال غلط دوده خوانند. شعر آهنگ از طالب املی است و در پاسخ چرا باید گفت: نخست اینکه شعر آهنگ بسیار زیبا است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ در آثای خواند شعر آماده گردیده و افزون بر هر دو و اینکه احساسات درونی آدم را بلائی این آهنگ آنگونه که خودم در ک نموده ام نوران بیشتری داشته است.

شما یک پدیده جدید را نیز به نمایش گذاشته اید یعنی اجرای آهنگهای فلمی. کارتان در این زمینه چگونه بوده است؟
افاز همکاری ام در بخش آهنگهای فلم های تلویزیونی و سینمایی از فلم تلویزیونی (اشک و لبخند) آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود تهیه نموده بودم. از آن پس آهنگ فلم قرار را اجرا نمودم. به ادامه آن آهنگ فلم (مرد هاره قول است). فلم (برنده های مهاجر) و آهنگ بیشتر فلمی از ساخته های نظری بوده است و در این اواخر آهنگ جدیدی را برای فلم باباک تاکنون ثبت نگردیده است. تهیه نموده ام. البته خصوصاً صیاتی را که در آوانم دریافت اند مرا وادار ساخته تا آهنگهای به اصطلاح فلمی را بخواهم.

بسیار یک کمپوزر خوب هنرمندان زیادی را برای رسانیده آهنگ می ترانم برسم که برای کی آهنگ می سازند و به چی کسانی از نظر هنری امید دارند؟
قبلاً در باره بخش اول پرسش تان جواب داده ام در مورد بخش دوم پرسش باید گفت که نقش خود هنرمند را اجرای آهنگ بشم می ارزند و است زیرا



پاکم زگنه ناحق...

بقیه از صفحه ۱۱۵

است و آنچه از او دان این است تا هر قدر هم به سن بختگی برسم باید موسیقی را به شکل علمی آن بیاموزم.

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در آرشیف راد یوفاستان وجود دارند به ۲۵۰ آهنگ می رسند که همه آهنگ ها از ساخته های خودم بوده و فقط پنج آهنگ از ساختن های مجتبی نماز است.

چی تعداد آهنگ ها را کمپوز نموده اید و برای کدام هنرمندان؟
بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان کشور چون رحیم مهریار و رستو و حید صابری، ظفر شامل، رحیم یوسفزی، سیماترانه، جواد غازی و یار نواد راز منور یوسفزی، وحید قاسمی محبوب الله محبوب، رسول زمیری و سایر هنرمندان تازه کار ساخته ام.

چی تعداد آهنگ های تان را به تلویزیون لپسنگ نموده اید؟
جمعاً ۲۵ پارچه آهنگ ثبت تلویزیون گردیده است.

بعضا آهنگ های تان کتر به نشر میرسد، چرا؟
چون کار در تلویزیون به شکل درست آن تنظیم نگردیده و بنسب نشر آهنگ ها نیز روی کدام برنامه مشخص صورت نمی گیرد. گاهی واقع میگردد که آهنگهای از یک هنرمند در یک شب به نشر میرسد ولی از هنرمندی دیگر شاید سال یک بار.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، ((زرا)) -
پانته، حلوا ساختند گفتند:
همگامیست، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیکو دیده باشد
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد

(بامداد) عیسوی گفت:

دیشب عیسوی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان

جهود گفت:

موسی مرا در تمام بهشت
برد

مسلمان گفت:

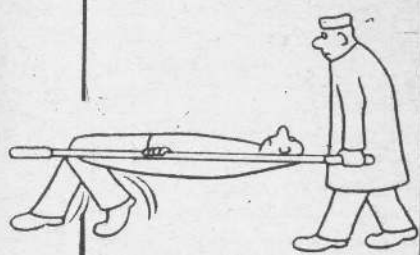
محمد آمد گفت: ((ای بیچاره،
یکی را عیسوی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور))

انگه برخاست و حلوارا خوردم
گفتند:

والله خواب آن بود که تو
دیدي، آن ماه همه خیال
بود و باطل

ارسالی:

سید سحرگل موسوی زاده



سرای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



وا، وا، وا، چي سگ عالی
بی - ارید!

- ایامرا مسخره میکنید!
سگ! این يك سگ بیمار مردنی
است، يك كان واقعی شیش -
نزد يك تشوید و خود را کتیف
نسازید

- بهر حال به نخر من سگ
بسیار خوبی است، میخواهم
آن را بخرم

- اما من نمیخواهم آن را
بفروشم، زیاد عمر نخواهد کرد
ولی بگذار اینجامیرد

- خواهش میکنم! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که يك ماه قبل مرد ۱۰ ازان زمان

راه توریستی بی که بطرف
بریتان میروند راهیست باریک
جاده با چنان بیج تند ی افاز
میگرد که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید در کنار جاده يك
کلبه بریتونی محقر و اما شاعرانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است در برابر کلبه
مرد ریشو که روی سراز چمن و چوب
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
پیپ میکند، هر چیزه ناگهانی
نقاشی شباهت دارد بالاخره
هم در برابر پیرمرد يك سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد

توریست با دیدن این منظره
موترا متوقف میسازد که به عقب
بر میگردد و رویه خانم کرده میگوید:
- عزیزم بین! بین این
سگ کتیف در چي غذا میخورد
غذای سگ در يك ظرف
بزرگ چینی که ساخت نابریک
چینی است و از نظر دو قمتدا ن
ثروت واقعی بشمار میرود ریخته
شده است

توریست مادر حالی که کلاه
خود را بدست دارد بسوی پیرمرد
بریتونی نزدیک شده با اوسر
صحبت را باز میکند

اطفال گریه میکنند و من در تلاس
یافتن

- گفتم نمیخواهم بفروشم
و سلام

- دوصد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم

- بولتان را در حیب تان
نگهدارید

- پنجصد!

- نخی!

- هزار!

- چي؟ بخا شريك سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید؟!

شما دیوانه هستید! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب

این که چرا يك سگ مردنی
وید قیانه راهزنان را میخرید

و به خودتان مربوط است و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت

خت؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام

توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از، زنجیر سگ را بدست

گرفته و در حالی که همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی

میکرد به طرف موتر میرود
- بچه ها سگ تان را یافتم

برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده

اطفال بانفرت از سگ فاصله
بقیه در صفحه (۹۲)

د سړنو شته دریشی پلو خوری

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

هنوزم خواستم که د سوتل فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان
گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا
خیومه پین بیاړه، دغه پسر اس.
از فانتا صرف نظر کرده گتم:

برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو
ودو خوراک کباب ویک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیرمیشه؟
خداو راستی اکه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان
د رحالی که از تاشو درد رنگش کی سفید گشته و یاد و دست بر شکم
نشار می آورد گفت:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، بریم که یک
ساعت چکر بزیم اکه نان کی هضم شوه و فایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینما ی بارک به قدم زدن برداختیم
بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان د رحالی که چشم را به
پایین دوخته بود با آهسته گی بوسید:

حمید برادر، اینچه، ده ای بارک، تشناب اس؟

د انستم که زیادی قابلی پلو نی، بل که نظافت بین المللی
رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

خود ده اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره.

(نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا
همیشه به کار برده می گفت:

ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات
میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گتم:

بلی، تشناب اینچه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما
بیشروی میدان باسکیتبال.

باهم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل د هلیکتر
تشناب شدیم، اتای اول و دم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر
کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آفرین فرستاده چایک های به
بیشتر جای بر سر میز های کارشان معنا نمودم. بقیه در صفحه (۹۸)

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزار پخته
را مصرف کرده ویک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده
بود، با کش و فش زیاد در پیاده روزیر زمینی یلازا دیدم که بابسیار
احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر
دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، د رحالیکه او را در آغوش گرفته
بودم گفتم:

او بچه، کتبی از یریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل
بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همای شیرینی.

برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورده
گفت:

تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرض، حالی میسرم
خانه یکی از دوستان.

او را از آغوش دور کرده، بادست راست بر شانه چپش زده
گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمیدی کجارفته می تانی؟
عجب سرچاشت هم اس، کتبی همیشی پلو خوری که یک
قابلی پلو تنق کی ماندن والایت استم.

بسیار کوشش کرد خود را از گیرم برهاندولی فایده نکرد
که نکرد.

د رحالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفت:
عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کسم
استی بیا که بریم.

یکجا باهم به طرف یارت شعر نو روان شدیم.
رویه روی سینما بارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها
جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:

- او بچه، دو قابلی بیار

- دبل باشه، سینگی؟

- دبل

• برتو، دو قابلی دبل.

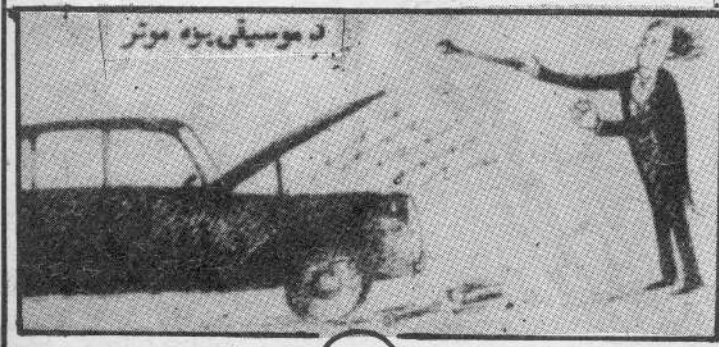
- او بچه، دو چای هم بیار

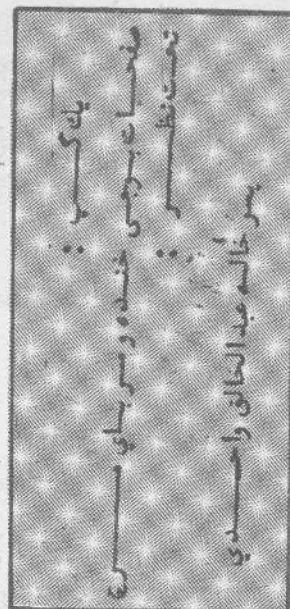
- سیاه باشه، سوز؟

- سیاه

- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را بادو چای صرف کردیم
و چار خوراک کباب را هم به تعقیبش داخل شکم نمودیم احساس
کردیم که یک کی، در معده مانان رسیده است.





نقص و مختار

اولی: او بیاد ره می هر
مختار که چیزی ره اختراع میکنه
باید چار طرفه بسنجه تانقصی
در کارش نمائنه.

دومی: چطور؟
اولی: اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که، اما
نقص کارش ده ایس که غم بر جاوی
اش ره نخورد.

فرستنده: احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گهت:
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شوی؟
دیوانه جواب داد:
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم.

داکتر رو بد یگری که درایبیر
چپرکت ایستاده بود گهت:

تو چرا؟
دیوانه دومی گهت:
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید.
ارسالی:
بایزید فیصل و نهیم
از شهر نوهرات.



طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سپا وون، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر، که
در آن این مفاهیم به چشم
می خورد:
سمیع جان که به حیث امر
مغازه کوپون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتر تیوتای
سرخ گردید.
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام، به همین درس، با
داشتن همین رنگ موتر، در خدمت
مهموطنان قرار دارد.
لذا با خواست پوزش ازین
همشهری گرامی، خدای صمیمانه
یاد او را می شویم که در طنزهای
منتشره، تلم نام ها و ادراکات
کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی در آن نهفته نیست.
زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص.



اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
و تلویزیون گرمی شد.
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی بر سر مرد هامی آوردند که
ان بلائی را رویا به سر می
نورده باشد.
- اگر د اکثر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد.
ارسال: شفیقه خدوی

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند. یکی از آنها
پرسید:
راستی، تودرموقع ازدواج
چند ساله بودی؟
مرد دومی آهی کشیده گهت:
درست یادم نیست، اما معلوم
است که دندان عقل نه برآمده
بود.
فرستنده: سید مایل

بیگ بچه ها

س: اگر ((بیگ)) نمی بود
بچه های فیشتی چه میکردند؟
ج: مجبور بودند، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاده
کنند.
ارسالی: فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست؟

- قبرکن کیست؟
- کسی که د اکثر نیست ولی
در سایه شغل د اکثری زندگمی
میکند.
فرستنده: رویا تما

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در غل اوست
غل زن در زبانی است
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بعل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مرد یک زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاویں راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نمی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نبیشتد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده ایم، تا سوء تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پله باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتتریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگوی.
چرا عصبانی شدي مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم رابه خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنها به جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بزالی



اند که با محبت متقابل اینک اسامی عده از این عزیزان را بدست چاپ میساریم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس،

شکره آذر، میرویس آرم، خیراحمد همزی، شیرفرز، نجیب الله سینا، آزادی لعلمان، عبدالحامد عزیز، آزادی تنگوار، برنیاس، دیانا ورس، نفی الدین پورسفر، محمد سلیم راسخ

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلیلد در شماره ۵-۶ سال ۱۳۶۲ مجله میرومن که در ماه جدی به دست مارسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: لیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میرومن، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح اگر دیده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طننازان آن پرسید که شعرش حالا چه معنی میدهد.

طننوزیمان سیارون چنین تعبیر کردند:

شاعر میگوید تا که بنگم تواز کتاب دور رفته ای وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست ((این گروه ایمن میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میرومن برایش جایزه میدهند.



شرمساری را ببین

زد زیر حمی به سنگ، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غمگساری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطره
گفته اند هر دم ملنگم، بر زره باری را ببین
نزدی رفتی و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منم، عذر و زاری را ببین
بارها خوردم زدستن بوکس ها بروی خوش
گپ و گپ پریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادر بی شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوچه ها از دست من در ترس و لرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقوامش شدم خورده و خمیر
سرشکست، کرشد رنگم، باید ازین را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق اوبه تنم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوا بی بکیرد تا انرا سیاه نماید، وارد دواخانه شده پرسید: ببخشید، به موهای سفید چی دارید؟ فروشنده گفت: احترام فرستاده: رویا تنها خوگیانی

فادله اجناس نظریه شریط

نامیل های توان
وطعیان اجناس
دیل را تعویض
نمایند:
- گروپ ۰۰ اشعه
رادرفنابل لیه
- گروپ ۰۰ اشعه
رادرفنابل جراح
دستی
- سی رادرفنابل
گوگرد
- اتوی برقی را در
مقابل اتوی دغالی
- منقل زمشس رادر
مقابل اشتوپ

بروين خدري ، خسرو اتمر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحکيم سحران شعير مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

شمس ارغمنوري ، شرفه لبيب تنبا ، ليلا مقصودي ، خالد مصودي ، نايسته رحيمي ، زينب فريشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحيم وردن ، حسين غزال ، مليحه باکرزاي

...ای عشق آتشین

نوشته:
محمد اسماعیل شمس غزنوي

تبادلہ...

– شبت چراغ را در مقابل گیس
– بخاری برقی را در مقابل اجاق آتشی
– باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
– ساخت وطن
– یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
– اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعرض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خواه ، کوچه نامعلم و بابه تلفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ –
– تماس گرفته حل مطلب نمایند
– ارسالی : سنا جاله

نمیدانم نام د یوانه کیست
اسیرموتور جانا نه کیست
فرستنده :
بلقیس بسمیل

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
و نوشت که :
«من عشقم رایافته ام من
سعادت و خوشبختی ام رایافته
ام»

ای خدای بزرگ این عشق
را از من بگیر و آنگاه به عنوان
حسن ختم خطاب به خودش
از زبان شاعری نوشت :

ایدل رویش عشق ز پروانه بهاموز
جان دادن از آن هابل د پروانه
بهاموز

روز سم بازم پسرک جوان
که دس از کد داده بود و یک دل نه
صد دل عاشق و یلاجان شده بود
بقیه در صفحه (۴۳)

جوان هم در مقابل ابراز احساسا –
سات و یلاجان موتور امتوقف
ساخت و یلاجان هم که سرازیا
نی شناخت سوارموتور شد

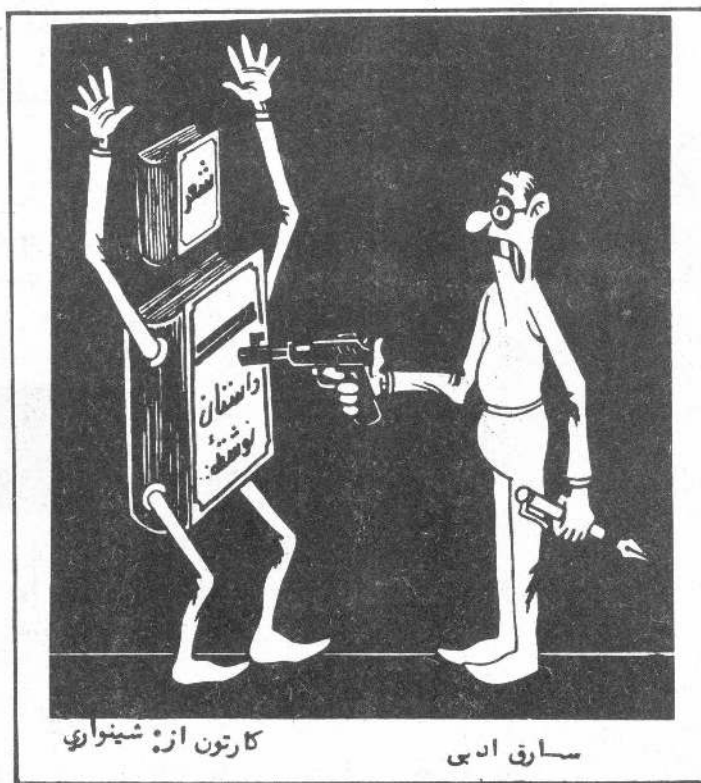
آند و با هم حرف زدند و زیاد هم
حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند
شاید کپ به درازا بکشد و لسی
مختصرا " ابراز میکنم که یلاجان
با چنان زست های عاشقانه
رامانتیک حریف رامورد حملات برق
اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک
خلع سلاح شد و دست خود را
تسلیم کرد

انروز هم پس از یک موتور
سواری شکم سیر و یلاجان به خانه
آمد و دفتر خاطراتش را گشود به شمع

میگویند نگاه مقدمه عشق
آست و یلاجان هم با همین مقدمه
عشق را آغاز کرد . انروز وقتی
و یلاجان چشمش به پسر جوانیکه
در موتور مردس بنز آخرین سیستم
نشسته بود گره خورد ، بی اختیار
لبخند زد اگر چه معلم نبود که
این لبخند خطاب به پسر جوان
بود و یا موتور پگر با اتم پسر جوان
لبخند و یلاجان را با گرفتن پسرک
باسخ داد و از و یلاجان خواهش
کرد که سوار شود ، اما چون اول کار
بود ، کونید شرمگین و معصوم جلوه
کند و به همین خاطر هم لبان آکنده
از لب سرین را غنچه کرد و انچنان
کلمه ((نی تشکر)) را با ناز و ادا –
د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه
خورد . موتور رفت و دل و یلاجان
را هم با خود برد و او که دلش
تاپ و تپ میگرد و وختی خانه
آمد اولین کاری که کرد دفتر
خاطراتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین
باریست که اسیر رویاهای رنگین
تو شده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم
توانست از پنجال های ابریشمینت
خود را رهایی بخشم ، ای عشق ای
پیوند دهنده قلب هادر تو
چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک
بارچه شور و شرمی سازی و غیره
فردای انروز وختی و یلا
جان معشوقه جوانش را در موتور
تویوتا مدل جدید دید همراه
با لبخند حتی وای کشید و آتش
عشق د و چندان شد . پسرک



کارتون از: شینواری

سارق ادبی

، ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز یاسعیل ، نهیمه رحیمی ، شکیبا هاشمی ، کشکا اتمر ، نوهاد بولجایی

ډیره ښه وسیله

- د والکي ((ډاکم)) ټاڅېږدوله پاره ډیره ښه وسیله ښاري سرویسډي.
- د مقام د ترلاسه کولوله پاره ډیره ښه وسیله واسطه ده.
- د پیسود لاس ته راوړل لوله پاره ډیره ښه وسیله هغه اعلانونه دي.
- چې معازه لرونکي یې د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي.
- د کولمود شوې پد لوله پاره ډیره ښه وسیله د بازارخوسا سرکه اواچار دي.
- د جیبونو د تشید لوله پاره ډیره ښه وسیله د قصاب دکان دي.
- شعرت ته د رسید لوله پاره ډیره ښه وسیله د اشپزخانه په هنري ډله کی شاملیدل دي.

څوک څوک دی

سپین سترګي : هغه څوک چس د ښاري سرویس په کټه کوڼه کسۍ سگرټ څوکوي.

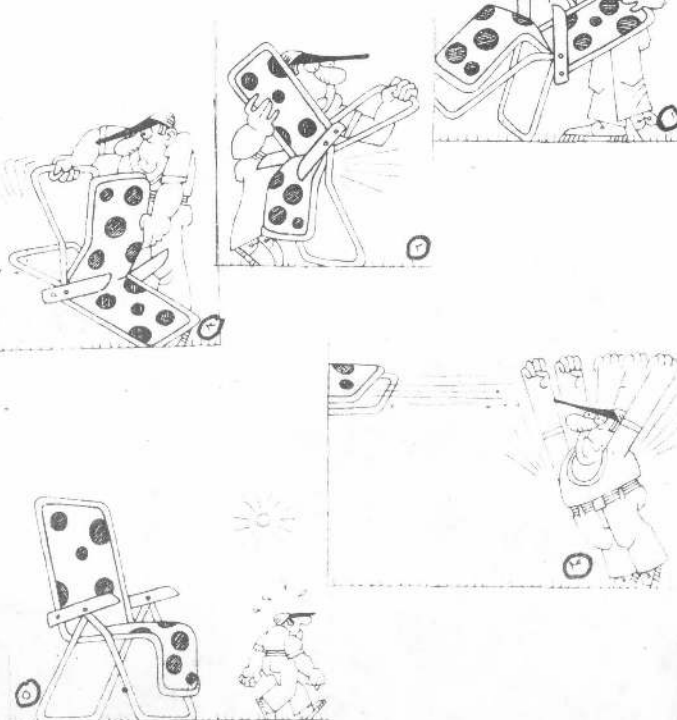
کم عقل : هغه څوک چې پسی واسطی د کم کیسیون بریکر په سترګی په لاره وي.

هونښپار : هغه څوک چې خپل شخصي موټر د تیلود مصرف له کبله د کوربه کار کي د روي اولعرسی وخت څخه روږسته یې د ولټی موټر په خدمت کي وي.

ساده : هغه څوک چې د بلور ونکی په قسمونو تیروي.

تېروتنلی : هغه څوک چې د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی.

چالاک : هغه څوک چې په نوي ښارا وزیر اکبرخان سینه کي یې شخصي کورونه په کرایه ورکړي وي اوه خپله په مکرو یا نوکی ژوند کوي.



ګمرک

ګمرک له د وړکمو ګم او وړک څخه جوړه شوي چه د پښتوا و د ري د وړه لغاتونه دي جمد وار ه یوه معنی لري چه په د ري کسۍ ورته ګم اوسه پښتوکی ورته وړک وايی.

د فضل محمد حد ران لیکه

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفزه) په (ه) وار ول شۍ نوږه وايو چۍ : ((نه شته)) .
که چیرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ویلی شو چۍ : ناشتا یاسی نه شته . او که د ناشتا په دي نشتوالی که جاته شک ښکاري . کولای شۍ چۍ ټول ښاروړسی چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسیري چۍ په رښتیا هم نه شته .

تاسې



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيږي په منتو سره . که چیرته دغه ترکیبی نوم له د ري څخه په پښتو راواړ وو . نوږه وايو چۍ ((زه اوتنه)) .

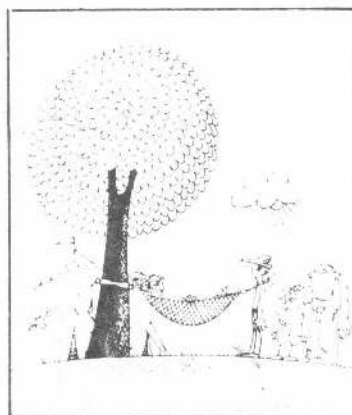
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه ږن . ورږوداسی شۍ نه شته چۍ په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټي

له کتاب څخه دوه گټي ترلاسه کيږي . اود وار ه گټي مادي کټۍ دي . لومړي گټه یې د کلیاتو د شمیرله مخی ده چی لیکوال ورعنی حق الزحمه ترکوتوکوي . اود وهمه گټه یې د پانود شمیرله مخی ده چی پلورونکی ورعنی د خپلو سوداگانو له پاره کڅوړي جوړوي .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر ل وته وایی چی یو شخص په یوچوکی یا مقام پوري وتړل شۍ . د پیرخه دغه تر لۍ کسان دو . هره ټینگه په چوکی یا مقام پوري تړل شوي وي چی حتی په ورځو ورځو د د روازي تر څخه مراجعین هم نه شۍ لیدلای .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نو په هغه صورت کې به طنز قسم نه و . ((کچکول خان))
— که چيرته ليلاو سجنون نه واي . نو پخپل شاعرانو به هغه شعرنوموي ويلاي .

((چمبرل خان))

— نن ورځ چې هرچا قلم او کاغذ به لاسر کې نيولی . هغه د استان ليکونکي دي .

((خمنوک))

— نکره زيار ونکې هغه دي چې په خوله کې يې يوازي خپله ژبه وي . خود خپلې ژبې په قواعد واواصولو باندې هم نه پوهيږي .

((شرشم کل))

— نقاد هغه دي چې يوه کونه يې بل . اونور يې خپل جان نه وي .

((کل خوبانه))



گرم او تاوده خبرونه

دغه ويندوي د لوژستيکي اشپز-خاوند خبريال د پوي بويستسۍ په خواب کې زياته کړه چې :
— ((مونږ په دې هکله د بنارو-الى مسوولوخانکوته ليکلي پېشنه-دونه وړاندې کړي . اوهم مو خپل اعتباري استازي ليرلس دي . خو په بنارکې دغونې د بې د ثابت پاتې کيدو په خاطر خپله خارنه اړکتړول جدې کړي . که چيرته دغونې بيه په همدې ډول پاتې شي . نو هيوڅوک شي کولاي چې له مونږ سره غوښه په يوه ټيگ کې پخه کړي . له همدې امله د شلمو اتحاد په په ډاگه اعلانوي چې د يوازيتوب په صورت کې بدنامۍ شلم په غاړه نه اخلي .))
— خبرياتوي چې د شلمو د اعتصاب په راوروسته پنځوسو کلونوکې ترټولو ستراوې سا ري اعتصاب دي . اوامکان لري چې کلپيان هم د خپل حقه حقوقو د ترلاسه کولو په خاطر د دغه اعتصاب ننگه اوبلاتر وکړي .

د پنجاره هتې ته رارسيدلى خبرونه وايي چې د شلمو هغه اعتصاب چې تيره مياشت يې د خلکو په کولموکې د نه هضميدلو تر شعارلاندې پيل کړې و تراوسه دوام لري .
په دې هکله د شلمو د اتحاد-د بې مسوول ويندوي شلم گل شلمې ژورنالستانوته داسې څرگندونې وکړي :
— ((تاسې ته به تره مالومه ده چې پخوا به مونږ له غونې سره يو بډاي پخيدلو . خواوس نه يوازي داچې بې غونې پخيدو . بلکې به غوږ يوکې موهم څوک سم نه سره کوي . له همدې امله مو د شلمو د اتحاد يې په نوښت د خلکو په کولموکې د نه هضميدلو تر شعار لاندې خپل سراسري اعتصاب پيل کړ . او دا اعتصاب به تر هغې پورې دوام وکړي . خوچې زمونږ دغه صنفى غوښتنې نه وي تر سره شوي .))



هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بڅا ري په کومو کورونوکې څوک ايښودلای شي .

بل تن — په هغو کورونوکې چې په ځنگل کې وي .

پوتن — په ژبې کې د بامونو د اوره بايد چيرته وغورځول شي .

بل تن — د کاغذو د کورترمخ پوتن — که چيرته د زار په بنار په کوڅوکې د جاکالې په خټوگستر شي . نو په هغه کې پاکيزي .

بل تن — په غوڅولو . ځکه چې صابون او پتړول يې د پاکيدو توان نه لري .

پوتن — د کانکريټ اچولو په وخت د کال په کومه ربع کې وي .

پوتن — که چيرته کور د سري خپل وي نو د ريمه ربع پاتې به مني کې . او که کومه دولتي پروژ وي . نو څلورمه ربع پاتې د زمس په موسم کې .

پوتن — مگر په ژبې کې څوکا - نکريټ کنگل وهی او خرابيزي .

بل تن — داسه ده چې په ژبې کې کانکريټ کنگل وهی . خو داچې د کال وروستى ربع ده . نو د دولتي بلانونه بايد تطبيق شي . کنگل وهل په د ډول ودانيو کې کومه ستونزه نه ده .

پوتن — دا د ويره مجلسي چر-يدي او ورځپاڼې چې چاپيزي څوک يې لولس .

بل تن — هغه څوک يې لولې چې څه شي يې پکې چاپ شوي وي .



کاتاریناویت...

غذای دوست داشتنی شما؟

آیسکریسم.
زمانیکه بر مگویی قهرمانی می
ایستد چه احساسی به شما
دست می دهد؟
این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد. بدون شک خوشی و
غرور موقعیکه سرود ملی و بیرق
کشور المان در موزیک به اهتزاز
در می آید. گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -
بیانات را به خاطری اویم که میوه
آن را خود چیده ام. بیاد آنها می
می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگهدا -
شته اند.

شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آرزی که ام روز و با نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلاً در آغاز دروس قرار دارم
در باره نقش های بزرگ هنوز
میتسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی پنج.
- زورنا لیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند؟
چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
پنج موجود و پرورش یابد. کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشش
نی آید.
من با ستایش و انتقاد یکسوع
برخورد دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم که امین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب پرفصفا و
بی آلیش.
- قبلاً آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش وزن گردیدید؟
من باید که کمترین به هر کیلو گرام
وزن خود بیاندیشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا بیاندیشد.
- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میکرد؟
ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروس را
در کارل مارکس شتاد و دیگر آنرا
در برلین می آموزم. بعضاً تمام
روز ها من روی پنج قرار میداشتم
باشم، به جز آن روزهای تعطیل -
ختم کار من همه روز قبل از شش
عصر خواهد بود.
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود است؟
من فکر میکنم که هنوز من

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بهتر از سال قبل روی
میدان برقصم.
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است؟
بلی من بهر راصرف دیار در -
سال در حالیکه بینی ام رابسته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
ارواید یگر جهانی قبل از ازمایش
د پیگ یا (استعمال واهای -
مخدره و تحریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است.)
- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است؟
بی اندازه زیاد (ایکبار)

از مجله المان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای
چگونه فلمهای هستید؟
- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است سوکارمن با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را بینم تا در کان کم تراشیده نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم.
فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلوگر
میکند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند. به نظرم مسئولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود. نباید گذاشت که
مغز تشل آیند با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسمم
گردد.

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد. پسر
عاشق دختر میشد، عشق او جنبه

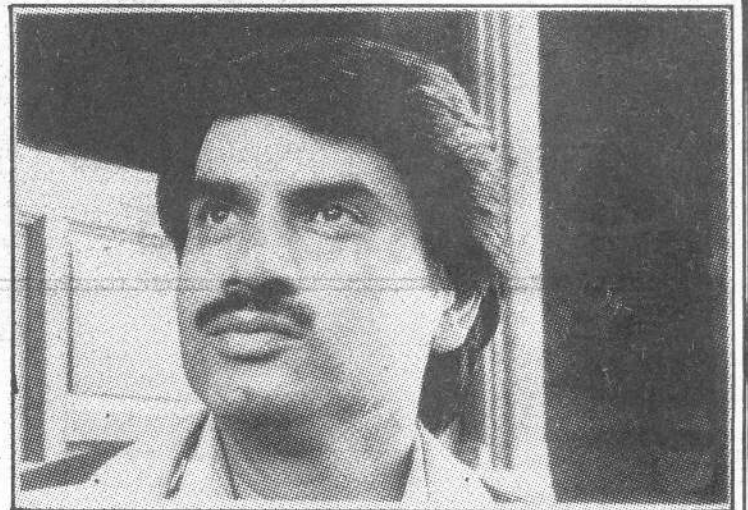
- آیا میشود اندکی درباره
نفسه فلم سفر صحبت کنید؟
- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الیسانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان، میطبد و بر طیش صدا
میزند که...

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سره
تر اچینی.

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید؟

- بلی، اما خوش دارم
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند.

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از این فلم بهتری
بوجود میاید.



بود او هم مرد پرکار، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی ملو
از عفا و صمیمیت است. میخواهم
در راه سینما به آرزوهایش
برسد.

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و من
آرزو دارم به آرزوهای طلایی اش
برسد.

و در مجموع از تلم آنانی که
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدرش میدی
مونتاز و فلم هم فراموش نشده
است.

سعد در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول اسمی، صبور ساز

مسافر، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
را می و متشکرم.
و موسی را دمنش، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

— شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موقعیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟
— بلی شکر.
— چگونه؟
— اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکردم و سالهای درازی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز.
— علاقتان تان میخواهند بداند که بر علاوه مصروفیت های همیشه یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟
— ژورنالست رادیو تلویزیون استم و در اداره هنر و ادبیات کار میکنم و در رادیو صدا ام از برنامه جوانه های برپا و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست.
— آیا از کارتان راضی استید؟
— بلی اما زیاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها.
— قبلاً درباره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟
— در شام پنج قوس ۱۳۵۹ خطبه عقد خوانده شد، پسرا و لم احمد.
— مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرغ بلند گوشت آگاهی نیافت.
— دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا.
— خانه ام را رنگین ساخته اند.
— مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سرود نشی اگر سرود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت.
— مگر بازم انتظار دختری را دارید؟
— برای من پسریاد ختلف نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و احیا باشد.

با ایمان و احیا باشد (اما ایمن حرف های زنی صادقانه بود چون همینکه همان در راه دختر بود به حمله قلبی منتهی چارند و کسارش به شفاخانه کشید)
— خوب بالاخره چند سخن هم در باره زاد و بوم تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخورد ها دل خونی داشته اید؟
— شما درست میگویید بعضاً و — ستان مسوول بی جا کارمند ان و — ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا جمال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرشونده و پر بیننده قطع میکرد و با انرا از پرود پیور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما...
— اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی میکردید؟
بقیه در صفحه (۴۰)

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵ بخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کارا و مزه وری وی بی له بحانه سره می بریکر و کره چی بیخی لری یوه بوردی وطن ته بحم له مورسه می هم خبری و کر ی هفی هم سلا و کره اوکلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوپله ریغ من سقرته ملاوتر له اوترا و غوز و نو و نو و اویشتم اونه دی توکه به بوردی وطن کی می به مزه وری لاس وری کسر هو پوره پنجه کاله می تیر کرل هلته زومز به پرهیواد و ال باغو ندی به حواری اومزد وری پسر و اوره و دشیپ اوورسی مونگار و تره و پرخو پیسی می سره راغوته کر ی اود وطن به لور راریان شم له به پرهستومانیه وروسته دخیل هیواد بولوته راور سیدم خپل وطن ته به رارسید و

سره می لومری د خدای شکر اکر اود ابله ریغ د کلی به لور راوخو — سعیدم دغه بحای ته چی راورسید غلی شوزه لاورته غور غوز و غو هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینود سترگی بی راوار و لی خوختا — خکی اویشکی بی بریخ راور غزید یی اوبه داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خپلو خبروته بی د و ام و کر خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خپل کورته لارم هغ شیخ ش نه و پاتی مورس م شوی وه اوکلالی هم د نری ریغ له لاسه له دی د نیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا — خبری می و اویدی زنا و ریغ راباندی ته تیاره شوه به سپینه ریغ می داسان ستوری ولید ل غو وری می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گتلی وی هغه می به کلی کی خپرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راووتم لکه چی نویی حوصله پایتیه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل اوبه زرا اکی پسر و ویر ویرل چی د نیامی تالاشوه او... و درید ماشومان هغه شان به خپلو لوبو بوخت و نو د هغو شو و نو زور لاس غوندی بوخت و ساتلم... کله چی — پیتره می مسایرته وکل مسایر لمر خاته به لورسه منزل راغته لری شوی و — پس را باخیدم... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و ورسره ونگر...

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی رامی پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم مخصوص از تهیه فیلم.

با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د ر خدمت دوستان هستم و مثل همیشه در دوس هستم اگر دوستان در دلدل کوئی آغاز کنند، با حوصله و علاقمندی و دلسوزی و مخصوصاً با دقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور و پرايشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم.

خوش نه ام از کسی بدگویی کم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را بایستی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بپذیرم.

کسانی که بد را بپذیرند اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند — موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل از خوردنی ها هیچ چیز ندانم نمی آید آرزو میبرم.

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اما حالا در سینمای تجارتی عشق های عجیبی روئی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است.

مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بله عشق مرد بیگانه ای می بندد و پسر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتی آکنده از انحرافات عشقی است.

و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر.

— با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟
— میدانم که چی میخواهید بپرسید.

از زندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. و بوسه های نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختیر به نامهای مریم و زهره دارم، همسر د ر امور منزل و تربیت اطفال مشغول است.

و این راهم باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیز ندانم نمی آید آرزو میبرم.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. شستن با شامپو، برس زدن یا صابون کش و کندن تارهای مویکی دو روز بزرگ موها را سفت خواهد کرد. بخشید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو ضرورت نیست. ریختن است. پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نیست. العاده نمی باشد. با ناپاک. نگهداشتن سر به منظور پاک شدن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است. احسانه و نادرست. این یک فریبی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل نیست. با شامپو برای چند روز متواتر هفته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با شستشو بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را با شامپو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامپو نشوید؟ اگر اصل شستشو موها شامپو به تعداد تشریح طبیعی چربو، محیط زیست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است.

در صورتیکه موهای چرب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامپو حتی هر روز شستن را اجرا کنید. اگر موهای عادی دارید، میتوانستید آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را نمیتواند هفته ای دو بار شستشو و خشک شدن هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بعد از شستن موها توجه داشته باشید.

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موفقی اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سانس قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد. ذکر گردیده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفر ساکنین دهکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

در روز روشن در رهنه آسمان گلوله آتشی که از آن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. اوبه بسیاری نندی که از آن سر ان گلوله در ساحل افتاد. پایین آمده و بالاخره بالای آب آویزان مانده و به تدریج به امتداد دریاچه به حرکت درآمد. چندی مر تبه از نظرنهان شده.

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)

هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ شما از ((خاطرون کی کیلادی)) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقشی را که در آن به عهده داشتیم برای من مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم دراز است. خدا کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر گلستان دعوت نکند.

زمانی که به سینما روی آوردید با جی چرا فلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتیم، زیرا من در بنکاک و هانگ کانگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. ستم اکنون آن را آموخته ام. فعلا خوب است. دیگر چی؟ بلی، در آن هنگام در فضاهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند. مگر من باور ندارم. بعضا در صحنه های دراز که همه چیز به هیرو ارتباط میگیرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باشد مانند برق تیز و مثل یک زور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباشد همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند ((هاتیا)) یا باید ناخنهاي خود را بچوب و یا آنکه به ساز (بابی

آب موجودیت بشریت

بعد از دوباره چه حد متعجب و مناعیسی دریاچه روپ واقعا وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سانس قدیمی از آن تذکر گرفته بود. از آنجا یکی آن چند تن در قایق قرار مایه ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چون که حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص است. معلوم است که نمیتوان حرارت اعظمی سطح گلوله را تخمین زد و آن ساری به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علما فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فیزیکی بدیده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکمیلی را در دریاچه بعمل می آورند.

زهری)) بر فصد. من از آن فلما حوسم نمی آید که مانند گدی در آن پرتم.

ما چطور از آن خود را بر خواهید کرد؟ آیا کسی همه سگری را در اختیار تان میگذارد؟ نه خیر، آنها سگری را در اختیار نمیگذارند. من بر دیگرتر اعتماد میکنم. نخستین کسی که سگری مکل را بمن داد، ((تارون د پ)) بود که برای من تکان دهنده می نمود.

از طرف دیگر وقتی که در فلماهای دیالوگ برآمده میشود، در یک لحظه باید خوانده شود، اما مانند در فلماهای مکتب مشکل نیست. سعاد مکتب چطور بودید؟ حرفهای مرا به غرض میگویند. من در مکتب آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتر بودم. به چابلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی آوردم، بخشی از در فلماهای مکتب را تمام کرده بودم. بعضا درین مورد فکر میکنم که چرا در فلماهای ناتمام مانده است. باید آن را تمام کنم. از همین رو بیش خود میخوانم، اگر چه متیقن نیستم که کتابهای خوب را مطالعه میکنم.

فکر میکنید که هنوز هم مثل یک دختر مکتب هستید؟ شاجی میگوید! من در وضعی هستم که خود را فضا یک دختر و فضا یک زن احساس میکنم. از گد کسی تاجوانی همه تغییرات حالت عادی را داشته است. ببینید شاجی مطالب را از من می پرسید، من در مورد این چیز ها فکر نمیکنم. آنچه را که من میدانم اینست

بهای پرنده

بعضی ظهور چنین بدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست. یافته تغییر از بدنیست مایه اند. ولی تا بحال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حرالت نبوت اینرا که بدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این بدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که فهم ما فعلا از درک آن عاجز است میتوان در طبیعت که هنوز هم بدرستی آنرا ننشناخته ایم دریافت. مثلاً یکی از این بدیده ها گلرملهای صافه در این باشند. ماهیت بوجود

است که در مکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاه میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسرانی نداشتیم. لم بدروماد و ریاضه ام همیشه با من بوده اند.

دور زنده کی تان چی میخواهید؟ من میخوام از زنده کی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تاجار یا بیج سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نمی خوام بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد باید که تاجار اما مراست یکجا خواهد شد.

ایاد در کار فلما جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در یک کتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ما هر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر پیشه از مطالعه آن ترسیدم و دیگر تر را بیاد انتقاد گزیدم. دیگر تر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تمام دنیا را به من بدهد. بان دیگر تر دیگر کار نخواهم کرد.

آشما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجا بازیگران مرد همیشه میخواهند زنان شان را در جای دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را نمیدانند ارش و هرا را اند؟ شما خوب میدانید

رخ داد. دستگاه های رادار میدان هوایی گود کی شسی را که بدستی نمی بیند تشخیص داد. کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود. سرعت آن در حدود ۱۸۰ کیلومتر در ساعت نبود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنرا با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به یک (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شناسایی کردند. این بدیده (۴۰) دقیقه دوام نموده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰-۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند.

روزنامه ((واشنگتن پست)) ۳۰ نوامبر ۱۹۸۲ از واقعه دیگری اطلاع داده که طیاره مسافربری کمپنی ((جایمان ایرلاینز)) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود و ناگهان

که مادران عصر نیستیم که انسان در مقام زنده کی میکند. ممکن است که برای انجام نقش های مکمل آماده باشید؟

باید بسیار مشکل باشد، ولی من میدانم که تماشاگران مرا میزند یانه. من خوش دام کسه در فلماهایی مانند ((من و صاله)) بازی کنم اما اگر مردم فکر خواهند کرد که آنها را فریب میدهم. آنها قیامت نکت شان را بپور میخوانند.

در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظرس دارید؟ قصه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمین، دوست دام. از انجام غم انگیز دم می آید. با وجود آن فلم ((نیامت سی قیامت تک)) و ((یک دو جسی کی لشی)) را دوست دارم، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کار گرواست. فلم شیرین بود و بسیارم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام.

سرگشت واقعی عشقی داشته اید؟ عشق حقیقی فقط خیال زور نالیه است. است. من با ((گوند))، ((چنگی بان ی)) و ((دان د هانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفتاری فلسفی من بودند. حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مطالعه کرد جانم را آتش گرفت. او واقعا مرادوست ندا رد. اکنون که ((گوند)) عروسی کرده خانم راحت گردیده است.

بر فراز اسکایا بشقاب برنده مقابل شد. تیرا هوکی فرمانده عیاره با ۲۹۱ سال سابقه کسار بعد از حکایت کرد که شسی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشتی های عیاره بر دار بود. بشقاب مذکور در ابتدا موازی با خط سیر عیاره پرواز کرده و بعداً به طور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در بشقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه بشقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعداً باید بدیده اند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

اسرار فنون

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فو، لند کر علائم سندرم مازمان بهشده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده کی شان قدرت جسمی قابل ملاحظه و انعطاف فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزوز توه حیاتی ناشی از وجود بیت مقد زنده کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر مغزی و جسمی انسان میگردد. همه این اشخاص از وجود مشترک و ظرفیت باور نکردنی کار برخوردار بوده اند.

بقیه از صفحه (۱۰)

وقتی آینه بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را میبای.

از خود نی خواستم شعری
بکنم و این آینه بندان را چرا -
فان سازد.

در کوچه های

من از شرق، از خلوص برشکو صبح می آیم
میان مردم ستم
قناری سید اندام اشعار
میان زلف چشم
دو تامله

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلند ی های بی آغاز
از لاهوت می آیم.

به دل دایم که نذر سرو اندام است

درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم

میان جنگل مریوزانده است

رها سازم قناری سید اندام ستانم

به دل دایم که اشک

از مریوزانده خمه فکین تنهای

رها نم مرقع پر خسته آواز

برگوشم

ترانم دوست میدایم

ستین جنگل مریوزانده

ترانم دوست میدایم

و میخوانم

میان باغهای پر جلالتان های تو

گزارم فتنه های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دست

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سینه روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را

به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی

که با جامی کمال نیاز نیاز خود

میان معبد متروک تنهایی

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشک

در میان باغهای پر جلالتان

بسانم نذر دین داریت

جراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سید اندام شعری را

بقیه از صفحه (۱۱)

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زمو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک دیک گیلان پایبالیه

چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد

که چای صرف حای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است در سالهای

اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی

یافتنی دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکبه چای را جداگانه مورد

ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التهاب کلیه)

هیپاتیت مزمن (التهاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) مؤثر است.

بنظر دور ریافته تا نیر چای بالایی هایپر

تینشن، آتروسکلروزیس (Atherosclerosis)

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوپلیتوس

به انجلم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمند تجربه خود را با چای

سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان پروسه تولید کمتر

از دست میدهد. تداوی با چای بالایی صد ها بیمار

تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشانده و ارتجاعیت عروق شریعه را افزایش

میدهد.

در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

مؤثر است. در تداوی هایپر تینشن، چای سبز

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سیر و هایپر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماغی و نزیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونی
خیلی مؤثر است و نسبت به آنتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص مفید ضد مکروسی
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مکروسی
آن بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و مفاصی
خیلی مؤثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینی های
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود به سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

بر خلاف قهوه، چای فعالیت های جلدي را -
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁)
(B₂) به جلد خاصیت الاستیکی می بخشد، رنگ
آنرا بهتری می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شمار (۱) است چای
نزد همه یک چیز حتی است (۱) کاملاً صدق میکنند.

سوزای قروت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میکنید:

- بیمار خوبه اما غذا را برای
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این
را برای خود نگه میدارم -
فعلاً آن را حراجش بگذارند -
زیرا این سوزین سکی است که طبی
یک روز از بزرگ آن به فروش برسد -
است.

ترجمه: حمید خراسانی

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای
مردم کار میکردم، نه برای چوکس و
نگهداشتن آن.

- آیا ممکن است د پگرمال ننگم -
اختیار با شماست اما من اساده

پایخ استم.

- باشد برای بعد ها.



بقیه از صفحه (۸۷)

ثورنالیستی که

میخواهند

- اگر من رئیس تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم و در
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
غواب آور دوری اختیار میکردم.

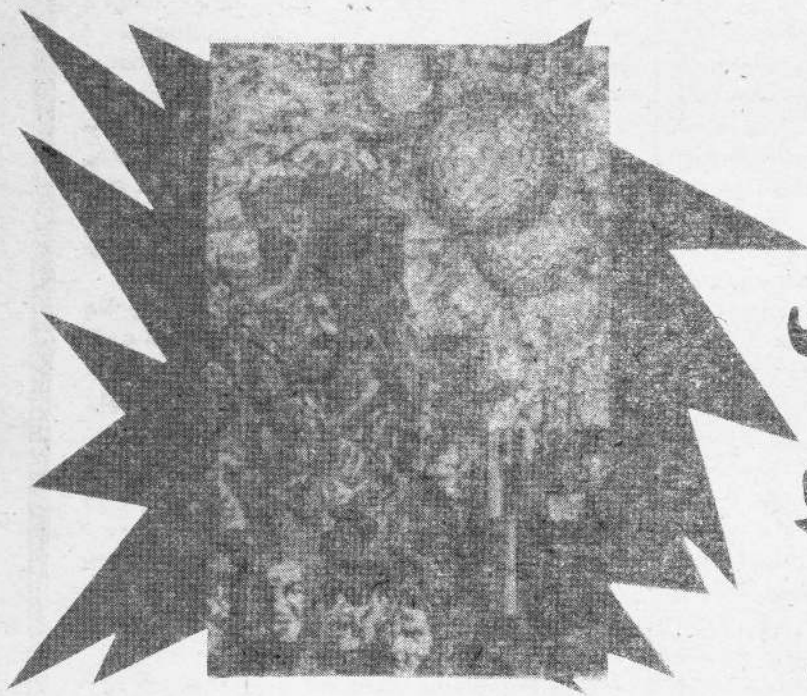
د ژوند شتون وړو

کيسی

آيا کيدای شى د دغه طبيعى

جريان د خطرناکو عواقبو

مخه ونيو له شى ؟



کډوالى تر نيایى اندازي د هيروشيما او ناگاساکی
ښارونه چې رڼا او گوزاريزه خپه پرې له پورته خوانه
وارد شوه ، راپه ياد وي .

فکر کړم حتمى نه ده چې ((د مړدغونډي)) په
سيمه کې د رامپواکيف د نشتوالى په صورت کې د
هستوي چاودنې او همدارنگه د پېرود شته والى په
باب فکر وشي . تر هرڅه لومړي ښايى هڅه وشي
چې دغه ترازېدي د همکيو او طبيعى سببونوله مخي
خرگنده شي .

لکه څنگه چې خرگنده ده لرغونو يونانيانو او
روميانو پير غله د ((بليد ونکوگاډيو)) په باب چې

د دغه ښار کډوالى د لرغون پيژندونکوله خوا په
۱۹۲۲ع کال کې کشف شوي او د کيند نوبه نتيجه
کې خرگنده شوه چې په دغه ځاي کې د پورتنسې
پېښې په باب پخوانى روايتونه رېښتيا دي . پوهانسو
ويلي شوي پېري او د اور او قوي چاودنې ښى ښايى
لاسي ته راورېلي او وليدل شول چې د پېښې د ځايي
خلوړو خواووته د يوه کيلومتر په واټن کې ټولي ودانې
پړنگې شوي وي . د لاسته راغلوا سکليټونوله مخسې
داسې معلوميزي چې په کوڅو کې وگړي مخکسې له
مړينې څخه پرته له کومې اند پېښې په پامه زړه -
گرځيدل راگرځيدل . د مېتجود اړود لرغونى ښار

د هندوستان د ((مهاهاراټ)) په لرغونو
قصيد او منظوموکې ويل کيږي چې د مېتجود اړو ښار
چې په هندي ژبه کې د ((د مړدغونډي)) مانا لري ،
نن د يديري زړه پنځه سوه کاله د مخه له منځه
ولاړ . په قصيد او منظوموکې د اياکونه هم کيږي چې
نوموړي ښار د پيرو ناخرگند وسېبونوله مخسې د
همکي د مخ نه پناه شو . په اسمان کې پړند وونکسې
رڼا پيدا شوه . هواد بېلېدونکې لمبې په خپرشوه او
وړوسته بيا يوه قوي چاودنه وشوه . د شا او خواو په
پېري لومړي تودوخى له کبله وايښيدلى او ((کبان
داسې ښکاريډل چې گوندې سوهيدلى وي)) .

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینمایند کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آوازخوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید! عرس مجله سباوون پارسی ۶ و ۷ صبح روز

ساختی گراد ته رسید لای شی اوکولای شی کت مټ
د کروي سپینو غونډارو په خیر د ودانیو او د همکس
د سوحید لوسب شی .
د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر په یویشتمه نیټه
د نیویارک اوسیدونکو د روساعتونو په اړه د وکی کی
په سلگونو (رویان خیزونه) چی د نیاربرسرس
الوتی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یوه
افسانوي ننداره وه . په شوروي اتحاد کی کټ مټ
همدغه ډول پیښه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست په
پنځه ویشتمه شپه د خاباروفسک د نیاربرسرس وښو
یوناخایه د جټ الوتی د مټور غږ ته ورته شپلاک
وښو او توره شپه لکه ریاوڅ شوه . هملیدونکی ((خیز))
دو ورو راتپه شو او د همکس پرځ یی ډیره روښانه
لمبه وکړه . هغه بخای چی ((اود)) پري راولید
لومړی د سکارو په خیر تور شو او وروسته بیا ویلس
شو . اوس که څه هم له هغه وخته تراوسه پوري ډیر
وخت تیر شوي . په دغه بخای کی هېڅ ډول نبات نه
شیخ کښي . اود ادي پویل همدې ډول مثال د —
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشت په یوه ماښام
د شوروي اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوې حاصل وړکونکې سیمې پر سر
د ستورو څخه ډک شین اسمان یوناخا و هملید اوله
پورته خونه سپینی رنډ وونکی ((کري)) راڅوړه یدي
د کروڅه په منظمې کړې جوړیدلی . بخای پر
بخای په جوړیدلی او بیا په لاندې رالیدلی . دغه
عمل یوازي او یوازي کم نوري جریان ته وځکه چی د
پېښی د بخای څلورو خواوو ته د څلورو کیلومترو په
واټن کی ټول ترانسفرمونه اود پوښنا مزي له کاره
ولیدل او وچار شول .
پوهانود خپلو څېړنو په نتیجه کی څرگنده کړه
چی سپینو او کروي هوا یی غونډارو څخه ډیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوټه کوي ، خارجي ي
له همدې کبله ویلای شو چی د همدغو ډارو او —
سیدونکی نه یوازي چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وږول . محاسبی ښای چی د دغی ترازیدي
په وخت کی په اتمسفر کی حتماً نږدې درې زره
تور تند رونه (چی قطر یی تر ډیر شو سانی مشرو
پوري وي) اود زرو څخه زیات سپین غونډاري منځ
ته راغلي وو . پورتنی پېښی د نړي ډېرو انسانانو
له پاره حیرا نوونکی ډي ځکه چی د ډول پېښی
له نیکه مړغه ډیرې لږي کښي .
کروي تند رونه اکثره وخت په ځانگړي توگه د همکس
سطحي ته نږدې اوسپین غونډاري په لوړو سطحو
کی جوړي ي څو څو پیلوتان وای چی د الوتی په
وختونو کی په فضا کی نه یوازي رنگارنگه غونډاري بلکی
گڼ شمیر تور تند رونه هم ویني . په ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د اکاټیکا د نجومي څېړنو ادارې پروفیسر
بونیل د فزیکي — کیمیاوي تشکل (تور تند ر) لومړنی
عکس واخست خو اوس د دغه ډول تند رونو په سلگونو
عکسونه اخستل شوي دي .
یوه قانونمندانه پوښتنه رامنځته کښي او هغه دا
چی : ایا کیدای شی د دغه طبیعي جریان د خطر
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . ډیره گرانه په وي چی
پای ته (۴۲) مخ

د شپې له بلوه پیدا کښي . لیکي کړي دي . همدې
رنگه امریکایی هند پانویه اسمان کی د ((گرد وټو —
کړیو)) اوجا پانیانو د هملیدونکی اور سره د ملگرترو
((خیالی بیړیو)) په باب لیکي کړي دي . د یوه
شن خد متگار (ایزوکیل) له خولی په فلسطین کی د
میلاد څخه نږدې ۱۹۲۰ کاله د مخه د شمال څخه
((یو ډیر قوي باد ولگید او اسمان په تورو وړغیو
خړ پر شو او همدارنگه هغه اور چی په نتیجه کی منځ
ته راغی ډیر روښانه و . خلاصی د زړه وړ نه وه اود
وړغیو له منځه یوه قوي رڼا راوتله)) .
د ډول دي پخوانی حقیقتونه او کیسې . ایا نشي
پوهه په دي هکله څه وای . داسی منل شوي ده
چی د همکس په اتموسفیر کی د کارمیکي وړانگو او —
الکتريکی ساحود اغیزې پرېښت له کیمیاوي لحاظه
فعال ذرات منځ ته راځي چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غونډاري (خپاري) په خیر سره
وښلی او د اېرو څخه د جوړو شوو غونډارو (چی
بیلا بیل قطرونه لري) په خیر شی . دغه ډول —
کیمیاوي — فزیکي تشکل کیدای شی په لنډ ډول
د (فکت) په نامه یاد کړو . په ډیر زیور سمونو
باندې د قضاوت له مخی ویلای شو چی دغه ډول
تشکل ان د لومړي کمون د دورې انسانانو —
پنځوس زره کاله د مخه لیدلی و . په دي باب په
لرغونی مصر کی د دیم فرعون توتوسر د پاچاهۍ
په تاریخی څېړنو او کیمو کی هم د ډول یادونه
شوي ده چی ((په دوه ویشتم کال د ژس په دریمه
میاشت کی د ورځی په شپږ وېجو په اسمان کی یوه
هملیدونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه او د ټولو هغو کسانو د ډیري حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروس په هنري
یادداشتونو کی د ((اود کړو)) په باب ډیري —
څرگند ونی شوي چی په هغوي کی هم د لرغونی
عربستان د قلمی نسخو په باب لیکي شوي دي .
فزیکي — کیمیاوي تشکل په عمومی صورت ډیر
ډولونه لري : لومړی . هغه ((ساره)) غونډاري
د ښی له مخی د رڼی (یوه لویه ده چی د ډول ډلو
له خوا ترسره کښي او هره ډله غواړي چی توپ
د مقابل لوري گول ته ورسوي) د لوی توپ ته
ورته جوړ ښت لري او څرنگه چی تور رنگه دي نه
هملیز ي خود ورځن له بلوه ډیر ښه لیدل کیدلای
شی . داسی اټکل او فرضی شته چی نوموړي —
کروي جوړ ښتونه بل هېڅ شی نه دي او یوازي —
یوازي هغه کروي تند رونه دي چی تراوسه پوري
نه دي سوحیدلی . همدغه سبب دي چی دغه
تند رونه یی د تورو تند رونو په نامه یاد کړل . د هغو
فزیکي — کیمیاوي تشکلاتو منځته راتگ چی روښانه
دي او تک سپین او یا ژړم وزمه سپین رنگه لري . د
اور څو ډېر لرونو پوري اړه نه لري اود (هوی) —
لیومیمی تشکلاتو په نامه یاد کښي . هغوي کولای شی
چی په هوا کی ازاده لایموروی . تر ډیره وخته —
د همکس پر سطحه باتی شی . په عجیبو غریبو تگلو
یو حرکت وکړي اوله سره توري شی او وسوخی ډ —
دغه ډول سوحید لوغونډارو تود وڅه خو څو زړو —

دوست که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندی در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

جالبتر آن همین که کسی از اتاق می‌برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می‌دیدند تا که بعد از کش و گیز یاد یکی موفق میشد داخل تشناب شده دروازه را قفل کند.

عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می‌شد و امید می‌هم برای پیروزی در این مسابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید.

من که دهن دروازه عمومی تشناب ایستاده و پیش توت بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

او صدا زد: تومر نا ایچنه آوردی، اینجه خو تشناب نیس. باخنده گفتم:

او بچه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تشناب نیس چی؟

عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تشناب نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. اگه نیس چی چرا ایچنه بیرو بار اس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراک کننده گان مسابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که یک تشناب باشه اینسو کار هاره داره.

باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر جای بوس میزهای کارشان نشنا نمودم.

دیدم که دوست به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازم. اما او که در فکر رسیدن نیست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت:

اگه اینجه مغازه کوپون نیس، تشناب هم نیس.

گفتم: تومر عجب گپ های میزنی، اگر تشناب نیس چی؟

در حالی که بسیار جدی شده بود، با مصیبت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایچنه بیرو بار و کش و گیز اس؟

باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان جای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می‌کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر جای فیلم های تازه... برایش آرزو نمودم.

در همین جویب بودیم که وضع عزیز الله جان یکباره تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش می‌پاشید، با آهسته گی ولکت زبان گفت:

حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

بقیه از صفحه (۵۵)

به ((سوف کینوا)) ((سوز کینوا)) و تاسیسات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله ((موسفلم)) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه ها و دستگاه ها را متحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه ها را با وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نو سازی تخنیک و انفرینشی را میسر گرداند.

فقط در نوامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های ورو بیرونی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تعهد گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفته، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تعهد گذاری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بهست دقیقه پیاده روی بکنید)) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ای که بنام (موسفلسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهاششی و سفارت خانه ها.

از پیروزی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درست پوها و صحنه های ((بوتلیخا)) در کنار امسور ساختمان ((موسفلم)) آغاز گردید. و اما سته پوها سال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

انقلاب در پرده سینما:

((موسفلم)) در سالهای ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها و تم ها را به نمایش گذاشت. در میان آنها فیلم های تاریخی چون ((بالهای یک سرف)) به کارگردانی پوری تاریخ قرار داشت که زمان تاریخ حکمروایی ایوان مخوف را به نمایش می‌گذاشت. هم چنان فیلم هایی از کلاسیک های ادبیات روس و ادبیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فیلم ((دختر جوگی دارا)) بر اساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تاریخ و فیلم ((مطابق قانون)) به کارگردانی لف کولیشوف. او خود این فیلم را بر اساس داستان ((غیر متوجه)) جک لندن نگاشته بود.

بدیهی است که زنده گسی معاصر و مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش می‌گذاشت. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولیشوف فرصت یافت تا در باره انقلاب با بهتراست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمپدی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولیشوف

موسفلم ((ماجرا های فوق العاده آقای رسه در کشور لوشویک ها)) یک فرد عادی آمریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوراهات رسیده است به نمایش می‌گذاشت. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشد تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه در می‌یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از افعال یک باند از آدم های پست و زل ناشی میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سوسی ولود یود وینیک ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه، توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آشفته میگردد.

ایول او هم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفته تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. او در فیلم ((خلیج مرده)) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

ولی با منطبق رویداد های سوسی نیازمندی ها و ضرورتی رهبری می‌گردد تا جای خویش را در مبارزه انقلابی در یابد. تمپا ((دور نامه)) انقلاب در فیلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود ((سقوط خانواده رومانوف)) و ((روسیه نیکلای دوم و لوتو)) و ((لستوی)) از شمار این فیلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیشتاين در ((موسفلم)) شکل می‌گیرد. کارگردانی که بر فرمانان فردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فیلم ها نه تنها قصه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشدند.

بقیه در شماره آینده



شدیم احساس یک تنوع دلچسپی بزم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوعی نمیدید همدا باقیه، نه لاجان خندید اما از دلش تنها خنده داشت که چه می‌کند و به چه می‌اندیشد. آنروز هم نه لاجان ضمن کیف ولذت از موتور سواری از یکجکول ادبیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان پاشید و پسرک هم که در یکریزانش باز شده بود با صداقت تلم از نه لاجان می‌رسید:

نه لاجان مرده دوست داری؟

نه لاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که می‌زنی تره چطور دوست ندایم؟ پسر پسرک پرسید:

چقدر؟

نه لاجان فی البعد پرسید:

جواب داد:

به وسعت لایتنهای فضایی

بیکران!

پسرک که باز هم بی جملات شاعرانه نه لاجان نبردخ بود کوچه بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید:

بین نه لاجان اگه به هیچ موترنداشته باشم یک آدم غریب باشم باز هم مرده دوست داری؟

نه لاجان بطریق مسلم به جوابات دندانشکن پرداخت:

گل عزیز ((پسر جوان نامش را خاک خانگل گفته بود و نه لاجان هم به خاطر رعایت تجدد او را گل خطاب میکرد)) ای چه نه لاجان که میزنی به یک تار موی تره به تلم موترای جهان برابر نمیکنم نه خوف می‌خواهم تره و انگاه دقایق زیادی را جمع به اینک پول و موتر و سایر وسایل مادی خوشبختی به بار می‌آورد حرف زد و وجد! به پسرک هوشدار داد که تره به خاطر موترهایست

دوست ندایم که تره به خاطر خودت دوست ندایم.

از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمی‌کنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با نه لاجان اشناء شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبانش به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت:

نه لاجان ای موتر از من نیست نه لاجان که فکر می‌کرد باز هم گل عزیزش سر به سرش می‌گذارد خنده پرسید خسی از کیست؟

خانگل جواب داد: از صاحب هایش.

نه لاجان سرزنش کنان

والحن جدی گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان دارد که ای موتر از تو نباشد؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد: باور کن که از من نیست.

نه لاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتموز آقا خوش نیایه ای چه حرفهایست که می‌زنی؟

خانگل که نمی‌دانست چگونه به نه لاجان بفهماند که موترها از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین نه لاجان سوگند تناول میکند که موترها از او نیست بل او در ورکشاپ ترمیم موتر کار میکند و این همه موترها را هم بعد از ترمیم برای دادن ((ترایی)) کشیده است و... اما ناگاهان نه لاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید:

راست میگی خانگل؟

خانگل عاجزانه جواب داد

به سرنازنین که راست می‌گم و نه لاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز:

پس اینطور؟

خانگل باز هم عاجزانه نالید: ها.

نه لاجان که دیگر سرخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کو موتره (پوچل) سفتی تو کیستی که تره دوست داشته باشم، و انگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موتر پایش شد و دروازه موتر را انچنان به هم زد که همراهات را وید خانگل حتی شیشه های موتر هم به لرزه درآمد.

نه لاجان با مصیبت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت:

لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...

نامہ ہایتان رسید

[illegible]

يا وڃي :
 ((دانسته مصمون د روزي له جانانه
 نه ڪا)) له جوان شاعر ٽيڪسور
 خنځه جي پرمو صوبي خبر ڪړا و
 مون ته هي به ليکيلي ٻول موضوع
 رويانه ڪرڻ د زير له کوسي منهنه
 ڪوڙا وهيله لرو جي جوان شاعران
 بايد له دي ٻول ادبي غلا و
 صحه حان ساتي

د هیواد دخوان شاعر اضرل تکیو
 ((یوشعراود وه شاعر)) لیکه د
 سباوون مجلی ادارې ترار سپده
 د مجلی خانگی ته نومې ی موضوع
 روښانه شوه . د اچې میواله یز ی
 ولی دخوان شاعر عارف خزان
 بیکلی شعر په خپل نامه —————
 نیمگي ی خپل خورکي میوز ته هم
 د حیانتیاور خبره د خون او د

بیادونه

تاج پوشی

قوله ١؛ صفحہ (٣١)

آرامش چنان خصوصیت برجسته باریارها بشمار
می رود که مأمورین امنیتی هم برای نام رهنوی ((ترا -
نیکولائی)) راکه معنی آن ((آرامش)) است، انتخاب
کرده اند.

ساده گی و طبعی بودن خصوصیت دیگر پارا را
است شمار او این است: مراطوری که هستم

بانی اول امریکا بید مسولیت یک برنامه اجتماعی و در سطح ملی به عهده بگیرد. بار بار، بایسواد و در امریکا مبارزه خواهد کرد. او در گذشته نیز در این معضله بزرگ اجتماعی کمک می‌کرد. مثلاً زمانی که از جین برگشت، در مورد این کشور لکچر های ارایه نمود و تمام حق الزحمه های آنرا به یکی از مکاتب وابسته به کلیسای همپتون هدیه نمود.

برخلاف نانسی ریگن، بار بار اصرار ندارد تا در امور رسمی شوهر خود مداخله کند. او اظهار داشته که اگر با شوهر خود در مورد برخی مسائل اختلاف نظر داشته باشد، با او در این مورد صحبت میکند، اما بوش در مورد مسائل کاری خود مستقلاً تصمیم میگیرد.

دین کو اپیل معاون رئیس جمهور امریکا:

دین کوایل در سال ۱۹۴۲ دیده به جهان گشوده در ۱۹ سالگی وارد مجلس نمایندگان شد و در دور بعدی هم در انتخابات برنده گشته در سال ۱۹۸۰ زمانی که صرفاً ۳۳ ساله بود به مجلس سنا راه یافت و در ۴۱ سالگی معاون رئیس جمهور شد. او ازدواج کرده و سه فرزند دارد.

بدردین جمیز کویلی و دیگران مادری انیو-
جینا بولیها به مثابه امپراطوران مطبوعات آمریکا
در پیشرفت و ارت خود نقش اساسی را داشته‌اند.
در حال حاضر ثروت نامیل کویلی به یک میلیاردر
دالمیرسد. جمیز که از جمله طرفداران سناتور
اسبق، باری گولد است، و نزد خود راه باروچی
محافظ کاخ نهوت داد.

روی موثر خورد $An H_2O$ که سمبول کیمیاوی
گوله واتر (آب طلایی) است، نوشته بود:

اورا ببایند، بلا فاصله افشاشد که او بعد از اخذ دیپلم یونسکویتی که همزمان بود با آج جنگ ویتنام برای فرار از خدمت در ویتنام، با استفاده از روابط فامیلی شامل گام رد ملی گردیده بود.

د مومر کا عیالین مسالہ راگہ او در دوران تحصیل در امور درس موفقیت چندانى نداشته و در زمان عضویت در کنگره هم اشتباهاتى در زندہ کی خصوصى

اما چنان که مطبوعات آمریکا نوشته، هدف بوش از انتخاب گویل آن بود تا حمایت فعال جناح راست حزب جمهوری خواه راه جلب کند

بدین ترتیب شهرت کواپل به حیث یکی از محافل کاران تند روز است گرا ترین اعضای کنگره نفوذ فامیلی ارباب نشد تا درست چند نفره که بوش برای انتخاب یکی از آنها، به حیث معاون خود تهیه کرده بود، او در برابر رقبا بسیار با تجربه تر و فهمی تر چانس بیآورد.

این شعرت دین از آجناناشی مینودکه او
از جمله کسانی بود که در جهت عدم تصویب قرار
دادن اسلحه دو، در کنگره ایالات متحده آمریکا
شدیدا فعالیت ورزیدند، بافتد بیان امحای را
کتابهای میان برد چنانعت کردند و اسلحه با مفکوره
کاهن تسلیمات ضدیت دارند *

کراپل در کنگره چند تا روی مسایل مربوط به تسلیحات وجوده نظامی فعالیت مینموده او در همین صانعت باکاهش تسلیحات و حمایت از پروژه دفاع ستراتیژیک پیوسته از این مفکوره نیزجانبداری مینموده که مصارف نظامی باید در حدود معقول باشد و این دو موضوعی که ظاهر است متضاد و در واقع تضادی

وجود ندارد زیرا به عقیده کواپل باید در شیوه خرید تسلیحات از طرف بشتاگون نظم درستی ایجاد شود که مانع از بروز ضایعات گردد.

کراپل، محافظه کار تندرو است، اما نه بمعنی کلاسیک آن، زیرا زمانی که ضرورت افتد او میتواند با شخصیت های دارای نظرات موضعگیریهایی کاملاً دیگر هم همکاری کند. مثلاً او در سال ۱۹۸۲ یکجا با سناتور ادوارد کندی که نماینده جناح رادیکال حزب دموکرات است، برای لایحه تحمیلات مسلکی کار میکرد.

در هر صورت اگر قاعده، همی اینبار هم تکرار
نمود، گویا بارسیدن به معاونت ریاست
جمهوری در امور عملی سیاسی احتمالاً مواضع
متعادل تر را اتخاذ خواهد کرد، همکاری او
جوز بوش یا تجربه هم میتواند در این تغییر معقول
به او کمک کند، در غیر این بعد نخواهد بود اگر
معاونت او قبل از ختم دور ریاست جمهوری بوش
به پایان برسد، حداقل باید این که بوش او را کمتر
در امور سیاست خارجی سهم بدهد.

مسابقه عکاسی

برنده جایزه دوم

از خواننده، محترم خواهشمندم در صفحه ۶۸ از نتایج مسابقه عکاسی تصحیح ذیل را در نظر گرفته باشند:

برنده گان جایزه سوم سه فوتوزورنالس-ت اسحاق محمود، هاشم نذیر و شریف لطیفی آنست که اشتباه نام محمود شمردر شمار برنده گان جایزه سوم درج گردیده است به این وسیله تصحیح شود

محمود شمردر برنده جایزه دوم میباشد.



بررسی فال گوسفند

متولدین ماه حمل :

شما یک بهار استید . پیرا زامید پراز حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده گی داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رو دارید .

متولدین ماه میزان :

هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما پسر باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدایید و اگر دختر استید دلتان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید اری چانس عالی دارید .

متولدین ماه ثور :

هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدایید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هاید ارهاوملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه عقرب :

گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلتاً از آب پد میشود . شما فکر میکردید که پدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و تپیدن به خاطر دستیابی آن سرور لذت را به همراه دارد . در هفته بعد ملاقات عاشقانه تان نصیحتی است و حتماً موفق میشوید

متولدین ماه جوزا :

آنچه را که در جستجویی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شما را خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این مامبرای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه قوس :

پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این - تنها شما نیستید هر انسان عاقل از گارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که بازمان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه سرطان :

چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به آنها می که قادر نیستند به نیم حرف بداند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامی دارد . یک تگرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه جدی :

اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بداند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شما را خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :

خانه بی را که به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شما را تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخورد کنند که به میل آنها نباشد . کودکان خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه دلو :

هرگز سعی نکنید موقع بین ویشی یا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شما را کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شما را دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما را متحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند دارند که شما را به صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و آرامش اعصاب شما را کم میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

متولدین ماه حوت :

آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید و سعی نمایید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نخواهد بود لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سرنوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرباز در مزارشرف (نظر به شهادت رسیده و حیدر امید درست است و لای مشكلات وجود دارد كه ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویبار (توبه) مهرانگیز ساحل از سترز- شریف) نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شهر تانرا چاپ (محمد وزیر محبوب از جوزجان) پرشهایتان را به پاسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از روشنگار خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند (عالمیه حافظ از مزارشرف) نامه دوم شما رسید از مهل ریشه صفتی ناراحت ندیم، عکس شما را بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیبه مسعود از رابعه بلخی از مطلب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از تورین سپاهبوست در ۲۱ نوامبر ۱۹۸۱ روزنامه نیو یارک ورلد منتشر شد - این جدول ۲۳۰۴ خانه داشت ۱۰ کتیبه افغان زاده از لیس (مهر از استان چاپ مجد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دم تان مجله را بخوانید و بنویسید - کارتون ها و کارهای ارسالی تان را به سرکاتب بوجی خنده سپردیم - مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مریم، ناجیه سلما، ظاهر و شعب کاشفان وزارت تجارت

(در لیست مورد نظر شامل شد بد) محمد مهدی اکبر نیل (خدا کند این بار صحت باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد معافی تان را با کلبه حل پایمه می‌کنیم (لینا یوسفی رخا تول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتماً مورد استفاده قرار می‌گیرد) هادله نافع به خیر و خوشی به مراد تان برسید و اکثر شود ولی هنوز داکتر نشده بانرسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میز زاده (از ماهم سلام های عقیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیس حبیب

(دو نامه) تان را گرفتیم - شعر های تان (شعری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً) مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و لیک (که ۱۱۱۱) بار شما توفد ارسا باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد (شکیبای راضی محمل پوهنتون) از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورخوان صراطیعی چند سال است كه ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما همای عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می‌پرسیم و جواب را تاکنون معلومی در دست نداریم - می‌گوئیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زرین (خدا کند شما هم صحتمند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتماً انرا در نظر می‌گیریم) هابریویز از پوهنتی ژورنالیزم و لیسان پرویز (متنهای هر یک کتیبه - پیشنهاد تان جاهه نقل می‌نمایم) همکاری تانرا ادامه دهیم (زغونه محمل پوهنتی ساینس (نامه) تان رسید، از ماهم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده نمود - رت می‌گیرد) شکیبای فارغ لیس سوریا (در مورد اسد بدیج و صاحبان پان نکریم کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیس رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دور می‌اندازیم - مجلین باشند) دادگل افغند یوال (مانیز سلام های بوجیت تقدیم می‌کنیم - از پند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گویا و سیتی های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر رنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است كه نیم بیتی هم نیستند چه مانده به دوستی) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معسیتی سروز استعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم

گلشمن تننا از لیس سلطان رشید شعر مزارشرف (به برش های تان پاسخ می‌گوئیم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شورش کلامه صحت دارند) سیمجه سوزی از لیس سلطان رشید مزارشرف (سلام ها و احترامات قلبی ما را هم به بدیج رسد - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه یابد - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از آنها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدهید كه بخواند) (سقراط زنی را دید كه خود را به درختی آویخته بود - بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می‌شد) (سیمجه از لیس - تگوریا) دشمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد صاحب سید یحی حرین هروی (ما هم سلام می‌گوئیم - از اینکه از دیوار دوردست اما معدن رنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کرده اید - تشکر می‌کنیم) (مجاله از شعرهای ارسالی تان این دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگران

جنون شهر جاناتان، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلان، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید - دلا دیوانه تر گردی كه هشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راكه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزنی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید عبد الله محمل پوهنتی زبان و ادبیات شاید شیبی پوهنتی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ماسوول تان را از هنر نویسندگانی كه با شان مصاحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهبر صاحب كه چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مژگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان را به مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هم - وردك ملالی صاحبی قمر حمید زاده، نادیه احمد زی ملکه، ریتا، لیمه، ذکیه، صفیه، نوزیه، گیتا، نرگس لیدا، هاء، خالده، سیمیرا سنیلا، مسعوده، مشغله، سیمه، اختیاری، رابعه، متعلیمین هف ۱۱ لیس مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجرائات خواهد شد - زنده باشید، باز هم (ذاکره امید و دوستانش) نامه دم تان را هم گرفتیم البته پایمین مطلب وین جواب) سیملا سوزی یار (ما هم سلام می‌گوئیم) نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی‌خندید گرفت - و برش های تان را ژورنالیزم - س - مکت فارغ التحصیل لیس - ارینا ایت نامه حاوی دو مطلب تان را دریافت کردیم - می‌گوئیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگران را هم چاپ نمائیم (مجلین باشید) (نجیب اللعافر ریاست انجیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر میشد باز بر سر مراد ترجمه شده انرا به اصطلاح پاس کرد جای می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین پاسخ خواهد گفت - زیرا که او از مایه تری دانند

كه چی بگوید) وحیده باركزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه های ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بیهش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم معلم صنف ۱۲ لیس رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشیم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حمید (خوش آمدید) خوب شد كه به وطن بازگشتید - اینك چند مصراع شعر تان را بخوانید

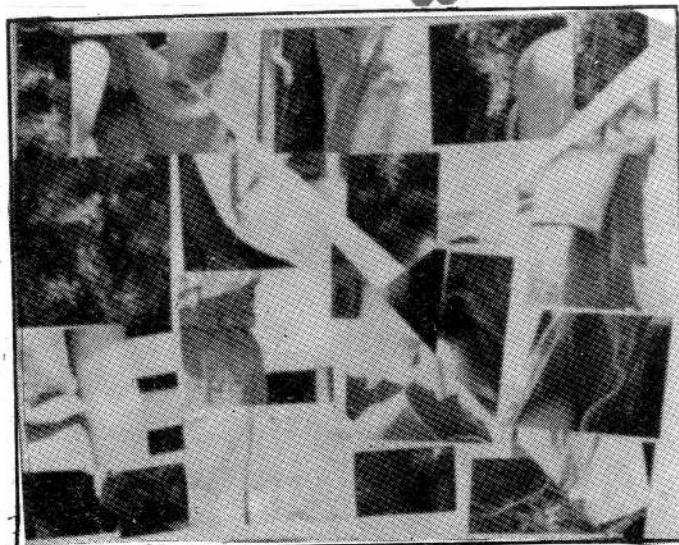
گلیمه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شما

دشمن فرجه نام تان رسید) شازیه صابری (شعر تان را زیورخوان حسرت گرفتیم امید داریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید - یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمار گذشت - صابرا صبر كن برغم خویشش عاقبت بین تاجه بر حال گذشت - یتر احمد راز مریوان سن (اینك یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدره چرا ایفد خورود خورود می نویسی؟ - به خاطری كه غلطی هایش معلوم نشود - امید وارم خود را خنده گرفته باشد - بگوئید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید -)

ویدا صمدی (نگاهیات تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر د مکتب شامشید (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاهر مجله سپردیم) ذلیخا از لیس مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد مهر العدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه اشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزمه ستره ازایشه درانی نویسنده اند - من سپاوار را ۲۰ افغانی خریدم شام كه خواهم ادا و هم خریده بود بعد تر كه پدر کلان ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به ۵۰ افغانی فروخت اما من مجله را نگذاشته ام - دوست محترم امید است كه شما در مجله محترمین مجله به حساب نیایید - مطالب تان جالب بود (رامش دامع (از نامه تان باید خود را زیر کار فراموش کنید و زنه کمر تان زیر بار) سرو نا امیدي خم میشود انقدر سرگرم کار باشید كه وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۵۰۰۰ سید مهدا لکرم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تادیه نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرتر میهای و پرستش ها

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



نشریه آزاد و مردمی را بخوانند
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
تا فرایه این نشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویداد
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار هفته مطالعه کنید

به اخبار هفته اشتراک نمایید. و منظماً انرا بدست آورید
وجه اشتراک سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰
ادرس مکتوبان سیم بلاک (۱۰۶)

شطرنج



پوشش ادبی

غزل های ذیل را که
از صوفی مشق واتی
قایل زاده است
تکمیل نموده به ارسال
بدارید.

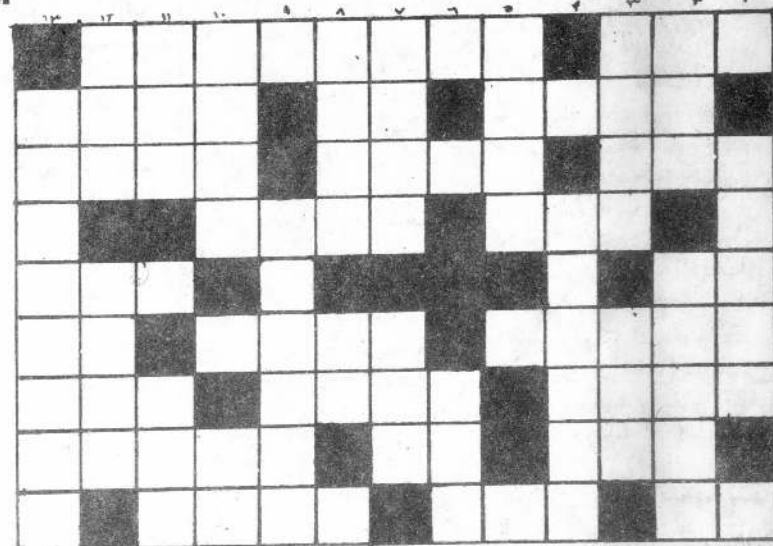
هگر هشتم می سزد وصل
نکویام بر اس است
و ره دو رخ ...
حسن فرنگ و جرمین
بامال دلبرمانست
سرانسر اروپا ...
سلام من اندوده باخون
به فرهاد و و امق ...
تاب پرواز ندانم به من
ادد ادکنی ...
دوستانی گوش ...
زاهد اگر زکوی تو یکبار
بگذرد
از قید ریش و شانه ...
باغبان را برسانید سلامی از
لحظه بی پیش ...

معلومات الالی تانرا بازا بید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارنشید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مہتاب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دیر از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الارلیا کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رجنک اول جهانی ارشالمان وارد پاریس شد.
- ۱۵- شهر جادوان کدام شهر است.
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- پدر ((هندسه)) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست.

افقی

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور - قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته - از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعری توانا و اهل تصوف - دروازه به عربی - لیدر - راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی - از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف - ۲- انور (پراگنده) پیروزه اورا چنین - میخواند - پیروزی ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراگنده نمی بود مثل معنی میداد - ۱- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف) - سودی : ۱- از جمله مالک آسیایی - ۲- در دست دارید اما بین المللی - ۱۳- از سازمان های امداد
- ۱- اگر پراگنده - اگر پراگنده نمیشد و لگد معنی میداد - ۲- خواب (پراگنده) از حیوانات درنده - ۴- از روشنگار های شخصی شهر - ۵- از آوا زخوانان پشتو زبان کشور - ۶- همه مردم خواستار آن هستند - ۷- بد هندی ما میگویندش - کال به فارسی - ۸- از مراکز کشورهای آسیایی - احدم بریده - ۹- محافظه و نگهدار باغ - ۱۰- عموها از آن در ساختن از آن طرف آن - ۱۱- اگر حرف اولش چنین ... میبود جوی میشد - دهن (پراگنده) - ۱۲- رنج و غم - جمع بست (پراگنده) - ۱۳- از سازمان های امداد بین المللی

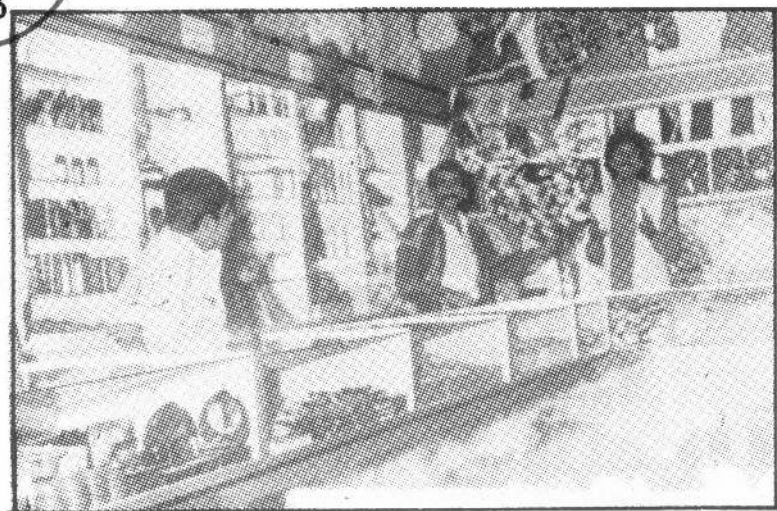




صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکترین دکانهای منزلتان
و لـ سورعه از ظاهر لمتد در کچه، مارکیت دستیاب نمایند.

۱۰۳



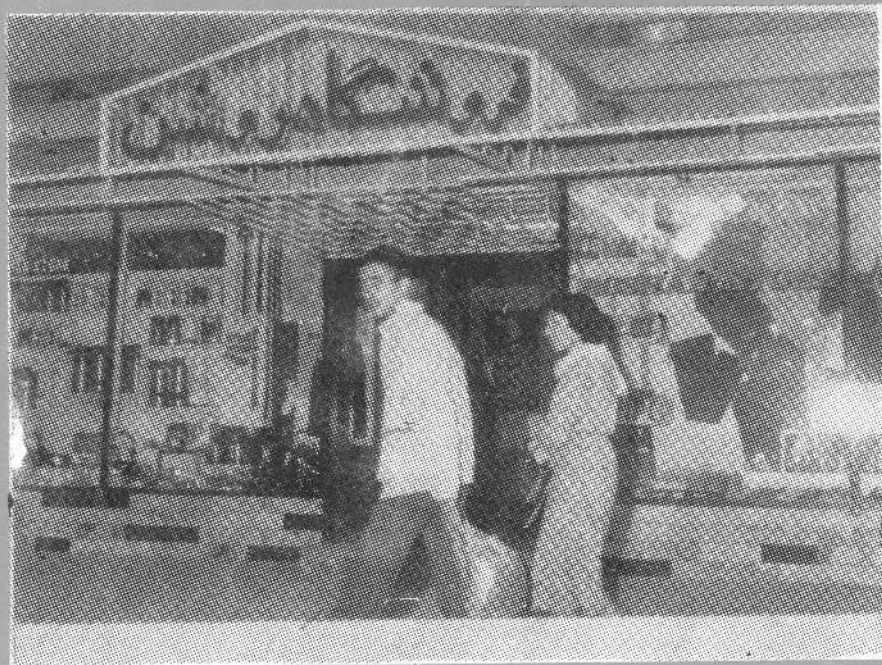
از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: بشهرنو
مقابل زینب نداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایش
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان

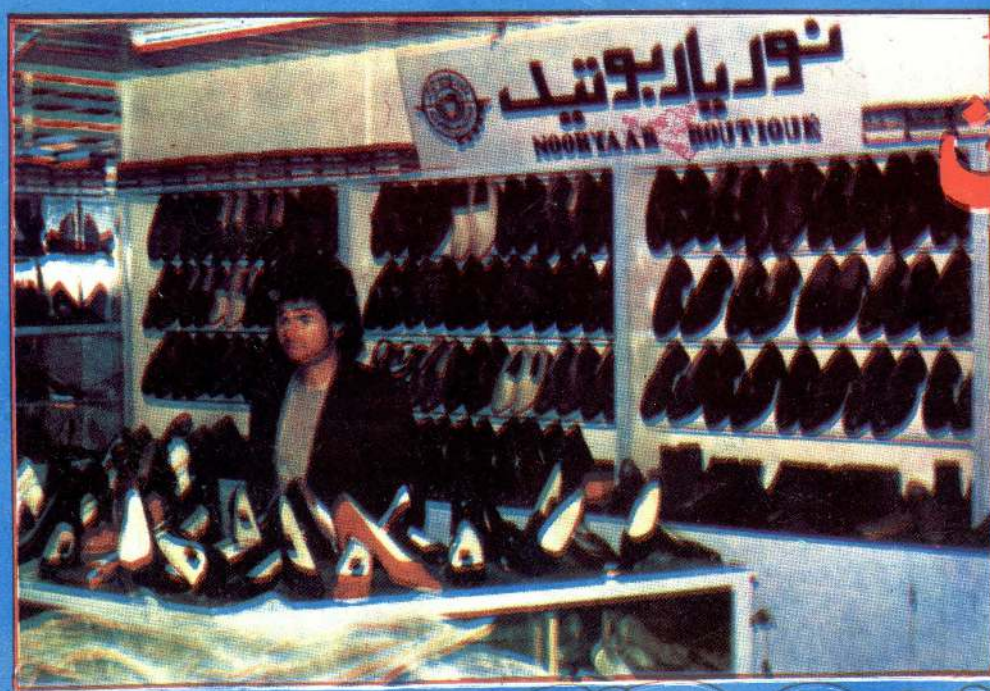




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای
ساخت وطن



رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کافه صدفت بازار شهریان است

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهریان را
باشکوه تر برگذار نماید

وقت را متلازمه نماند

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library